



تصویر بزرگ خدا

در امتداد داستانهای کتاب مقدس

نویسنده: ووان رابرتس
مترجم: م. ج. فدایی

تصویر بزرگ خدا

در امتداد داستانهای کتاب مقدس

نویسنده: ووان رابرتس

مترجم: م. ج. فدایی

God's Big Picture

Printed with permission from
Intra-Varsity Press, Nottingham,
England 2003

Vaughan Roberts

تصویر بزرگ خدا

ترجمه شده با اجازه ناشر در AHCN شبکه

کلیسای خانگی افغانستان.

www.khabarkhush.org

فهرست

- پیشگفتار ث
- دیباچه ۱
- انجیل یک کتاب است ۱
- پادشاهی خداوند ۱۰
۱. طرح یک پادشاهی ۱۷
- مطالعه کتاب مقدس: پیدایش ۱: ۱-۲: ۲۵ ۲۵
۲. پادشاهی نابود شده ۲۷
- مطالعه کتاب مقدس: پیدایش ۳ ۳۶
۳. پادشاهی موعود ۳۸
- مطالعه کتاب مقدس: پیدایش ۱۷: ۱-۸: ۱۴ غلاطیان ۳: ۶-۱۴ ۴۹
۴. پادشاهی ناقص ۵۰
- قوم خدا: پیدایش ۱۲ - خروج ۱۸ ۵۲
- قوانین خدا و برکاتش ۶۲
- مطالعه کتاب مقدس: خروج ۱۹: ۱-۱۳؛ ۲۰: ۱-۱۷ ۶۸
- مکان خدا ۶۹
- پادشاه خداوند ۷۴
- مطالعه کتاب مقدس: ۲ سموئیل ۷: ۱-۱۷ ۸۵
۵. پادشاهی پیشگویی شده ۸۶
- مطالعه کتاب مقدس: هوشع ۱-۳ ۱۰۶
۶. پادشاهی کنونی ۱۰۷
- مطالعه کتاب مقدس: لوقا ۱: ۳۹-۸۰؛ ۲: ۲۵-۳۲ ۱۲۲
۷. پادشاهی از قبل اعلام شده ۱۲۴
- مطالعه کتاب مقدس: ۲ قرن‌تیا ۴ ۱۳۸
۸. پادشاهی کامل ۱۴۰
- مطالعه کتاب مقدس: مکاشفه ۲۱: ۱-۸؛ ۲۱: ۲۲-۲۲: ۵ ۱۵۵
- خاتمه ۱۵۶
- یادداشتها ۱۶۳

پیشگفتار

اگر قرار بود در مورد موضوع معبد در انجیل یک سری کلاس های تدریسی را برگزار می کردید، کدام قسمت های از کتاب مقدس را انتخاب می کردید؟

این سوال معصومانه را یک مرد جوان پرسید ؛ در کنفرانسی که برای کار آموزان کشیش، در دانشگاه قرار بود برگزار کنم، برای اولین بار بود که او را می دیدم. حدود دو سال بود که من کلیسا را رها کرده بودم و اصلا آماده نبودم من حدود شش سال بود که برای کلیسا به کار گمارده شده بودم، اما دانش من از کتاب مقدس مخصوصا عهد عتیق بسیار اندک و محدود بود. و همین باعث شد سوال دوست جدیدمان تا این حد من را مرعوب کند. در مورد معبد بسیار شنیده بودم. اما حقیقتا نمی دانستم مفهوم آن چه است. و همچنان هیچ ایده ای نداشتم که در کجای کتاب مقدس باید دنبال این موضوع گشت. پس من مُقصر بودم. شما کدام قسمت ها را انتخاب می کنید؟

برای ده دقیقه من در ذهنم، تمام کتاب مقدس را مرور کردم مثل یک تور مسافرتی که در هر ایستگاه توقف می کند. سردرد و سرگیجه وخیم من را فرا گرفت. از باغ عدن شروع کردم، جایی که آدم و حوا نیازی به معبد نداشتند چرا که حضور خداوند در هر جایی محسوس بود. سپس رفتم به پیدایش جدید، بهشت، جائیکه باز هم نیاز به معبد نیست. چونکه خداوند متعال و برّه خودشان معبد هستند. (مکاشفه ۲۱: ۲۲) در ادامه راه یک توقف مختصر در خیمه ای که در بیابان بنا شده داریم. معبدی در اورشلیم، معبد جدید پیشگویی شده توسط حزقیال، عیسی مسیح کسی که خیمه را در میان ما برپا داشت. (یوحنا ۱: ۱۴) و کلیسا (معبد مقدس خد./فسسیان ۲: ۲۱)

من خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم؛ من به تازگی مدرک الاهیات را از دانشگاه گرفته بودم اما این برایم کافی نبود تا راه خود را درون کتاب مقدس پیدا کنم، جزئیات و تحلیل های فراوانی به طور جداگانه موجود بود اما کسی به من نشان نداده بود که اینها چگونه با هم جفت و جور می شوند. اما یکی از دوستانم را می شناختم که بسیار به آسانی و سهولت آشکاری در درون کتاب مقدس سیر می کرد. مثل این می ماند که او در راهی دارای نقشه باشد و از روی آن همه جا را پیدا می کرد در مقابل من که راهم را گم می کردم. از او پرسیدم که چطوری این کار را می کنی؟ او کتابی را به من معرفی کرد که خلاصه تمام چارچوب و اساسات داستانهای کتاب مقدس را از اول تا آخر تهیه کرده بود.

آن کتاب "مژده نیکو و پادشاهی" اثر جرمی گولد ورثی است. فردای آنروز آنرا خریدم و طی یک هفته خواندم. بالاخره نقشه ای را که نیاز داشتم یافتم. هنوز در مورد کتاب مقدس بسیار نادان بودم، اما چارچوب کار دستم آمده بود. هر کس کتاب "مژده نیکو و پادشاهی" را خوانده باشد خواهد دید که در این موارد بسیار با نفوذ و کاربردی نوشته شده است. قصدم تعریف و تمجید از این کتاب نیست، باید اعتراف کنم من هم در کتابم می خواهم به همان اندازه برسم. در حالیکه نمی خواهم کتابم بسیار تخصصی و مشکل باشد. در عین حال می خواهم نثر ساده و مفهوم برای همه داشته باشد. هدفم این است تا برای تمام مسیحیان چه کسانی که تازه ایمان آورده اند و چه کسانی که در ایمان خود بالغ هستند، یک نگاه کلی و جامع از کل کتاب مقدس را فراهم سازم تا به آنها کمک کرده باشم تا چگونه قطعات جداگانه را در کتاب مقدس به همدیگر ربط بدهند. امیدوارم کتاب به اندازه کافی ساده و قابل فهم باشد بدون اینکه یک کتاب ساده لوحانه یا ابتدایی انگاشته شود.

می خواهم در دستان خواننده یک نقشه ای بگذارم که برای خودم بسیار مفید بود. فهرست مطالعه کتاب مقدس در آخر هر فصل آمده است. (ویک فهرست اضافه در طول فصل ۴)

همه اینها برای استفاده انفرادی یا دسته جمعی طراحی شده است. بسیار مفید خواهد بود اگر قبل از شروع هر فصل آنرا مطالعه فرمایید. (یا قسمت مربوطه در فصل ۴)

سپاس گزارم از ریچارد کوکین، کسی که برای اولین بار من را در این مسیر قرار داد. و جرمی گولدورثی، کسی که نقشه را از کتاب او الهام گرفتم. در حقیقت اینها مواد درسی بود که برای ارائه

در کنفرانس هایم تهیه دیده بودم و من بسیار از درس دادن به نویسندگان و سخنوران در این کنفرانس ها مستفید گشتم. مانند شاوون آتکینسن، اف اف بروس، از تمام آنچه که ارائه کرده ام، اندکی از آن جدید و از خود من است و از اینکه از مطالب دیگران برداشت کرده ام مطمئناً ناخرسند نیستم. این که کدام مطلب را برای اولین بار از کی برداشت کرده ام را به یاد نمی آورم، اگر شما ایده و مطلبی از خودتان را که در تدوین کتابم سهم داشته اند را می بینید، بدینوسیله از شما ابراز امتنان می کنم.

ووان رابرتس

دیباچه

انجیل یک کتاب است.

نادانی از انجیل

از کاراگاه پولیسی خواسته شد تا برای تدریس کتاب مقدس به یک مدرسه ابتدایی برود. او کارش را با طرح یک سوال شروع کرد. چه کسی در پایین دیوار "اریحا" به دیوار کوبیده است؟ یک سکوت طولانی همراه با استرس و عصبی شدن بر دانش آموزان که روی صندلی هایشان بی قراری می کردند حاکم شد. سرانجام یک پسر بچه کوچک دستش را بالا برد و گفت: آقا لطفاً اسم من بروس جونز است. من نمی دانم که چه کسی این کار را انجام داده است ولی من نبودم.

افسر پولیس با خود فکر کرد که این جواب بسیار گستاخانه بود. بنابراین او گزارش این رویداد را به مدیر مدرسه نوشت. بعد از مدتی مدیر مدرسه جواب داد: من بروس جونز را می شناسم، او جوان صادق است، اگر او گفته که این کار را نکرده ام پس او اینکار را نکرده است.

بازرس پولیس بسیار خشمگین گشت، مدیر مدرسه یا خیلی بی ادب است یا خیلی نادان، بازرس یک شکایت نامه به اداره آموزش و پرورش نوشت و بعد از مدتی این چنین جواب دریافت کرد: جناب محترم؛ از شنیدن قضیه دیوار "اریحا" و اینکه هیچ کسی تقصیر را به گردن نگرفته است. عمیقاً متأسفیم، خواهشمندیم ارزیابی خود را از خسارت وارده برای مان بفرستید تا ما برای هزینه آن فکری بکنیم.

این یک داستان احمقانه است و احتمالاً حقیقت ندارد ولی دارای نکته ای برای ما است. چند دهه گذشته همه باید در مورد یوشع و دیوار اریحا میدانستند. بیشتر بچه ها به مکتب روزهای یکشنبه می رفتند و مابقی حداقل بخش های اصلی از داستان های کتاب مقدس را در صنف های مکتب شان یاد می گرفتند. اما آن روزها دیگر گذشت. این مطلب را به یکی از دانش آموزان خراج آکسفورد در این اواخر یاد آوری کردم و او با تعجب و ناباورانه فقط به من می نگریست. نیمی از غیر مسیحیان تقریباً کاملاً از محتویات کتاب مقدس بی خبرند. درحالیکه یکی از پرفروش ترین کتاب های جهان انجیل است، تنها در بریتانیا سالیانه بیش از یک میلیون و پانصد هزار جلد از این کتاب به فروش می رسد. اما بیشتر مردم آنرا بر روی طاقچه خانه می گذارند، بدون اینکه آنرا بخوانند. اطلاعات مسیحیان از کتاب مقدس هم چنان خوب نیست. همه ما قسمت های از کتاب مقدس را دوست داریم، اما بیشتر کتاب مقدس برای ما مثل یک قلمرو ناشناخته می ماند. مخصوصاً عهد عتیق. اگر بخواهیم روراست باشیم ما آنرا منسوخ شده و قدیمی می دانیم. و مخصوصاً اینکه در مورد دوران قبل از مسیحیت نوشته شده است.

قوانین حلال و حرام چیست؟ قربانی کردن حیوانات و معبد چه ربطی به عیسی مسیح دارد؟ در مورد مهاجرت بزرگ از مصر، داوود و جلیات، دانیال در چاه شیران؟ این ها داستانهای بزرگی هستند، اما چه ربطی به زندگی امروز ما دارند؟ امیدوارم این کتاب بتواند پاسخ برای این سوالات

باشد. یا حداقل به شما یک چارچوب کلی بدهد تا قادر باشید خودتان به جواب برسید. هدف این است تا به مسیحیان برای پیدا کردن راه شان درون کتاب مقدس کمک کرده باشیم تا ببینند همه اینها چگونه با هم جمع می شوند و ما را به سوی عیسی رهنمون می کنند.

مجموعه گوناگون از نوشته ها

کتاب مقدس مجموعه گوناگون از نوشته های متفاوت است، شامل شصت و شش کتاب نوشته شده توسط حدوداً چهل انسان نویسنده در طول بیشتر نزدیک به دوهزار سال.

داستان	اشعار	پیامبر
(پیدایش تا استر)	(ایوب تا غزل زغزلها)	(اشعیا تا ملاکی)

نگاره ۱. عهد عتیق (انجیل انگلیسی و فارسی)

دارای دو بخش اصلی است (عهد عتیق و عهد جدید) به دو زبان اصلی نوشته شده است (عبری و یونانی به ترتیب) و شامل چندین نوع ادبیات نوشتاری.

در کتاب مقدس انگلیسی {وهمچنین فارسی} به همین ترتیب که در نگاره ۱ مشاهده می کنید ترتیب داده شده است. این ترتیب به پیروی از ترجمه یونانی از کتاب مقدس عبری می باشد. ترجمه یونانی هفتاد نفری که در قرن سوم قبل از میلاد نوشته شده است. کتاب مقدس اصلی عبری، کتاب را به گونه دیگری ترتیب داده است، که در نگاره ۲ نشان داده شده است

شریعت	پیامبران	نوشته ها
پیدایش تا کتاب تثنیه	پیامبران پیشین (کتاب داستان یوشع تا پادشاهان ۲) پیامبران پسین (اشعیا تا ملاکی)	مزامیر، ادبیات خرد، داستان تبعید یهودیان در بابل وماقبل آن.

نگاره ۲. عهد عتیق (کتاب عبری)

عهد جدید شامل بیست و هفت کتاب است که همه آنها در قرن اول بعد از میلاد نوشته شده است. اناجیل دارای چهار بخش است: تولد، زندگی، آموزش، مرگ و رستاخیز عیسی. اعمال، دنباله انجیل لوقا است که در مورد عروج عسی مسیح به آسمان بشارت می دهد. رساله ها، نامه های است که عمدتاً توسط کسانی نوشته شده است که توسط مسیح برای پیامبری انتخاب شده اند. روح القدس تمام حقایق را در مورد مسیح به آنها آشکار می ساخت بنابراین آنها می توانستند تمام نکات و معانی نجات و رستگاری را تعلیم دهند. پولس بیشتر آن نامه ها را نوشته است. (رومیان تا فیلیپیان) البته عهد جدید شامل نامه های پطرس، یوحنا، یعقوب (برادر عیسی) و یهودا نیز می باشد. هیچ کس نمی داند نویسنده رساله عبرانیان چه کسی بوده است. و برگ های آخرین بخش از کتاب مقدس: مکاشفه، دیدگاه و منظره ای که یوحنا از واقعیات روحانی به ما می دهد را توصیف می کند، که معمولاً از دید پنهان می ماند. (نگاره ۳. را ببینید)

اناجیل:	متی، مرقس، لوقا، یوحنا
اعمال:	داستان لوقا در مورد انتشار بشارت عیسی در قرن اول
رساله ها:	رومیان، یهودا (نامه ها بیشتر توسط پولس رسول نوشته شده است)
مکاشفه:	(دیدگاه یوحنا از خدا)

نگاره ۳. عهد جدید

نویسنده واحد

هر چند کتاب مقدس دارای تنوع زیادی در مفاد و جنس ساختاری دارد و نویسندگان زیادی در مدت زمان بسیار طولانی آنرا نوشته اند، اما همه اینها یک وحدت و یگانگی را حفظ می کنند. به طور اساسی این یک کتاب، یک نویسنده و دارای یک موضوع اصلی می باشد. با در نظر داشتن این حقایق در طول متن کتاب تصویر بزرگ خدا/ نوشته شده است. و بسیار مهم است تا قبل از اینکه ادامه کتاب را بخوانیم این مطلب را درک کرده باشیم.

پولس رسول می نویسد: "تمام کتاب مقدس الهامات خداوند است" (۲ تیماتاوس ۳: ۱۶) بیشتر قسمت های عهد جدید در همان زمان نوشته نشده است. بنابراین او ما را رجوع می دهد به چیزهای که از عهد قدیم می دانیم اما نویسندگان عهد جدید یک ادعای ساده دارند در مورد چیزی که نوشته اند. آنها ملزم بر این عقیده هستند که آن چرا آنها تعلیم می دهند نیز کلام خداوند است. (۱ قرن ۱۴: ۳۷ ۱ تسولونیکیان ۲: ۱۳؛ ۲ پطرس ۳: ۱۶)

مسلمانان آموخته اند که محمد نقش خلاق در استخراج کتاب مقدس شان نداشته است او نقش یک منشی ساده را بازی می کرده است که تنها هر آنچه را که الله توسط فرشته اش بنام جبرائیل به او دیکته می کرده را می نوشته است. اگر ما اظهار نظر کنیم که قران به هر حال یک کتاب انسانی است، ممکن است این برایشان یک بی حرمتی تلقی شود.

اما مسیحیان نباید تردید داشته باشند که انجیل توسط انسان ها نوشته شده است و اینکه کتاب آنها توسط نویسندگان مختلف در دوران های مختلف نوشته شده است و همچنین برچسب شخصیت ها و دوران ها را نیز با خود حمل می کند.

اما خداوند تضمین کرده است با روح القدس خود هر آنچه را که آنها نوشته اند دقیقا همان چیزی است که او خواسته است تا نوشته شود. دقیقا همانطور که شاه عیسی هم کاملا یک انسان بود و هم کاملا خدا، پس انجیل هم یک کتاب انسانی و هم یک کتاب الهی است. این کلام خداوند است او نویسنده نهایی آن است.

یک موضوع.

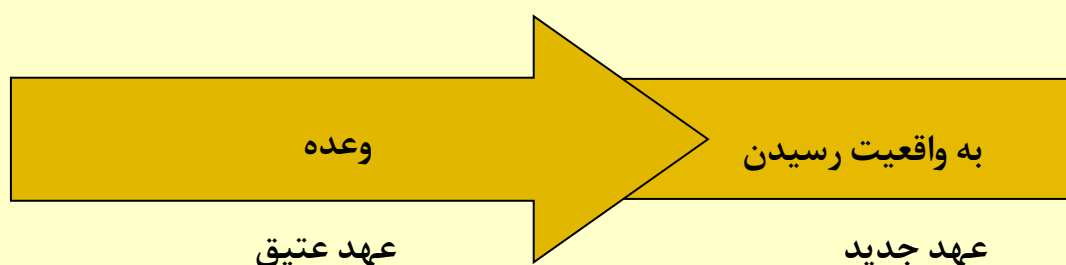
بدیهی است که انجیل به میزان زیادی همه زمینه های اساسی را در بر دارد، اما یک موضوع عالی تر و مهم تر است، که همه را به هم پیوند می دهد عیسی مسیح و پیشنهاد رستگاری و نجات از طریق او.

این حقیقت نه تنها در کتاب عهد جدید آمده است بلکه در عهد عتیق نیز هست عیسی می گوید : در عهد عتیق آمده است: " این کتاب های مقدس در مورد من شهادت می دهند." (یوحنا ۵: ۳۹) بعد از آنکه او از مرگ دوباره برخاست، در راه Emmaus دو نفر از ایمان داران را دید و آنها را در فراگیری کتاب مقدس راهنمایی کرد چه مزیت بزرگی برای آنها! از موسی و تمام پیامبران شروع کنیم، او توضیح می داد برای آنها که تمام کتاب های مقدس در باب او چه گفته اند. (لوقا ۲۴: ۲۷) اندکی بعد او شاگردانش را ملاقات کرد و گفت: " این همان چیزی است که به شما می گفتم زمانیکه هنوز در کنار شما بودم هر چه در تورات موسی و کتابهای انبیاء و زبور داود درباره من نوشته شده است، همه باید عملی شود (لوقا ۲۴: ۴۴) او در آنجا راجع می کند به سه بخش اصلی از کتاب انجیل عبری (این نوشته ها بعضی اوقات مزامیر خوانده میشوند، چون مزامیر بیشتر قسمت های آنها تشکیل می دهد)

همچنان پولس رسول باور داشت که عهد عتیق اشاره به عیسی دارد او در اینباره می گفت: " کتاب مقدس (عهد عتیق) می تواند مغز شما را باز کند تا از طریق ایمان به عیسی مسیح رستگاری و نجات یابید." (۲ تیموتاوس ۳: ۱۵)

بسیاری از مسیحیان به این عقیده هستند که خداوند بعد از آن تصمیم گرفت که عیسی را به زمین بفرستد که پلان اولیه اش ناکام ماند. ایده اصلی (پلان الف) او این بود که به مردم فرصت بدهد تا با تمکین و پیروی از قوانین او ملت خاص خداوند شوند، اما آنها یعنی مردم ناکام شدند. بنابراین او کمی سرش را خاراند و ایده دیگری به ذهنش رسید (پلان ب): نجات انسان ها توسط مورد لطف قرار دادن آنها با مرگ عیسی.

هیچ چیزی نمی تواند فراتر از حقیقت باشد خداوند همیشه پلان فرستادن عیسی را داشت، در سراسر کتاب مقدس از اول تا آخر به او اشاره شده است. در عهد عتیق خداوند پیشاپیش به او اشاره کرده است و وعده داده که او در آینده خواهد آمد و در عهد جدید خداوند علناً اظهار داشته است که او همان کسی است که تمام وعده ها با آمدنش به حقیقت می پیوندد. (نگاره ۴)



نگاره ۴. پلان خداوند

یک کتابِ نقل قول نیست

حقیقت اینکه انجیل یک کتاب واحد است دارای مفهوم بزرگی است که در روش خواندن آن نهفته است. روش خواندن یک کتاب بستگی به نوع آن کتاب دارد بطور مثال، ما نمایشنامه شکسپیر را به همان روش که کتاب راهنمای تلفن را می خوانیم، آن را نخواهیم خواند یا یک رمان را به همان روش نمی خوانیم که یک کتاب نقل قول را میخوانیم. در این اواخر من کتاب نقل قول های سیاسی را گرفتم و به طور اتفاقی صفحه ای را باز کردم، یادداشت وینسنت چرچیل را می خواندم در مورد سپهد مونتکومری: "در شکست دادن بی همتا؛ در پیروزی طاقت فرسا."

گردآورنده کتاب هرگز انتظار نداشت من آن کلمات را با آن مفهوم بخوانم. نیازی نیست که من عبارات را که بلافاصله قبل و بعد از آن می آید را بخوانم، چرا که هر گفتاری در آن کتاب به تنهایی خود داری معنی است.

کاربا رمان کاملاً متفاوت است هر عبارت دارای مفهوم خاصی است که در پرتو روشنایی کل کتاب فهمیده می شود. عطف به یک صفحه اتفاقی در کتاب "جَسَدی در کتابخانه" اثر *اگاتا کریستی*، که من خواندم: "همه چیز را به خطر انداختن این شعار من است! بله، این یک خوشبختی است برای

من که کسی آن بچه را خفه کند." من گیج ماندم گوینده چه کسی است؟ و چه کسی خفه شده است؟ اگر من بخواهم داستان را بفهمم باید بدانم قبل از آن چه اتفاقی افتاده و یاد بگیرم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. درمورد انجیل هم به همینگونه است. البته به استثناء ضرب المثل ها و گفتارهای حکیمانه اش. انجیل شامل گفتارهای جداگانه نیست البته این گفتارهای حکیمانه و اشعارِ مختص و غیر قابل استخراج که در سراسر انجیل پخش هستند و هیچ پیوندی با زمینه اش ندارند شامل این ادعای من نمی شود. من تقریباً سرمرزِ درست نفهمیدن انجیل خواهم بود اگر آنرا به آن روش بخوانم. هر شعر و یا سخن حکیمانه باید در زمینه همان متن فهمیده شود که در آن فصل پدیدار گشته است و هر فصل نیز در پرتوی روشنایی کل کتاب باید فهمیده شود و یک مفهوم وسیع تری هست که ما باید ملاحظه داشته باشیم و آن کل انجیل است.

کلکسیونِ کتابها نیست

من کلکسیونِ کتاب "رمانهای هرمن هِس" را دارم که هر کتاب به طور جداگانه است و می شود آنرا به تنهایی خواند و فهمید؛ آنها فقط مُلَزَم شده اند که جلدهای یکسان داشته باشند بیشتر مردم انجیل را نیز به همین شکل می دانند و می خوانند مجموعه ای از کتابهای مستقل که می شود بدون اینکه به همدیگر عطف و ربط داده شوند خواند. دورانی که در دانشگاه بودم من هم همینطور فکر میکردم.

ما فقط به پیام حزقیال ، یونس یا یوحنا نگاه می کردیم بدون اینکه فکر کنیم که چگونه این متن های انجیل با هم مشارکت می کنند تا در کنار همدیگر پیام کلی انجیل را برسانند.

ویک دسته بندی بزرگتری وجود دارد به نام عهد قدیم و جدید. من وقتی به این سوال که خدمتگذار در پیشگویی اشعیا کیست؟ جواب دادم عیسی مورد انتقاد قرار گرفتم. ما اگر کتاب مقدس را فقط به عنوان یک کتاب خواندنی، که داستان پلان خداوند را برای نجات جهان توسط پسرش آشکار می سازد بخوانیم ، دلسرد می شویم. اگر ما میخواهیم هریک از قسمت های انجیل

را کاملاً بفهمیم، ما باید درک کنیم که هر قسمت، در کجای پلان بزرگ خداوند جا می‌گیرد و در راستای آن قرار می‌گیرد.

یک کتاب.

بچه‌های /ندی کتاب خوان‌های مشتاقی هستند، او به تازه‌گی آخرین سری از کتاب داستانهای جنایی را برای پسرش مَت خرید. لیز/ دخترش هم اعلام کرد که او هم می‌خواهد آنرا بخواند، اما کتابخانه آن کتاب را تمام کرده بود و لیز/ هیچ جانشینی برای آن کتاب قبول نداشت و همچنان حاضرهم نبود صبر کند تا بعد از برادرش آنرا بخواند. /ندی در کمال بی‌چاره‌گی مجبور شد تا کتاب را گرفته و از وسط به دو نیم کند. و به هر فرزندش نیمی از کتاب را بدهد هر دوی آنها دیگر حرف برای گفتن نداشتند.

مَت کشف کرد که سرهنگ بوفتون- توفتون با دسته شمعدان در اطاق بلیارد کشته شده است. اما نیمه‌ای که در دست اوست قبل از اینکه قاتل را مشخص کند تمام می‌شد و اما لیز/ می‌خواند که پیشخدمت این کار را انجام داده است. اما لیز/ هیچ نمی‌دانست که او چه کار کرده است.

هیچکس آنقدر احمق نخواهد بود که واقعا یک کتاب داستان جنایی را به دو نیم کند. هر دو نیمه باید با همدیگر خوانده شود در غیر اینصورت هیچکدام از آن فهمیده نخواهد شد. این حقیقت در مورد کتاب مقدس هم صدق می‌کند، کتاب عهد عتیق به تنهایی خود یک داستان تمام نشده است، یک وعده بدون به انجام رسیدن آن اگر بخواهیم واقعا به معنی آن پی ببریم باید عهد جدید را نیز بخوانیم و در عهد جدید هم می‌بینیم دائما به گذشته می‌نگرد و به وعده‌ی که در حال به انجام رسیدن است. ما عهد جدید را کامل درک نخواهیم کرد اگر از اتفاقات گذشته با خبر نباشیم اینکه عیسی مسیح است، برّه عید فصح، پسر ابراهیم، پسر داوود، تاک واقعی و یا شبان خوب اینها به چه معنی است؟ جواب همه اینها را می‌توان در عهد عتیق پیدا کرد.

کتاب مقدس را باید به عنوان یک کتاب، با یک نویسنده نهایی یعنی خدا و یک موضوع نهایی یعنی برنامه خدا برای نجات بشر توسط پسرش عیسی خواند و درک کرد.

من گفته بودم وقتی که سربازان نیروی هوایی با چتر نجات در یک منطقه ناشناخته فرود می آیند، آنها یاد گرفته اند تا قبل از اینکه حرکتی کنند، درنگ کنند. آنها باید اول موقعیت خود را مشخص کنند آنگاه می توانند برای مشخص کردن هدفشان اقدامی کنند. این یک پیشنهاد بسیار کارآمد برای ما به عنوان خواننده کتاب مقدس نیز می تواند باشد. هدف من نیز در این کتاب این است که بتوانم یک دید کلی از خط سیر داستانهای کتاب مقدس به شما بدهم. البته این شما را در تمام جزئیات کتاب مقدس خیره و کارشناس نخواهد کرد. اما امیدوارم که بتواند به شما کمک کند تا در هر قسمت از آن که فرود بیایید موقعیت تان را و سمت و سوی خود را مشخص کنید با تمام کردن این کتاب شما باید قادر باشید که یک طرح کلی از داستانهای کتاب مقدس در ذهنتان ترسیم کنید، تا هر قسمت از کتاب را که میخوانید باید بدانید که از کجا آمدید و به کدام عنوان و سرلوحه می رسید. این همچنان به شما کمک خواهد کرد تا درک کنید که چگونه هر قسمت به عیسی مسیح و رستگاری که با او کامل میشود اشاره می کند.

پادشاهی خداوند.

پژوهشگران برای سالها در باره اینکه آیا ممکن است موضوعات کتاب مقدس را لزوماً با هم یکی و متحد و مقید به تنها یک موضوع کرد یا نه؟ بحث و مناظره می کردند. مشاجره بیشتر آنها سر این بود که می گفتند اصولاً به دنبال یک چنین موضوع گشتن بی فایده است. بهتر است فقط این را قبول کنیم که کتاب مقدس از تعدادی رشته های جداگانه تشکیل شده است که باید به هر کدام از آن به طور جداگانه نظر افکند، بدون اینکه بخواهیم آنرا به شکل واحد بسازیم. آنها هشدار می دهند از خطر اینکه ما با فشار قسمت های مختلف کتاب مقدس را درون یک قالب جا دهیم به جای اینکه اجازه بدهیم هر قسمت آن بطور آزادانه و جداگانه در موارد گوناگونی که در آن غنی و مفید هستند صحبت کنند. این یک اخطار مهم است که باید شنیده شود.

هرگونه یکپارچه ساختن که به ما کمک می کرد تا می فهمیدیم چگونه قسمت های مختلف کتاب مقدس با هم جفت و جور می شود. باید به خودی خود از درون خود کتاب برخیزد و نمایان شود. به

جای اینکه بر روی آن تحمیل شود و باید به اندازه کافی فراخ و عریض باشد تا به هر قسمت اجازه بدهد تا سهم مجزا و واضح خود را بیان کند. موضوع پادشاهی خداوند هر دوی این مقررات را در بر می گیرد و قناعت می بخشد.

پادشاهی خداوند موضوع غالب و عمده تعلیمات عیسی بود. او دعوت همگانی خود را با علناً اظهار داشتن این موضوع که " وقت آن رسیده است پادشاهی خداوند نزدیک است"(مرقس ۱: ۱۵) آغاز کرد. او تعلیم می داد که ماموریت وی معرفی تکمیل شدن پادشاهی است که پیامبران در عهد عتیق وعده می دادند. هرچند عبارت " پادشاهی خداوند " در عهد عتیق ظاهر نشده است، اما مفهوم آن قطعاً این را می رساند. جرمی گولدورثی در کتاب خود " مزده نیکو و پادشاهی " بطور کاملاً موثر و کارآمد پادشاهی را به صورت موضوع الزامی و شیرازه تمام کتاب مقدس ارائه میدهد. و من هم رهنمون او را در این کتاب پیروی می کنم دیدگاه " پادشاهی نزدیک است " تنها راه نگرستن به مندرجات کتاب مقدس نیست دیدگاه های دیگری نیز هست بطور مثال " پیمان خداوند نزدیک است" و ما پیمان خداوند را در مرکز همه عناصری که در دایره کتاب مقدس است در نظر می گیریم. امیدوارم که کاملاً برای شما شفاف و قابل درک باشد که این دو نزدیک شدن با هم در تناقض نیستند پیمان خداوند همان وعده پادشاهی خداوند است.

پادشاهی خداوند:

ملت خداوند در سرزمین خداوند تحت فرمان خداوند و برکاتش

نگاره ۵. پادشاهی خداوند

گولدورثی پادشاهی خداوند را اینگونه مشخص می کند: ملت خداوند در سرزمین خداوند تحت فرمان خداوند. (نگاره ۵) ممکن است این یک تعریف بسیار ساده از یک موضوع مفهومی در کتاب مقدس به نظر بیاید اما کلمات ساده با هم ژرفای عمیقی را می سازند. خداوند مایل بود تا بشر از رابطه نزدیک و صمیمی با خود و در حضور خود لذت ببرد، به عنوان خداوند مقدس و کامل ، این وقتی ممکن می شود که ما کاملاً تسلیم قانون عشق او شویم و از گناه دوری کنیم. این زندگی

واقعی در بهترین وضعیتش است: حیاتی که طراحی شده بود تا چگونه زیسته شود. زندگی تحت فرمان خداوند یعنی لذت بردن از برکات خداوند این دو در کنار هم هستند. این همان چیزی است که ما در آفرینش در باغ عدن تا قبل از سقوط می بینیم. اما بشر اطاعت نکرد و از برکت خداوند چشم پوشی کرد و اما عاقبت این ویران کننده بود نه فقط برای بشریت بلکه، برای تمام آفرینش همه چیز خراب شد. اما خداوند به خاطر عشق بزرگش وعده داد تا همه چیز را دوباره درست کند و پادشاهی خود را بر زمین از نو بسازد. بقیه کتاب مقدس برای ما تعریف می کند که چگونه این وعده خداوند تکمیل می شود. نیمی از آن در داستان بنی اسرائیل در قسمت عهد عتیق و قسمت کامل آن توسط عیسی مسیح پس کتاب مقدس درباره برنامه خداوند برای نجات و رستگاری است وعده او برای بازسازی پادشاهی اش و سپس به انجام رساندن وعده توسط پسرش عیسی مسیح.

نگاه مختصر به کتاب مقدس.

زمانی که من ادبیات انگلیسی را در مدرسه می خواندم دریافتم که اگر برای هر کتاب که می خوانم یک کتاب راهنما بخرم بسیار مفید واقع می شود. این کتابها همیشه یک خلاصه ای از هر بخش از کتاب به شما می دهد، که یک کتاب طولانی را در یک یا دو صفحه خلاصه میکند. (نگاره ۶) من هم کتاب مقدس را به هشت بخش تقسیم کرده ام که هر کدام بیانگر برنامه و پلان آشکار خداوند برای اعمار دوباره پادشاهی اش در اعصار و دورانهای مختلف می باشد نامی که برای این بخش ها برگزیده ام عنوان سرفصل های این کتاب نیز می باشد.

عهد عتیق

۱. طرح یک پادشاهی
۲. پادشاهی نابود شده
۳. پادشاهی موعود
۴. بخشی از پادشاهی
۵. پادشاهی پیشگویی شده

عهد جدید

۶. پادشاهی کنونی
۷. پادشاهی از قبل اعلان شده
۸. پادشاهی کامل و بی عیب

نگاره ۶. یک نگاه اجمالی از کتاب مقدس

از آوردن کلمات با صدای مترادف که باعث شده یک یا دو سرفصل عنوان های ضعیف داشته باشند پوزش می طلبم، من به این خاطر آنها را مکرراً استفاده کردم تا یاد آوری آنها برای شما آسانتر باشد.

عهد عتیق

۱. طرح یک پادشاهی در باغ عدن. ما جهان را که خداوند طراحی کرده است را می بینیم، که چگونه است ملت خداوند، آدم و حوا، زندگی در سرزمین خداوند بهشت، تحت قانون او تا زمانیکه به کلام او تمکین می کردند. و تحت قانون او بودن در انجیل به معنی همیشه از برکات او مستفید بودن است. این بهترین راه و روش برای حیات است. آفرینش اصلی خداوند به ما نشان می دهد که هدف اصلی خداوند از پادشاهی خداوند چگونه بوده است.

۲. پادشاهی نابود شده. بسیار غمگینانه، آدم و حوا فکر کردند زندگی آزادانه و جدا از خداوند بسیار بهتر خواهد بود. نتیجه آن ویران کننده بود. آنها دیگر ملت خداوند نبودند. آنها به خداوند پشت

کردند و خداوند با روی گرداندن از آنها به آنها جواب داد. آنها دیگر در سرزمین خداوند نخواهند بود او آنها را از بهشت طرد کرد و دیگر تحت قانون خداوند نخواهند بود. بنابراین آنها دیگر از الطاف و برکات خداوند لذت نخواهند برد. در عوض با نفرین او روبرو شدند و مورد داوری او قرار گرفتند. شرایط بسیار تیره و تاری است. اما خداوند با عشق بی کرانی که دارد مشخص ساخت که پادشاهی اش را بازسازی خواهد کرد.

۳. پادشاهی موعود. خداوند ابراهیم را فراخواند و به او وعده خلل ناپذیر داد به وسیله نسل ابراهیم او پادشاهی خویش را بازسازی خواهد کرد، آنها ملت برگزیده او خواهند بود، در سرزمینش خواهند زیست و مستفید از برکات او خواهند بود و به واسطه آنها همه ملت ها در سراسر زمین برکت داده خواهند شد. این وعده یک مژده نیکو بود، بخش از این وعده در داستان بنی اسرائیل به تحقق پیوست. اما در پایان فقط به وسیله عیسی مسیح به کمال خود می رسد.

۴. بخشی از پادشاهی. در کتاب مقدس درج شده است که چگونه بخشی از وعده خداوند به ابراهیم در داستان بنی اسرائیل به تحقق می پیوندد. در حین خروج بنی اسرائیل از مصر، خداوند نسل ابراهیم را ملت خاص خود قرار داد در کوه سینا شریعت خود را به آنها عطا کرد، پس بنابراین آنها باید در تحت شریعت او زندگی می کردند تا از برکات او برخوردار میشدند.

همانطور که آدم و حوا تا قبل از آنکه گناه مرتکب شوند برخوردار بودند. خداوند این برکات را به طور مخصوص با حضور خود به ملتش در خیمه گاه نشان داد. تحت قیومیت یوشع وارد سرزمین شدند و در زمان پادشاه داوود و سلیمان آنها از صلح و کامیابی در آنجا لذت می بردند. اینها نکات برجسته در تاریخ بنی اسرائیل است. آنها ملت برگزیده خداوند بودند در سرزمین خداوند، سرزمین کنعان تحت قانون خداوند و البته مستفید از برکات خداوند. اما وعده یی که به ابراهیم داده شده بود هنوز کاملاً عملی نشده بود، مشکل گناه بود. نافرمانی همیشگی قوم بنی اسرائیل این همه خیلی زود این پادشاهی نیمه کاره را بی فایده ساخت، با افتادن اسرائیل به سرازیری دو پارچه شدن.

۵. پادشاهی پیشگویی شده. با مرگ سلیمان پادشاه، جنگ داخلی همه چیز را نابود کرد و پادشاهی اسرائیل به دو بخش تقسم شد: اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب. هیچکدام شان

قدرتمند نبودند. بعد از ۲۰۰ سال جداگانه زیستن، پادشاهی شمالی توسط آشوریان نابود گشت. پادشاهی جنوبی برای یک قرن دیگر با تقلای فراوان توانست برپا بماند. اما آنها نیز مغلوب گشتند و اهالی آن به بابل تبعید شدند. در این دوران سخت و ناامید کننده از تاریخ شان خداوند با مردم اسرائیل و یهودا توسط پیامبران صحبت کرد. به آنها توضیح داد که آنها مورد تنبیه قرار گرفته اند به خاطر گناهانشان و درعین حال هنوز به آنها می گفت به آینده امیدوار باشند. پیامبران به آینده اشاره می کردند به زمانیکه خداوند حرکت قاطع خود را برای تکمیل کردن وعده اش توسط پادشاه اش مسیح انجام خواهد داد. مردم یهودا باید این را یاد می گرفتند که آنزمان زمانی خواهد بود که به آنها اجازه داده شود تا از تبعید باز گردند. اما خداوند این را واضح ساخت که آنزمان بزرگ رستگاری و نجات هنوز در آینده است. اینجا همان جای است که عهد عتیق به پایان می رسد انتظار برای پادشاهی خداوند تا ظاهر شود و پادشاهی خود را اعلان کند.

عهد جدید

۶. پادشاهی کنونی. چهارصد سال از زمان کامل شدن عهد عتیق تا قبل از آنکه عیسی خدمت عمومی خود را آغاز کند گذشت.

او اینگونه شروع کرد: "زمان آن فرارسیده است ... پادشاهی خداوند نزدیک است" (مرقس ۱: ۱۵) زمان انتظار به سر رسیده پادشاه خداوند آمده تا سلطنت خود را برپا کند. زندگی اش، تعلیماتش و معجزاتش همه گواه بر این بود که او همانی است که ادعا می کرد که هست خود خداوند در کالبد انسانی. او قدرت آنرا داشت که همه چیز را دوباره درست کند او راه بسیار شگفت انگیزی را برای انجام این کار برگزید: با مُردن در نهایت ضعف بر روی صلیب. او با مرگ خود با مشکل گناه بشر روبرو شد و راه را برای بشر هموار ساخت تا دوباره به آن رابطه نزدیک با پدرش باز گردد. رستاخیز عیسی گواه بر این است که او در مأموریت نجات خود بر روی صلیب موفق بوده است تا به ما بگوید هنوز امیدی برای دنیای ما هست و کسانی که به مسیح ایمان دارند می توانند امیدوار باشند تا در زندگی جاویدان در کنار او باشند.

۷. پادشاهی/از قبل/اعلان شده. عیسی با مرگش و رستاخیز دوباره اش هر آنچه که نیاز بود برای درست کردن همه چیز و دوباره بنا نهادن کامل پادشاهی خداوند انجام داد. اما کار او در دوران اول حضورش در زمین تمام نشده است. او به آسمان صعود کرد و واضح ساخت که برگشت دوباره اش با تاخیر خواهد بود، این تاخیر برای آن است تا مردمان بیشتری قادر باشند تا خبر خوش خداوند را در مورد مسیح بشنوند تا به او ایمان بیاورند و منتظر و آماده زمانی باشند که او باز می‌گردد. ما در این دوران زندگی می‌کنیم، در کتاب مقدس به عنوان "آخرالزمان" نامیده شده است. که از زمان عید پنتکاست شروع می‌شود زمانی که خداوند روح القدس خود را فرستاد تا کلیسایش را مجهز کند تا پیام مسیح را به همه جهان برسانند.

۸. پادشاهی کامل. روزی مسیح باز خواهد گشت این بخش بزرگی خواهد بود. دشمنان او از حضورش جدا شده و به جهنم افکنده خواهند شد، اما ملتش در کنار او در آفرینش جدید خواهند بود و در آخر وعده مژده نیکو کاملاً محقق خواهد شد. کتاب مکاشفه کاملاً به سرانجام رسیدن وعده ها را شرح می‌دهد: ملت برگزیده خدا، ایمانداران از هر نژاد، در سرزمین خداوند، آفرینش جدید(بهشت)، تحت نظام خداوند و البته برخوردار از برکاتش و هیچ چیز نمی‌تواند این پایان خوش را تخریب کند. این قصه جن و پری نیست واقعاً همگان به خوشی تا ابد الابد زندگی خواهند کرد.

طرح یک پادشاهی

پیدایش ۱ و ۲؛ دو فصل اول کتاب مقدس خلقت اصلی و بی نقص خداوند را به ما نشان می دهد. این دو فصل چشم اندازی از اینکه این جهان چگونه باید می بود را به ما ارائه می دهد من می خواهم تا ما به چهار حقیقت در آفرینش توجه کنیم.

۱. خداوند پدید آورنده خلقت است.

کتاب مقدس اینگونه با یک اعلام آغاز می شود: "در آغاز هنگامی که خدا آسمانها و زمین را آفرید" (پیدایش ۱:۱) او یکتای ازلی است. هرگز زمانی وجود ندارد که خداوند آن سه گانه یکتا نبوده باشد. عیسی تنها زمانی در کالبد انسانی مجسم شد که در آخری در بیت اللحم به دنیا آمد اما آن زمان آغاز وجود داشتن او نیست. خداوند همیشه تثلیث بوده است: پدر، پسر و روح القدس. او وجود داشت پیش از اینکه چیزی وجود داشته باشد. سپس او با کلام خود کائنات را از عدم آفرید. اینکه

او خلقتش را دقیقا در شش روز شامل بیست و چهار ساعت کامل کرده باشد یا زمان بیشتری طول کشیده باشد واقعا مسئله مهمی نیست. (مسیحیان در تفسیر کتاب پیدایش ۱ باهم اختلاف نظر دارند) چیزی که مهم است این است که خداوند خالق همه چیز است.

خدای پدر ابتکار عمل را در دست گرفت. در پیدایش آمده است که روح خداوند هم دخیل بود: " و روح خدا روی توده های تاریک بخار حرکت می کرد"(پیدایش ۱: ۲) و عهد جدید به ما می آموزد که عیسی، پسر خدا عامل و مامور پدرش در خلقت بود: " هر چه هست، بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آنرا نیافریده باشد"(یوحنا ۱: ۳)؛ " در واقع تمام هستی بوسیله عیسی مسیح بوجود آمده است ... همه بوسیله مسیح و برای جلال او آفریده شده است"(کولسیان ۱: ۱۶).

در انجیل تاکید شده است که خداوند خوشنود بود از آنچه که ساخته بود. بعد از هر روز کاری از آفرینش به جز دو روز اول به ما گفته شده: " خداوند دید که آن نیکوست است" و زمانی که کارش را تمام کرد آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید. (پیدایش ۱: ۳۱).

این نگرش به عالم مادی و جسمانی کاملا متفاوت از بسیاری مذاهب و فلسفه های است که تنها به جنبه روحانی این عالم توجه دارند. مابقی از این عالم روحانی در بهترین وضعیتش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد و در بدترین حالت به عنوان شیطان شناخته می شود. باور آنها از رستگاری و نجات این است که روح از قفس بدن جسمانی رها شود و به عالم غیر مادی، جایی که خداوند حضور دارد برود و به او پیوندد. اما در انجیل جای برای یک چنین نگرشی وجود ندارد. هرگز به ما اجازه نمی دهد تا عالم روحانی را بالاتر از عالم جسمانی رتبه بندی کنیم. عالم مادی خودش یک موضوع است، چرا که خداوند آنرا آفریده است پس " عالی است " او نه تنها به روح ما علاقه مند است بلکه به جسم ما و جهانی که در آن زندگی می کنیم نیز علاقه مند است. در فصل بعدی خواهیم دید که چگونه گناه بشر همه چیز را در این جهان خراب می کند، هر دو عالم روحانی و جسمانی را با توجه به بخشیش بی کرانش خداوند تصمیم گرفت تا همه چیز را دوباره درست کند، او مصمم است همه چیز را، نه اینکه نیمی از آنرا. برنامه او برای رستگاری همه چیز را شامل می

شود، روحانی و جسمانی هر دو. یک نگاه کلی به تصویر بزرگ انجیل ما را به یک سفر از اول پیدایش، به پیدایش جدید (بهشت) می برد. خداوند همه چیز را از نخست بی نقص آفرید و در پایان نیز همه چیز را از خرابی و بدی ها رهایی خواهد بخشید. در انجیل دوبار در سرفصلها آمده است که فرجام در بهشت خواهد بود، چرا که این اوج پلان خداوند برای جهانش است. از بسیاری جهات ما را به شروع مان برمیگرداند به راهی که از اول طراحی شده بود در اولین مکان: یک باغ عدن جدید.

۲. خداوند پادشاه خلقت است.

خالق همه چیز، خداوند، خدای همه چیز، او پادشاه برحق هر آنچه که آفریده است و تنها پاسخ مناسب به این حقیقت، قدردانی و تصدیق قوانین و عبادت و ستایش او است در مزامیر اینگونه نوشته شده است:

... خداوند، خدای عظیمی است؛

او پادشاهی است که بر همه خدایان فرمان می راند؛

اعماق زمین در دست خداوند است

و بلندی و عظمت کوه ها از آن او می باشد؛

آبها و خشکی ها را خدا بوجود آورده و آنها به او تعلق دارند.

بیایید در برابر خدا، سر فرود آوریم و او را عبادت کنیم.

بیایید در حضور آفریننده خود زانو بزنیم.

ما قوم او هستیم و او خدای ما

ما گله او هستیم و او شبان ما.

(مزامیر ۹۵: ۳-۷)

در بسیاری از مذاهب و ادیان شرق دور فکر می کنند دنیای طبیعت باور داشتن به این است که همه چیز جلوه ای از خداوند است نتیجه اش این است که همه چیز بخشی از وجود خدا است.

شما نباید جرات کنید تا یک مورچه یا یک مگس را بکشید: آنها جلوه ای از خدا است در همین راستا درختان، کوه ها، آدمی زاد و هر چیزی که بتوانی نام ببری. اما انجیل اجازه چنین فکری را به ما نمی دهد. خداوند افضل، برتر و ورای هرآنچه که او خود آفریده است و متمایز و جدا از آن است. این حقیقت به خوبی بیان می کند. که انجیل از بت پرستی منزجر و متنفر است. (به فرمان دوم خروج توجه نمایید. ۲۰: ۴-۶)

اگر خداوند خالق همه چیز است، بنابراین عبادت هر چیزی که او آفریده است به عنوان خدا پست کردن خداوند است، چرا که ما چیزی پایین تر و دون تر از او را در برابر او تعریف می کنیم. خداوند یکتا، تنها شایسته پرستش است. وظیفه ما به عنوان مخلوقات او، تسلیم شدن به او به عنوان پادشاه خود و جلال و شکوهی که در حقیقت مختص او است را به او بدهیم.

تویی شایسته پرستش، خداوندا ای خدای ما

جلال و حرمت و قدرت، برازنده توست؛

زیرا تو آفریننده تمام موجودات هستی،

و همه چیز به اراده تو بوجود آمد.

(مکاشفه ۴: ۱۱)

۳. بشر اوج خلقت است.

دِسْمُونِد موریس انسان شناس می نویسد: " بشر حیوان است. آنها گاهی هیولا هستند و گاهی عالی و فرهیخته اما همیشه حیوان.^۱ این بیانات هر قدر که فکرش را بکنید درست است. ما مخلوق هستیم همه در یک روز با جانوران خلق شده ایم و در کلیات چیزهای زیادی را با آنها مشترکیم. اما ما فقط تنها حیوان محض نیستیم، مثل میمون برهنه. ما به تنهایی نماینده خلقتی از خدا هستیم که از روی تصویر خود آفریده است.

... پس خدا انسان را آفرید
شبیه خودش، شبیه خداوند
او انسان را زن و مرد آفرید
او آنها را آفرید.

(پیدایش ۱: ۲۷)

این حقیقت همه انسانها ست، مرد و زن، سفید و سیاه، پیر و جوان زاده شده و زاده نشده، تندرست و ناتوان، خواه روحی یا جسمانی ممکن است کسی در مورد پسری بگوید: این یک تراشه ایی از کنده اش است؛ این یک تصویر بیرون زده از پدرش است، کسی نمی تواند بگوید کاملاً یکی است، اما می توان گفت که او شباهت فامیلی اش را با خود دارد. می توانی پدرش را در او ببینی، این خیلی شبیه موضوع ما و خداوند است، یکی از نویسندگان این را به خوبی بیان می کند: انسان یک مخلوق است چونکه توسط خداوند خلق شده است، اما او یک مخلوق منحصر به فرد است، او شبیه خداوند آفریده شده است.^۲ ما چیزی از ذات خداوند را از خود بازتاب می کنیم که هیچ مخلوق دیگری آنرا نمی تواند. به عنوان کسانی که به طور منحصر به فرد شبیه خداوند آفریده شده اند، همه انسانها دارای شأن و عزت بزرگی می باشند و توسط خود خدا در بالای هرَم نظام آفرینش و مسئول در قبال آن قرار داده شده است. او گفت: " انسان را شبیه خود بسازیم، تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند براحشام، بر روی زمین و بر تمام مخلوقات که بر روی زمین حرکت می کنند." (پیدایش ۱: ۲۶)

مطمئناً این امتیاز برای اذیت و آزار نیست، خداوند با عشق و علاقه فرمانروایی می کند. ما همچون مباشر خداوند که مواظبت از خلقت گرانبهایش را به او سپرده است می باشیم.

۴. "آسایش" هدف خلقت است.

تقسیم بندی فصل ها در کتاب مقدس توسط نویسندگان درج نگشته است، بلکه سالها بعد توسط ویرایشگر مندرج شده است. جایی که آنها پیدایش ۱ را ختم کرده اند مایه ی شرمساری است، دقیقا بعد از خلقت مرد و زن و این احساس را تداعی می کند که تنها خلقت انسان اوج آفرینش است. اما اوج واقعی خلقت در ابتدای فصل پیدایش ۲ می آید. با حکایت روز هفتم: بدین ترتیب آسمانها و زمین و هر آنچه در آن بود تکمیل گردید.

در روز هفتم خداوند کاری را که انجام می داد تمام کرد پس او در روز هفتم از همه کارهایش دست کشید و خداوند روز هفتم را برکت داد و آنرا مقدس اعلام کرد، چون در آنروز او از همه کارهای که برای آفرینش کرده بود آرام گرفت. (پیدایش ۲ : ۱-۳)

نویسنده پیدایش توضیحات خود را در مورد هر روز از آفرینش با این جملات به اتمام می رساند: " شب گذشت و صبح شد" - از اول الی آخرین روز. اما چنین پایانی برای روز هفتم ثبت نشده است این ادامه دارد. مفهوم آن این است که به هر حال خداوند استراحت کرده است. او در ادامه تا سَبَت (شنبه) به سر بُرد، هفتمین روز این بدان معنی نیست که او دیگر کاری نکرد. او به حمایت کردن از مخلوقاتش ادامه داد؛ بدون او همه چیز دوباره نابود خواهد شد. ولی او دست از آفرینش کشید و استراحت کرد. زمانی که کارش به طور کامل انجام شد و چیز دیگری نمانده بود که انجام دهد و او میخواست که انسان آنروز هفتم را با او به سر رساند، در آرامش با او شریک شود و از مابقی آفرینش بی نقص لذت ببرد. این همان چیزی است که ما در آیه های پیش رو می بینیم که رُخ می دهد. در پیدایش ۲: ۴-۲۵ دومین حکایت از آفرینش تهیه دیده شده است. نه تنها قسمت اول را انکار نمی کند بلکه در صدد کامل کردن آن است. در حکایت اول انسان فقط یکی از مخلوقات در بین بی شمار مخلوقات خداوند است اما در حکایت دوم خیلی بیشتر بر روی او تمرکز شده است، به ما تصویر کلی هدف از آفرینش را می دهد این همان حیات است که طراحی شده است تا طبق آن زندگی شود و آن با یک سلسله روابط خاص و بی نقص مشخص شده بود.

خداوند و انسان

خداوند عاشقانه مواظب انسان بود که آفریده بود، او را در باغ بی نهایت زیبا جا داده بود و هر آنچه که نیاز داشت را برایش مهیا ساخته بود، به شمول آفرینش زن تا یاور و همدم او باشد. به آدم و حوا مسئولیت بزرگی داده شده بود، دراین هیچ شکی نیست که مسئول نهایی و ازلی کی است. این خداوند بود که این قانون را بنا نهاده بود. البته که این قانون ظالمانه ای نبود این برای خوبی خودشان بود، او تنها یک قانون ممنوعیت صادر کرد و آن هم برای حفاظت خودشان طراحی شده بود: "و شما نباید از درخت شناخت نیک و بد بخورید و هر زمان اگر از آن خوردید مطمئن باشید که خواهید مُرد" (پیدایش ۲: ۱۷)

زن و مرد

مرد اول آفریده شد و سپس زن به عنوان یاور او، در این رابطه مرد رئیس است^۳ اما این قدرت او برای سوء استفاده نیست و همچنین زن هم با آن مخالفت نمی کند. آنها از سعادت و برکت زناشویی بهره مند می شوند: "آدم و همسرش هرچند هر دو برهنه بودند، ولی آنها احساس شرمساری نمی کردند" (۲: ۲۵) آنها یک صمیمیت کامل داشتند بدون ترس و احساس گناه.

بشر و آفرینش

آدم و حوا هر دو قدرت و تسلط را که خداوند به آنها داده بود را با خلق کردن دستورات تمرین می کردند. اما یک بار دیگر باید خاطر نشان کنم که آن قدرت برای سوء استفاده نیست، آنها از دستور عملهای خداوند هم در مورد کار کردن بر روی زمین و هم در مورد نگهداری از آن پیروی می کردند. (۲: ۱۵) انسان و آفرینش در یک هماهنگی و هارمونی با هم کار می کردند. بنابراین زمین میوه اش را پیشکش می کرد.

پادشاهی خداوند

این یک تصویر خوش منظر از یک زندگی خوب است: هدف از زندگی که باید می بود. در باغ عدن ما الگویی از پادشاهی خداوند را می بینیم ملت خداوند، آدم و حوا، زندگی در سرزمین خداوند، باغ عدن، تحت قانون خداوند و در نتیجه آنها از برکات خداوند لذت می بردند. متأسفانه همه اینها تا قبل از آن بود که همه چیز به خاطر گناه بشر خراب شد. و به همین خاطر خداوند دست به کار شد تا پادشاهی خود را بازسازی کند و مردم را به دوستی و مصاحبت با خود باز بخواند او می خواهد تا ما از هدف غایی آفرینش مستفید شویم و در کمال روز هفتم با او وارد شویم، استراحت او قسمتی از قانون روز هفتم (خروج ۲۰: ۸-۱۱) برای خاطرنشان کردن به قوم بنی اسرائیل بود که در نهایت این حیات برای چه طراحی شده است، در مقایسه با این دنیای امروزی که دارند. حتی در این دنیای فرو افتاده نیز ما می توانیم گاهی لذت بعضی چیزها از آن آرامش و استراحت واقعی را تجربه کنیم. اگر ما به عیسی ایمان داشته باشیم او می گوید: "به سوی من آیید ای تمام کسانی که زیر یوغ سنگین زحمت می کشید و من به شما آرامش خواهم داد" (متی ۱۱: ۲۸) و به عنوان مسیحیان ما می توانیم امیدوار باشیم که ما کاملاً از این مستفید خواهیم شد بعد از بازگشت عیسی مسیح. نویسنده در کتاب عبرانیان در عهد جدید اینگونه ما را با کلمات مشوق و دلگرم کننده به آینده امیدوار می کند: "و در اینجاست فرصتی برای استراحت و آرامش کامل خداوند در محلی انتظار قوم خودش یعنی ما را می کشد و مسیح قبلاً وارد این محل شده است. او اکنون در آنجاست و استراحت می کند همانگونه که خدا بعد از آفرینش استراحت نمود." (عبرانیان ۴: ۹-۱۰).

پادشاهی خداوند	طرح یک پادشاهی
قوم خداوند	آدم و حوا
مکان خداوند	باغ عدن
احکام خداوند و برکات خداوند	کلام خداوند؛ رابطه کامل و بی نقص

نگاره ۷. الگوی پادشاهی

مطالعه کتاب مقدس.

پیدایش ۱:۱ - ۲:۲۵

کلمات و عبارات که تکرار شدند کدامند؟

۱:۱ - ۲:۵

آنها در این موارد چه می گویند

• اینکه خداوند این جهان را چگونه آفرید؟

• خدا چه آفرید؟

• خداوند خالق؟

۱: ۲۶-۳۱

معنی، تصویر خدا بودن چی است؟

شاهزاده چارلز، یک بار در مورد آیه ۲۸ اینگونه گفت: "این اجازه نامه ای است برای انکشاف و بهره بری از محیط این مفهوم را در احساس ما تداعی میکند که این دنیا کاملاً برای بشر است تا درآمد خود را از آن ترتیب دهد، همینطور به عنوان مهمترین و با ارزشترین دارایی اش که نیاز به نگهداری دارد."

پاسخ شما به او چیست؟

۲۵-۱:۲

چه چیزی روز هفتم را از شش روز دیگر متفاوت می سازد؟

در مورد این روابط به ما چه گفته شده است؟

- خداوند و بشر
- زن و مرد
- انسان و آفرینش.

در عبرانیان ۴: ۹-۱۱ به ما گفته شده است که برای ما هم ممکن است تا به آرامش خداوند وارد شویم. معنی این چی است؟

به مکاشفه ۲۲: ۱-۵ یک نگاه سریع بیندازید، چه تشابهات با باغ عدن می بینید؟

پادشاهی نابود شده

یک مار سخنگو.

در پیدایش ۳ داستان غم انگیزی که چگونه خلقت بی نقص خداوند خراب می شود آمده است. داستان از یک مار سخنگو آغاز می شود: "مار از همه حیوانات که خداوند به وجود آورده زیرکتر بود. روزی مار نزد زن آمده به او گفت: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟» (پیدایش ۳: ۱).

این داستان سوالات زیادی را در ذهن بر می انگیزد. اینکه این مار کی است و از کجا آمده است؟ و اینکه ما انتظار داریم که باور کنیم همه اینها واقعاً اتفاق افتاده است؟ چه کسی شنیده است که مار سخن بگوید؟

کتاب عهد جدید مار را به عنوان شیطان می شناسد. (مکاشفه ۱۲: ۹؛ ۲۰: ۲) اما هرگز به ما گفته نشده است که این مار از کجا آمده است. قطعاً او جاودانه و ازلی نیست. در انجیل هرگز از ایده دوگانه گی در الوهیت پشتیبانی نمی کند آنگونه که در بعضی فیلم های علمی تخیلی می بینیم که یک کشمکش بی پایان کیهانی بین دو نیروی مساوی خیر و شر وجود دارد. قطعاً شیطان بسیار نیرومند است، اما هرگز با خداوند برابر نیست. تنها خدای یکتاست که ازلی است. شیطان دنباله رو است بنابراین او یکی از مخلوقات است. او قسمت از آفرینش کامل و بی نقص خداوند است. اما او باید طغیان کرده باشد در برابر خدا. در دو مورد در کتاب عهد جدید اشاره شده است به یک طغیان در دنیای فرشتگان (۲ پطرس ۲: ۴؛ یهودا ۶) اما در کتاب پیدایش ۳ چنین چیزی ذکر نشده است. نویسنده قصد نداشته تا به همه سوالات ما پاسخ بگوید او با بیان ساده چیزی را که باید بدانیم را به ما می گوید این مهم نیست که ما بدانیم یا ندانیم که شیطان از کجا آمده است بلکه مهم این است که از وجود شیطان آگاه باشیم.

ما قصد داریم که پیدایش ۳ را چگونه درک کنیم؟ به عنوان حکایت که در آن اسطوره داستان بدون پایه و اساسی سقوط می کند، یا باور به اینکه واقعاً چنین چیزی اتفاق افتاده است؟ در ادامه کتاب مقدس فرض بر این است که این یک رویداد واقعی است. پولس آدم و خداوندگار عیسی را در کنار هم مقایسه می کند (رومیان ۵: ۱۲-۱۹) (۱۱ قرننیا ۱۵: ۲۰-۲۲) عیسی را به عنوان یک انسان واقعی که با مرگش ما را به نجات واقعی رسانید، بنابراین آدم هم یک انسان واقعی بود کسی که نتیجه گناهش یک سقوط واقعی بود: ... "همانطور که به علت گناه یک انسان، مرگ به این دنیا آمد، رستخیز از مرگ نیز توسط یک انسان برای ما آمد و زنده گی پس از مرگ نصیب ما شد." (۱۱ قرننیا ۱۵: ۲۱).

آیا پرسش در مورد مار سخنگو هنوز در ذهنتان هست؟ آیا ما می خواهیم آنرا عیناً در نظر بگیریم که اتفاق افتاده؟ این به این بستگی دارد تا ادبیات نوشتاری نویسنده را ما چگونه در نظر بگیریم باور شخصی خودم در مورد اینکه چه چیزی با ارزش است این است که در کتاب پیدایش ۳ یک رویداد واقعی را توصیف کرده است اما با استفاده از سمبول های که این کار را کرده باشد.^۱

یک حرکت برای سرکشی.

خداوند می خواست تا اجرای قوانین خود را به وسیله کلامش تمرین کند و اینجا همان جای بود که شیطان حمله خود را پایه ریزی کرد. او با تحریف تند و خشن جلوه دادن کلام خداوند از آنچه که بود شروع کرد: "آیا واقعا خداوند به شما گفته است حق ندارید از هیچیک از درختان باغ بخورید؟" (آیه ۱) حوا خیلی زود خواست او را متوجه سازد که آنها تنها از خوردن میوه یک درخت ممنوع شده اند: "خداوند فرموده است: شما نباید تنها از میوه درختی که در وسط باغ است بخورید و حتی نباید لمس کنید و اگر نه خواهید مرد" (آیه ۳) شیطان هنوز ناامید نشده بود. او شروع کرد به زیر سوال بردن کلام خداوند: "مطمئن باش شما نخواهید مرد!" (آیه ۴)

او حتی خداوند را به عنوان نیروی کیهانی که عیش دیگران را خراب می کند جلوه داد: "خدا خوب می داند زمانیکه شما از میوه آن درخت بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خود خدا می شوید و خوب را از بد تشخیص می دهید" (آیه ۵).

فریب شیطان کار کرد: "زمانیکه آن درخت در نظر زن زیبا و میوه اش دلپزیر آمد با خود فکر کرد میوه این درخت زیبا می تواند خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد، پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش که با او بود داد و او نیز خورد" (آیه ۶)

چرا این کار تا این حد وحشتناک است؟ چه اشکال در خوردن یک قاچ از یک میوه می تواند باشد؟ این اشکال دارد چون خداوند آنها را منع کرده بود این کار آنها نمادی از نشان دادن نافرمانی آنها بود و اما چرا خداوند نمی خواهد آنها از میوه درخت شناخت خوب و بد بخورند؟ مسلماً دانستن و تشخیص دادن درست و اشتباه چیز خوبی است؟ بله، اما دانش تشخیص خوب و بد تنها به یک

تشخیص ساده بین خوب و بد ختم نمی شود، بلکه همچنان به قدرت تصمیم گیری و تعیین اینکه چه چیزی خوب و چه چیزی بد است نیز ختم می شود. گناه آنها این است که نه تنها قانون را شکستند، بلکه قانون هم ساختند؛ آنها به خداوند اعلام کردند: که از این به بعد ما می خواهیم در این جهان قانونگذار باشیم. همه چیز را طبق استاندارد های زنده گی خود خواهیم ساخت. این یک کمی شبیه خدا شدن بود اما نه به مفهوم عالی و والای آن. آنها خواستند تا قدرت و اختیار خداوند را غصب کنند و استقلال خود را سازماندهی کنند این طبیعت گناه است که از آنجا بوجود آمده است.

رابطه از هم پاشیده

عواقب این کار ویران کننده بود. واکنش خداوند با داوری بود و تمام رابطه عالی و بی نقص که در اول خلقت بنا نهاده شده بود را از هم پاشید.

رابطه بین زن و مرد.

آن اعتماد کامل و صمیمیت که وجود داشت دیگر از بین رفته بود آنها شروع کردند به پوشاندن و پنهان کردن بدن لخت شان از همدیگر (آیه ۷) و چیزی نگذشت که شروع به جروبحث کردند و هیچکدام مسولیت کاری را که کرده بودند را به عهده نمی گرفتند.

مصاف جنسیتی از همانجا شروع شد خداوند به زن فرمود: "اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حاکمیت خواهد داشت" (آیه ۱۶)، «اشتیاق زن به شوهرش این واژه ممکن است به سادگی به اشتیاق جنسی اشاره داشته باشد. اما ممکن است اشاره به اشتیاق بر تحت کنترل درآوردن شوهرش نیز داشته باشد (این کلمه در پیدایش ۴: ۷ به این مفهوم به کار برده شده است) اگر اینطور باشد پس به ما گفته شده است که زین پس زن دیگر مایل به گردن نهادن به حاکمیت شوهرش نیست و شوهر دیگر این حاکمیت را از راه عشق و علاقه تجربه نخواهد کرد. فداکاری از خود نشان دادن راهی که خداوند طرح کرده بود. قانون محبت که در پیدایش ۲ در نخست آمده بود دیگر جایش را به این قانون تند و ناگوار داده بود.

رابطه بین بشر و خلقت

نظمی که در بین بشر و خلقت هماهنگی ایجاد می کرد دیگر به پایان رسید. ازین پس در بین آنها کشمکش برای کنترل آن در خواهد. گرفت خداوند فرموده است:

زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت به خاطر تو
و تو تمام عمرت را با رنج و زحمت از آن روزی خواهی یافت
از زمین برایت خار و خاشاک خواهد رویید.
و گیاهان صحرا را خواهی خورد.

(۳: ۱۷-۱۸)

کار بر روی زمین زین پس مستلزم عرق ریزی بسیار و کار سخت است. با جهان طبیعت روبرو باید شد البته نه به عنوان دوست بلکه به عنوان دشمن.

رابطه بین بشر و خداوند

جزا مطابق با جرم بود. بشر از خداوند روی گرداند به واسطه سرکشی و خداوند نیز از بشر روی گرداند به واسطه داوری اش. رابطه گرم و صمیمی که در بین شان بود دیگر از بین رفته بود. وقتی خداوند خود را به آنها نزدیک کرد، آنها از او پنهان شدند. خداوند هنوز به دنبال آنها می گشت: "... خداوندگار خدا انسان را صدا زد: «کجا هستید؟»" (آیه ۹)

خداوند از روی مهربانی اش گشتن به دنبال انسان خطاکار را ادامه داد. تا ما را دوباره به دوستی با خودش فرا بخواند. اما از روی غریزه ما همیشه در حال فرار هستیم. آدم می ترسید و همچنین شرمنده بود، آگاهی از لخت بودنش در مقابل خداوند. آن بی گناهی اولیه شان دیگر رفته بود. و خداوند با خطاکار با داوری اش عمل کرد همانگونه که از اول گفته بود. شیطان دروغ گفته بود. هشدار خداوند به آدم و حوا در مورد اینکه آنها خواهند مُرد یک تهدید محض نبود آن هشدار عملی شد. آنها از باغ اخراج شدند و نگهبانی گماشته شد تا از بازگشت آنها به سوی درخت زندگی

جلوگیری کند. (آیه ۲۴) زندگی فیزیکی آنها ادامه داشت ولی آنها روحاً دیگر مُرده بودند. جدا افتاده از حضور خداوند. این تنها مشکل زندگی شان تا قبل از آنکه بدن فیزیکی شان نیز بمیرد بود.

گسترش گناه و مرگ

از زمان سقوط به بعد همه بنی بشر با همان مخمصه ای زاده می شوند که آدم و حوا روبرو بودند: مرگ جسمانی و روحانی به خاطر سرکشی نیاکانمان. ما نیز گناه کاریم، سرکش علیه قانون خداوند و ما نیز با مجازات مرگ روبرو هستیم. جدایی همیشگی از خداوند. گسترش گناه و مرگ و عکس العمل خداوند در برابر آن با داوری اش در اولین دوره از تاریخ بشریت در کتاب پیدایش در فصل های ۴ - ۱۱ آمده است.

قائن و هابیل (فصل ۴)

هیچ جای تعجب نیست که حکایت اولین قتل درست بعد از حکایت گناه آدم و حوا در فصل ۳، در اول فصل بعد نقل شود، آنجایی که یکی از پسران آنها برادر خود را به قتل می رساند. همینکه رابطه آسمانی بین خدا و بشر قطع شد، بدیهی است که رابطه زمینی بین یکدیگرشان نیز از هم خواهد پاشید. قائن به اینکه برادرش توجه خداوند را بدست آورده است حسادت می ورزید. واورا گُشت. داوری خداوند به سرعت دامنگیرش شد. قائن از خانه بیرون انداخته شد و محکوم به زندگی در سرگردانی شد.

مرگ و میر (فصل ۵)

اولین شجره نامه بشر در کتاب پیدایش فصل ۵ آمده است. بشر از فرمان خداوند اطاعت می کرد تا برکت داده شوند و نسل شان زیاد گردد (۱: ۲۸). حتی بعد از سقوط، تصویر خداوند در فرزندان آنها دیده می شد. نویسندگان تأکید می کند که همانطور که آدم شبیه تصویر خداوند آفریده شده بود بنابراین فرزندان او نیز این تصویر را با خود داشتند. (آیه ۱-۳) اما این یک تصویر آسیب دیده بود. بشر همچنین نشان گناه کار بودن را نیز با خود داشت. در نتیجه همانطور که در فصل ۴ آمده

است، این گناه به نسل های بعدی نیز انتقال داده می شد. بنابراین ما در فصل ۵ میبینیم که عقوبت گناه، مرگ، همچنان به ارث برده می شود. آن انسان های نخستین ممکن است سالهای زیادی عمر می کردند، ولی در ادامه فصل به ما یاد آوری می شود که آنها بالاخره فانی بودند. "و سپس او مرد ... و سپس او مرد ... و سپس او مرد ... " (آیه های ۵، ۸، ۱۱ الی آخر) ما هر کاری که بتوانیم می کنیم تا حقیقت خشن مرگ را کم رنگ جلوه دهیم. حتی ما از به کار بردن نام آن اجتناب می کنیم، در این اواخر با خبر شدم که بیمارستانی در آمریکا به جای به کار بردن کلمه مرگ از اصطلاح «نتیجه منفی در مراقبت از بیمار» استفاده می کند. اما با همه حُسن تعبیرات، ما هرگز نمی توانیم از مرگ اجتناب کنیم به سراغ همه ما خواهد آمد.

طوفان (فصلهای ۶ - ۹)

چند نسلی آمدند و رفتند، اما گناه همچنان به قوت خود باقی بود. نویسنده یادداشت ویران کننده ای نوشته است: " هنگامی که خداوند دید چگونه شرارت انسانها همه زمین را فرا گرفته است و ذهن و قلبشان دائما به سوی زشتی ها و پلیدی ها می رود از آفرینش انسان بر روی زمین متاسف و قلبش محزون گشت " (آیه های ۵-۶) بنابراین او تصمیم گرفت تا با داوری خود پاسخ دهد: خداوند فرمود: "من انسانی که آفریده ام را از روی زمین محو می کنم. حتی حیوانات و خزندگان روی زمین و پرندگان آسمان را نیز از بین می برم، زیرا از آفریدن آنها متاسف شدم" (آیه ۷) در نتیجه طوفان سبب تباهی و ویرانی وحشتناکی شد. این خلاف جهت آفرینش بود. جدایی بین خشکه و آب که در روز نخست آفرینش خداوند بنا نهاده بود به انجام نرسید. همه چیز به آن حالت بی نظمی قبل از اینکه این جهان آفریده شود بازگشت، یک بار دیگر آب همه خشکی را پوشانید. (پیدایش ۱: ۲)

برج بابل (فصل ۱۱)

خداوند یک خانواده را از طوفان نجات داد، بنابراین داستان بشر ادامه یافت. اما متأسفانه همچنان گناه و واکنش خداوند عادل به آن یعنی داوری نیز ادامه پیدا کرد. عجالتاً فصل ۱۱ ما را به پست ترین نکته از کتاب مقدس می برد. بشر با کمال غرور و متکبرانه گفت: "بیایید تا شهری بزرگ برای خود بنا کنیم و برج بلند در آن بسازیم تا سرش به آسمان برسد تا نامی برای خود پیدا کنیم. بنای این شهر و برج مانع پراکندگی ما بر روی زمین خواهد شد" (آیه ۴). برج بابل نماد روشنی از خواست گناه آلود و عَلم کردن خود در برابر خداوند و بنا نهادن پادشاهی خود مستقل از خداوند بود. اما او از چنین گستاخی چشم پوشی نخواهد کرد. او ساختن پادشاهی بشر را با پراکنده ساختن آنها در سراسر زمین و دادن زبانهای مختلف به آنها خنثی و بی اثر ساخت. بشر نه تنها از خداوند جدا شد بلکه حال در بین خودشان هم جدایی افتاد.

پادشاهی نابود شده.

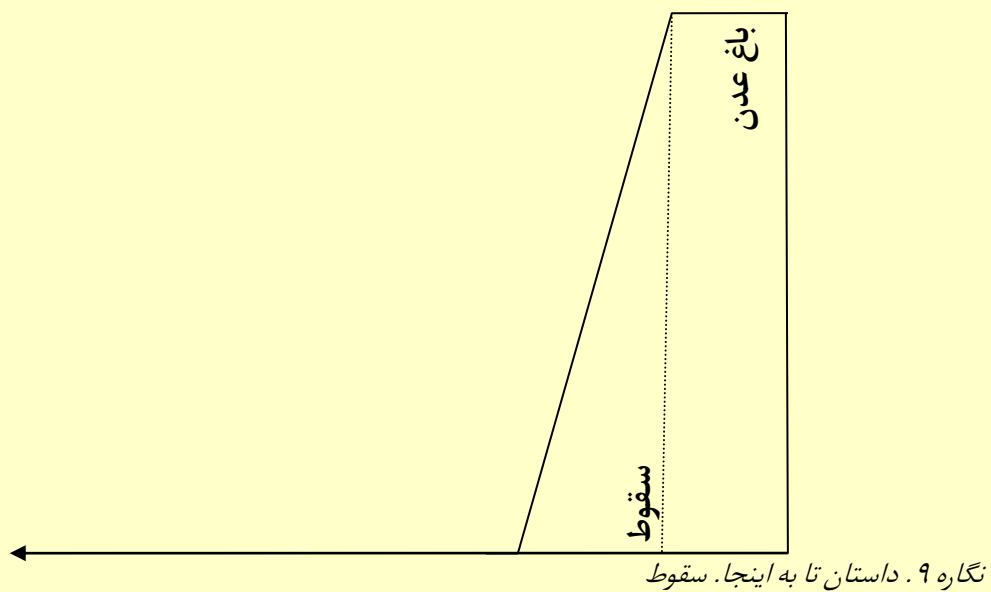
از آن پادشاهی کامل و بی نقصی که خداوند بنا نهاده بود چیزی جز یک رویای دست نیافتنی باقی نمانده بود. طرح پادشاهی خداوند به خاطر گناه نابود گشته بود. دیگر بشر به طور طبیعی قوم خدا محسوب نمی شد ما از او روی گردانده بودیم. ما دیگر در مکان او (بهشت) زندگی نمی کردیم ما از باغ بیرون رانده شده بودیم و ما قانون او را پس زده بودیم و همچنین زندگی کردن به عنوان حاکم جهان را خداوند سلطنت خود را ادامه داد، اما او با داوری اش حکومت کرد. در نتیجه ما دیگر از برکت و لطف او برخوردار نبودیم و در عوض با نفرین او روبرو گشتیم. بسیار ناراحت کننده است جهان کامل و بی نقص به خاطر سرکشی و طغیان بشر نابود گشته بود. (نگاره ۸)

پادشاهی نابود شده	طرح یک پادشاهی	پادشاهی خداوند
هیچ کس	آدم و حوا	قوم خداوند
اخراج	باغ عدن	مکان خداوند
سرکشی و نفرین	کلام خداوند؛ رابطه کامل و بی نقص	احکام خداوند و برکات خداوند

نگاره ۸ پادشاهی نابود شده

داستان ادامه دارد

می توانست کتاب مقدس در همینجا به پایان برسد. هیچ دلیل نبود که خداوند بخواهد ما را کمک کند. اما او خداوند بخشنده است، کسی که مقرر ساخت تا همه چیز را دوباره درست کند و پادشاهی خودش را در زمین بازسازی کند. او به فرمانروایی خود ادامه خواهد داد، مسلماً چیزی نمی تواند آنرا تغییر دهد او خداوند قادر و تواناست. همان که همه چیز را کنترل می کند، هرچند مردم از اطاعت او سر باز زده باشند. اما او می خواهد کسانی را به سوی خود باز خواند که مایل به اطاعت قوانین او باشند. هدف اصلی از پادشاهی خداوند این است: نه منطقه ای که او در آن حکمفرمایی می کند (زیرا که او همیشه و در همه جا فرمانروایی می کند) بلکه قلمرویی که در آن قانون او با خوشنودی و آغوش باز پذیرفته می شود همانطور که ما در فصل آتی خواهیم دید، قصد خداوند برای یک پایان خوب و شگفت انگیز از همان ابتدا بوده است.



مطالعه کتاب مقدس

پیدایش ۳

مار (آیه های ۱-۵)

مار از چه ترفندی برای وسوسه کردن حوا استفاده کرد؟

چگونه می توان دید که او امروزه هم از همان ترفندها استفاده می کند؟

گناه (آیه ۶)

آدم و حوا چه اشتباهی مرتکب شدند؟

چگونه می توان گفت ما هم گناه کاریم با همان گناه؟

شرمندگی (آیه های ۷-۱۳)

اولین و فوری ترین تاثیر گناه آدم و حوا که تا به حال ادامه دارد چه است؟

- رابطه آنها با خداوند؟

- رابطه آنها با همدیگر؟ (مقایسه کنید پیدایش ۲: ۲۲-۲۵)

محکومیت (آیه های ۱۴-۲۴)

سرانجام مجازات خداوند برای اینان چه بود

- برای مار؟

- برای زن؟

- برای مرد؟

- برای تمام بشریت؟

ناجی

چه نشانه های از امید می توان در عبارات منتخبه کتاب دید؟

پادشاهی موعود

طرح ابدی خداوند.

متبارک باد خدا و پدر ما عیسی مسیح که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جاهای آسمانی مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی عیب باشیم، و در محبت بنا بر قصد نیکویی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسر خواندگی او برخوردار شویم؛ تا بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن رایگان به ما بخشیده شده است.

(افسیان ۱ : ۳-۶)

کتاب افسسیان ۱ در نوع خود بسیار حیرت آور است. ما را از این ابدیت به آن ابدیت خواهد برد، قبل از خلقت این جهان تا پایان آن پولس رسول ما را با طرح ابدی خداوند آشنا می سازد. که به طور یقین با شکست روبرو نخواهد شد. قبل از نافرمانی آدم و حوا، قبل از خلقت آنها و حتی هرچیز دیگری. خداوند عملیات نجات را طراحی کرده بود و از روزازل تصمیم گرفته بود که مردم را از طریق پسرش عیسی به سوی خود بخواند و همه چیز را توسط او بازسازی کند: 'تا همه آنچه در زمین و آسمان است را یکجا جمع آوری کند، حتی مسیح را' (آیه ۱۰).

البته که در اینجا رمزی نهفته است. اگر خداوند میدانست چه قرار است اتفاق بی افتد، چرا اجازه داد سقوط اتفاق بی افتد؟ کتاب مقدس پاسخ به این سوال نمی دهد فقط آنچه لازم است ما بدانیم را به ما می گوید: خداوند زمام امور را در دست دارد. او به ما این امیدواری را میدهد که يك روز نتایج زشت نافرمانی ما نسبت به او از بین خواهد رفت. در نتیجه او جلال و با عظمت خواهد شد. پولس عنوان میکند که دلیل خداوند برای نجات جهان این است: به دلیل 'محبت با عظمت او' (آیه ۶)؛ 'به دلیل محبت با عظمت او' (آیات ۱۲-۱۴). انگیزه او نه در ابتدا و نه در انتها، خوشحال کردن ما نبوده، هرچند این یکی از نتایج نهایی است. فراتر از همه ی اینها نام او برایش مهم بود. این برای ما به طور وحشتناکی خودخواهی به نظر می آید، اما هیچ چیز خودپسندانه ای در آن نیست، اینکه بخواند جهانش او را ستایش کند، خداوند به دنبال خودپرستی نیست او بیشتر در تلاش است تا همه چیز را در جاي که باید باشد قرار دهد.

دو پسر در يك روز بارانی تابستانی وقتی حوصله شان سر رفت تصمیم گرفتند جورچین بازی کنند. (این نشان میدهد که چه قدر حوصله ی آنها سر رفته بود) آنها هیچ پیشرفت نداشتند تا زمانی که یکی از آنها درپوش جعبه را برگرداند تا ببیند آنها باید چه تصویری را درست کنند. تصویر مربوط به يك دربار قرون وسطایی همراه با شاه و درباریان بود. یکی از پسرها فریاد زد 'حالا فهمیدم شاه در وسط تصویر است!' وقتی این را متوجه شدند، جورچین بسیار ساده شد و آنها توانستند به سرعت آنرا تمام کنند. همان طور که شاه در وسط تصویر بود، خداوند هم در وسط جهانی که خلق کرده است

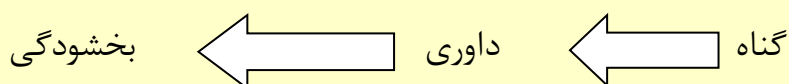
قرار دارد. اما از زمان سقوط بشر از قبول برحق بودن آن جایگاه سرباز زده و تلاش کرده جایگاه او را تغییر دهد و نتایج وحشتناکی حاصل شده است:

همه چیز به تباهی رسیده اما جای نگرانی نیست، از زمان قبل از خلقت خداوند طرح داشته که جهان را توسط پسرش خداوندگارعیسی در جایگاه مناسب قرار دهد تا بر شکوه او افزوده شود. و آنگاه که خداوند در مرکز قرار بگیرد، دیگر چیزها در جای خود قرار خواهند گرفت.

از آنجائیکه طرح رستگاری خداوند ابدی است، شگفت آور نیست که نشانه های او را حتی در طول روزهای تاریک سقوط و در پسامدهای آبی آن ببینیم؛ سپس حتی نور روشن بشارت را میتوان دید در عین ناامیدی، امید بخش است و آمدن چیزهای خوب را نوید میدهد.

بخشندگی شگف آور

در فصل قبلی متوجه شدیم که موضوع گناه و داوری (مرگ) در اولین فصل های پیدایش در جریان بوده اما موضوع سومی هم مطرح است: بخشیش گناه بشر در معرض داوری خداوند قرار خواهد گرفت اما در عین حال او بخشندگی بزرگی را به نمایش میگذارد (نگاره ۱۰)



نگاره ۱۰. بخشودگی

شیطان نابودگر (۳: ۱۵)

نافرمانی آدم و حوا منجر به اخراج آنها از بهشت شد. اما پیدایش ۳ همه اش تیره و تاریک نیست علیرغم گناه آنها، خداوند هنوز آنها را دوست دارد، به دنبال آنها گشت و سپس برای آنها لباس مهیا کرد تا عریانی خود را بپوشانند (آیه ۲۱). عشق او را در وعده که در زمان داوری به شیطان داد میتوان مشاهده کرد:

'من دشمنی را
 بین تو و زن قرار خواهم داد،
 و بین نسل تو و نسل او؛
 او سر تو را خواهد شکست،
 و تو به پای او ضربه خواهی زد.'
 (۱۵: ۳)

این فقط يك نشانه است، اما نشانه دلگرم کننده به نظر میرسد، خداوند بدین وسیله به زمانی در آینده اشاره میکند، زمانی که پسر حوا يك بنی بشر، آن شیطان را نابود خواهد کرد. این پیش گویی پنهانی از کار خداوندگار عیسی است. او با مرگش بر روی صلیب شکستی بر شیطان وارد کرد و باز خواهد گشت تا وظیفه اش را به پایان برساند. پولس کلمات کتاب پیدایش ۳: ۱۵ را اینگونه بیان میکند آنگاه که به ما می گوید: 'و خدایی که سرچشمه سلامتی است بزودی شیطان را به پاهای تو خواهد افکند' (رومیان ۱۶: ۲۰)

نشانه ی قائن (۱۵: ۴)

بعد از قتل هابیل، قائن به تبعید رانده شد. اما خداوند او را کاملاً رها نکرد او نشان مصونیت بر قائن گذاشت و قول داد هرکس او را بکشد خودش مؤاخذه خواهد شد.

'خنوخ با خداوند هم قدم شد.' (۲۴: ۵)

تبار شناسی فصل ۵ نشان می دهد که چگونه هر نسل با مجازات مرگ روبرو می شود. با این ترجیع بند ناراحت کننده 'و سپس او مُرد... و سپس او مُرد...' و اما درآیه ۲۴ اینگونه نیامده است. داستان هر زندگی دیگری با آن کلمات به پایان میرسد، اما از خنوخ متفاوت است: 'خنوخ با

خداوند هم قدم شد و دیگر اثری از او نبود، به دلیل که خداوند او را با خود برد. 'به ما این امید داده شد که حتی در جهان رو به سقوط این امکان وجود دارد که خدا را بشناسی و از مجازات مرگ رهایی یابی.

عهد خداوند با نوح. (۶: ۱۸؛ ۹: ۱-۱۷)

کتاب پیدایش ۶: ۸ به بهترین نحو ترجمه شده است 'نوح بخشنده‌گی را در چشمان خداوند مشاهده کرد.' به ما گفته شده که همه ی انسانها گناهکار هستند (آیه ۵) و مشخصاً شامل حال نوح هم میشود. اما خداوند خواست او و خانواده اش مشمول رحمتش باشند. پادشاهی موعود.

او گفت 'من با تو عهدی می بندم و تو همراه پسرانت و همسرت و همسران پسرانت بر کشتی سوار خواهید شد. (۶: ۱۸). 'عهد' کلمه ی مهمی در کتاب مقدس است (بنگرید نگاره ۱۱). در مورد عهدی الزام آور سخن می گوید.

عهد یکی از مهمترین مفاهیم در کتاب مقدس است و برای هر دو بخش از کتاب مقدس این اسم انتخاب شده است: کتب عهد جدید و کتب عهد قدیم، وجود دارد و کلمه ی عهد بارها (۲۸۵ بار در کتب عهد قدیم و ۳۳ بار در کتب عهد جدید) ذکر شده است. این کلمه به تعهد رسمی دلالت میکند. خداوند خود را با بیان قول های الزام آور در قبال مردم اش متعهد میسازد. بعضی اوقات آنها يك طرفه به نظر میرسند (خداوند قول می دهد بدون هیچ شرطی اقدام نماید)، اما اغلب دوطرفه و مشروط هستند: خداوند از بندگان انتظار دارد به قول خود درمورد اطاعت از او پای بند باشند. عهدها با خون ممهور شده اند و با علامتی تنظیم شده اند تا به یاد آورنده ی آنها باشد کتاب مقدس حاوی چندین عهد است:

عهد نوحی.

خداوند در عهد یکطرفه متعهد شد تا مخلوقاتش را محافظت کند و دیگر هرگز با طوفان نابودش نکند.

علامت: يك رنگین کمان

عهد ابراهیمی.

خداوند متعهد شد که از نسل ابراهیم ملت بزرگی به بار آورد و به آنها سرزمینی برای سکونت بدهد. او آنها را مورد برکت خود قرار خواهد داد و از طریق آنها کل جهان مشمول این برکت خواهند شد.

علامت: ختنه

عهد موسایی.

خداوند به اسرائیلی ها قول میدهد که آنها قوم خاص خواهند بود؛ در عوض به آنها دستور داده تا او را اطاعت کنند.

علامت: روز سَبَت

عهد جدید.

اسرائیلی ها واجبات عهد خود را رعایت نکردند و خداوند باید در مورد آنها قضاوت کند. اما او قول داد که از طریق ارمیای نبی عهد جدید و بهتر را ارائه خواهد کرد. عهد که قلبها دگرگون گشته ، دانش جهانی از خداوند و به فیض و برکت کامل منجر خواهد شد و مسیح بر روی صلیب جان داد تا آغازگر این پیمان جدید باشد.

علامت: غسل تعمید

این عهد ها از هم مجزا و مشخص، اما درکنار یکدیگر و در رابطه با هم و بسیار مقید با هم هستند. اینها همه بخشی از طرح ابدی خداوند برای نجات جهان توسط عیسی است.

نگاره ۱۱. پیمان

خداوند به نوح قول داد که خانواده اش را در کشتی از طوفان نجات خواهد داد. نوح به خداوند ایمان داشت و طبق دستورات او عمل می کرد و وقتی آب بالا آمد نجات پیدا کرد. سپس وقتی آب فرو نشست، خداوند قول دیگری به او داد: 'من عهدهی با تو خواهم بست که دیگر هرگز هیچ جاندارى با آب طوفان هلاک نشود و دیگر هرگز طوفانى نباشد که همه زمین را ویران کند. (۹: ۱۱) هرچند گناهان انسان ادامه پیدا کرد، اما خداوند تعهد خود را با مخلوقاتش اعلام کرد.

پیدایش ۱	پیدایش ۹
'بارور و زیاد شوید زمین را پُر سازید و در آن تسلط نمائید و بر تمام روی زمین حکومت کنید. (آیه ۲۸)	بارور و زیاد شوید زمین را پُر سازید (آیه ۱)
'من بذر هر گیاه روی زمین را به تو خواهم داد... برای خوراك' (آیه ۲۹)	'ترس و خوف تو بر همه ی جانوران روی زمین مسلط خواهد شد...' (آیه ۲)
	'آنچه زنده است و حرکت دارد برای خوراك تو است'

نگاره ۱۲ طوفان: شروع جدید

کار خداوند با این جهان به پایان نرسیده است او مصمم است تا طرح ابدی خود را تکمیل کند. طوفان حرکتی خلاف از ترتیب خلقت بود، اما با بازگردانی محبت آمیزی همراه بود يك شروع جدید. این حقیقت با تکرار عباراتی از داستان خلقت در کلمات خداوند بعد از طوفان مشخص می گردد (نگاره ۱۲).

خداوند با بیان قول خود علامتی را در آسمان ظاهر نمود يك رنگین کمان هر زمانی که در آینده به آن نگاه کند، به یاد تعهد اش به مخلوقاتش خواهد افتاد (۹: ۱۴-۱۵) و هنگامی که ما آنرا میبینیم آسوده خاطر خواهیم شد.

پیمان با ابراهیم

در همه بخش های فصول اولیه کتاب پیدایش بعد از سقوط سه عنصر گناه، داوری و بخشیش مورد توجه قرار می گیرند. اما داستان برج بابل به نظر يك استثنا می آید. گناه و داوری هردو در زمانی که مردم برج را می سازند حضور دارند و سپس از یکدیگر دور می شوند. اما اثری از بخشیش خداوند در کتاب پیدایش دوم نیست. ما باید منتظر فصل بعدی و نسل بعدی باشیم. خداوند خودش را به ابراهیم نشان میدهد و به او قول میدهد اثرات داوری خودش را بعد از بابل معکوس نماید. او از تمایل خود برای گرد هم آوری مردم پراکنده ی جهان سخن میگوید تا یکبار دیگر آنها را مورد رحمت قرار دهد. اولین سخنان او به ابراهیم عبارت های شفاف از قول های خداوند است، همان مژده نیکو؛ که بر بقیه کتاب مقدس مسلط است. جان استات می نویسد: 'حقیقتاً و به دور از اغراق میتوان گفت نه فقط بقیه کتب عهد قدیم بلکه همه کتب عهد جدید نتیجه ی این قول های خداوند است.' بقیه کتاب مقدس تفسیر کتاب پیدایش ۱۲: ۱-۳ میباشد:

خداوند به ابراهیم فرمود، "سرزمینت، مردمت و خانه ی پدری ات را ترك كن و به سرزمینی برو که به تو نشان خواهم داد".

'من از تو ملتی بزرگ خواهم ساخت

و تو را مورد برکت قرا خواهم داد'

نام تو را بزرگ خواهم داشت،

و تو خودت مایه برکت میگردی.

به کسانی که تو را برکت دهند، برکت می دهم.

اما کسانی که تو را لعنت کند، من آنها را لعنت می کنم.

و همه ی مردم روی زمین

به واسطه ی وجود تو مورد برکت قرار خواهند گرفت.'

چیزی خیلی خاص در مورد ابراهیم وجود نداشت. دلیل انتخاب شدن ابراهیم خوبی او نبود، بلکه صرف مهربانی خداوند بود سه عنصر در قول های که او دریافت کرد وجود داشت مردم، مکان و برکت.

مردم

نسل ابراهیم ملت بزرگی خواهند بود که در واقع مردم خداوند خواهند بود. این موضوع بیشتر مشخص گردید وقتی خداوند گفت، 'من عهدم را عهدی ناگسستنی بین خودم و تو و نسل تو و نسلهای بعدی قرار میدهم که خداوند همه ی آنها باشم (کتاب پیدایش ۱۷: ۷). این قول بارها در کتب عهد قدیم در پایبندی به عهد آمده است، 'من خدای شما خواهم بود و شما هم قوم من خواهید بود'.

سرزمین

به ابراهیم دستور داده شد که سرزمین خود را ترك کند و به مکانی که خداوند به او نشان خواهد داد برود. سرزمین موعود کنعان است. خداوند به ابراهیم گفت همه سرزمین کنعان که تو فعلا در آن غریبه یی را من به عنوان يك دارایی مادام العمر به تو و نسل تو میدهم' (۱۷: ۸)

برکت

نسل ابراهیم مورد رحمت و برکت قرار خواهند گرفت و به واسطه آنها 'همه ی مردم روی زمین مورد برکت قرار خواهند گرفت'. مصیبت سقوط جای خود را به موهبت رستگاری خواهد داد از همان ابتدا طرح رستگاری خداوند جهان شمول بود همه ملت ها را دربر خواهد گرفت. این حقیقت وقتی آشکارتر شد که خداوند نام بزرگ خاندان را از ابرام (به معنی پدر ارجمند) به ابراهیم (پدر عده ی زیاد) تغییر داد. (۱۷: ۵)

این عهد بزرگ با يك علامت همراه بود. هر فرزند مذکر بنی اسرائیل باید ختنه می شد (۱۷: ۱۱-۱۰) آنها در بدن خود علامتی داشتند که گواه بر وجود رابطه ی خاص بین خداوند و بندگانش بود.

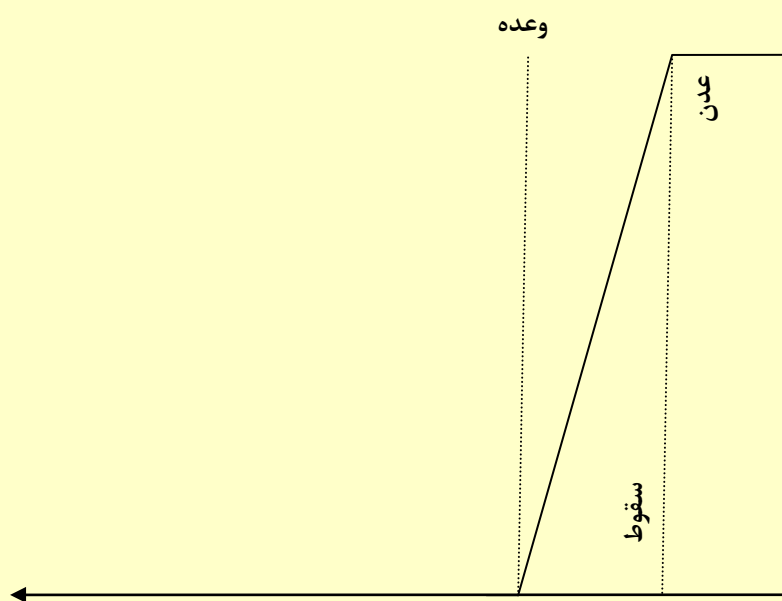
پادشاهی موعود.

پیمان با ابراهیم، وعده پادشاهی خداوند است: ملت خداوند (نسل ابراهیم) در مکان خداوند (سرزمین موعود) تحت فرمان خداوند و در نتیجه مستفید از برکات خداوند. این همان وعده برگرداندن اثرات سوء سقوط است که داده شده بود.

این برای ابراهیم سخت بود که باور کند همه ی اینها به وقوع خواهند پیوست اما او باور نمود: 'ابراهیم به خداوند ایمان داشت و برحقانیت او صَحَّه می گذاشت (۱۵: ۶). خداوند او را پذیرفت نه به دلیل خوبی خود او بلکه به دلیل ایمانی که به وعده یی خداوند داشت. این راه همیشه برای سعادت‌مندی انسان گناه کار بوده است. ما هرگز لیاقت نداریم جای نزد خانواده خداوند داشته باشیم. تنها امید ما اعتماد به مژده کتاب مقدس است. شرایط برای ما و ابراهیم یکسان است. در فصل بعد خواهیم دید مژده ای که داده شده بود به صورت نیمه کاره در تاریخ بنی اسرائیل و سرزمین کنعان انجام پذیرفته بود. اما همان مژده مقدس اینک با عیسی مسیح کامل شده است. او و همه ملت های که به او ایمان دارند قوم خداوند هستند و می توانیم مستفید از برکات و رحمت کامل خداوند، نه در زمین، بلکه در بهشت، اورشلیم جدید امیدوار باشیم (شکل ۱۳)

پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی	پادشاهی نابود شده	پادشاهی موعود
قوم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس	نسل ابراهیم
مکان خداوند	باغ	مطرود	کنعان
احکام و برکات خداوند	کلام خداوند؛ روابط عالی	نافرمانی و نفرین	برکات برای اسرائیل و دیگر ملتها

نگاره ۱۳. پادشاهی موعود



نگاره ۱۴. داستان تا به اینجا: وعده

مطالعه کتاب مقدس.

کتاب پیدایش؛ ۱۷: ۱-۸ کتاب غلاطیان ۳: ۶-۱۴

کتاب پیدایش؛ ۱۷: ۱-۸

خداوند با تکرار قولش وعده ی خود را تایید میکند.
آنها را در سه سرفصل زیر طبقه بندی کنید:

قوم.

مکان.

برکت.

غلاطیان ۳: ۶-۱۴

مسیحیان غلاطیه با این آموزش اشتباه به گمراهی رفته اند که تنها اعتقاد به مسیح کافی نیست و رسیدن حقیقی به خداوند لازمه اش پیروی از شریعت یهودی است. پولس با اشاره به ابراهیم این آموزش را مردود میخواند.

چرا آنهایکه به عیسی ایمان دارند فرزندان حقیقی ابراهیم هستند؟

'پایبندی به قوانین مشهود' > شریعت <(آیه ۱۰) به چه معناست؟

چگونه آنها در این زمان اعمال کنیم؟

چرا آن پوچ و بیهوده است؟

چگونه برای ما امکان دارد تا به جای عقوبت دآوری مورد بخشودگی خداوند قرار بگیریم؟

چگونه حقانیت این راه را به غیر مسیحیان توضیح میدهید؟

پادشاهی ناقص

شما ممکن است از به پایان رسیدن سفرمان در کتاب مقدس مطمئن نباشید. سه فصل ابتدایی فقط ما را با یک چهارم از داستان کتاب پیدایش آشنا کرد. راه طولانی پیش رو داریم: شصت و پنج کتاب و دو سوم از پیدایش هنوز باقی مانده اند. هرچند مهم است که ما ابتدای کتاب مقدس را با جزئیات بیشتر مطالعه کنیم، این بخش حاوی چهارچوب های است که برای فهم ادامه کتاب ضروری است. اما نگران نباشید از این به بعد با سرعت بیشتری جلو خواهیم رفت. اسم بسیاری از کتاب های مقدس به ندرت استفاده خواهند شد یا اصلاً ذکر نخواهند شد. هدف این نیست که در

جزئیات سردرگم شوید بلکه بیان سریع مسیر داستان کتاب مقدس است در واقع همان تصویر جامع.

در ابتدا باید با يك هشدار شروع کنم؛ این قرار است فصل بلندی باشد، تا که اصلاً غافلگیر کننده نباشد. ما تاریخ اسرائیل را از ابراهیم تا زمان اوج پادشاهی در زمان سلیمان بررسی خواهیم کرد، دوره زمانی حدود هزار سال. چهار عنصر در وعده ی حکومت خداوند وجود دارد. که ما تا به حال با سه تا از آن آشنا شده ایم: مردم، سرزمین و برکت. چهارمین وعده ی يك پادشاهی، که بعداً اضافه می کنیم. هدف این فصل بررسی چگونگی تحقق ناقص پادشاهی خداوند در تاریخ اسرائیل می باشد.

فصل به چهار قسمت تقسیم شده که به ترتیب چگونگی تحقق وعده ای خداوند بررسی می شود. در فصولی از این بخش کتاب مقدس، تحقق بیش از يك وعده بررسی میشود، اما در مجموع می توان گفت تمرکز کتاب پیدایش ۱۲ تا کتاب خروج ۱۸ روی وعده ی 'مردم' است؛ خروج ۱۹ تا آخر لاویان، وعده ی 'شریعت و برکاتش' است؛ کتاب اعداد و یوشع، وعده ی 'سرزمین' است؛ کتاب داوران تا بخش ۲ کتاب تواریخ، وعده ی 'پادشاهی' است (نگاره ۱۵).

کتاب پیدایش ۱۲ تا کتاب خروج ۱۸	قوم خداوند
کتاب خروج ۱۹ تا کتاب لاویان	شریعت خداوند و برکاتش
کتاب اعداد تا کتاب یوشع	سرزمین/ مکان خداوند
کتاب داوران تا بخش ۲ کتاب تواریخ	پادشاهی خداوند

نگاره ۱۵. وعده و تاریخ اسرائیل

قوم خداوند: کتاب پیدایش ۱۲ - کتاب خروج ۱۸

وعده

'من از تو ملت بزرگی خواهم ساخت'

(کتاب پیدایش ۱۲: ۲)

'تو را قوم خاص خود قرار خواهم داد و خداوند تو خواهم بود.'

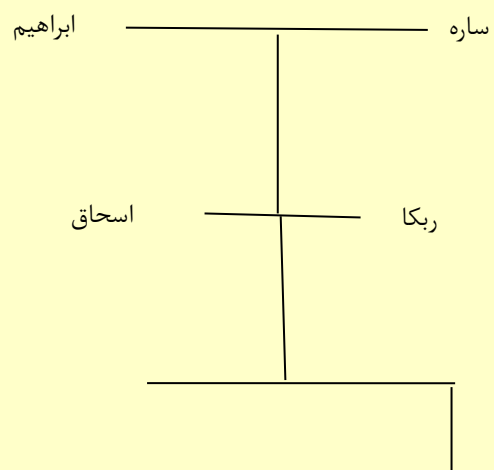
(خروج ۶: ۷)

تحقق نا تمام

ابراهیم و اسحاق

تمرکز کتاب پیدایش ۱۲ تا خروج ۱۸ روی چگونگی تحقق وعده خداوند به ابراهیم است، اینکه چگونه نسل او ملتی بزرگ خواهند بود و چگونه خداوند ملت اسرائیل را قوم خاص خود قرار میدهد. اما این رویداد به آسانی اتفاق نمی افتد در هر بخش مشکلاتی وجود دارد (بنگرید نگاره ۱۶).

پادشاهی ناقص



عیسو

یعقوب

۱۲ پسر

یوسف - پیدایش ۵۰: ۲۰

نگاره ۱۶: بزرگ خاندان

اولین مشکل اساسی ترین مشکل است: همسر ابراهیم، ساره نازاست و آنها فرزندی ندارند. وعده های کتاب مقدس ممکن است در بدو شکل گیری از بین بروند. ابراهیم تصمیم گرفت زمان آن رسیده که مشکل را به دست خود حل کند و با کنیز ساره، هاجر همبستر شود. کسی که برای او پسری به نام اسماعیل را به دنیا آورد. اما خداوند به وضوح مشخص نمود که قوم او از نسل اسماعیل نخواهد بود. ابراهیم باید بیاموزد که اگر قرار است کتاب مقدس به حقیقت بپیوندد، فقط خداوند به این کار قادر خواهد بود. ابراهیم فقط باید به وعده ی خداوند اعتماد کند. امروزه ما باید همان حقیقت را درك کنیم این فیض الهی بود که تو را نجات داد، از طریق ایمان این به خاطر خود تو نیست، موهبت خداوند است نه با کارهای نیک، کسی نباید ادعای داشته باشد' (کتاب افسسیان ۲: ۸-۹).

سالها گذشت و ساره آبستن نشد، اما يك روز خداوند با ابراهیم سخن گفت و به او اطمینان داد که علیرغم سن زیادش او پسری به دنیا خواهد آورد و مطمئن باش اینگونه خواهد شد. به خاطر می آورم یکبار یکی از دوستانم به ما گفت صحنه ی از بیمارستان محلی را تصور کنید. ساره ی نود ساله با عصای چهار چرخ لنگ لنگان وارد می شود. شخصی شبیه يك پرستار به او می گوید سلام عزیزم آیا به دنبال خانه سالمندان هستی؟ ساره جواب می دهد 'نه' من به يك قابله نیاز دارم. پرستار می گوید 'چه زیبا' آیا آمده اید نوه ی خود را ببینید؟ ساره می گوید نه، آمده ام بچه به دنیا بیاورم.

میتوانید خنده ی پرستاران را در زمان قهوه خوری تصور کنید. آنها اولین کسانی نبودند که به این ایده خندیدند. ابراهیم هم وقتی خداوند به او گفت این اتفاق روی خواهد داد به خنده افتاد. به همین دلیل است که آن بچه را اسحاق نامیدند، به معنی 'او خندید'. ایده ی خنده آوری هم بود: برای يك زن نود ساله به دنیا آوردن بچه غیر ممکن بود. اما این اتفاق افتاده بود. به راستی که در مرحله قبلی متوجه شدیم که برای تحقق خبر خوش معجزه روی خواهد داد.

حداقل حرکت ما به سوی جلو برای تعلیم کتاب مقدس شروع شد. راه طولانی برای رسیدن به مقصدش مسیح پیش رو است، حداقل این که حرکت آغاز شده است. اما به محض اینکه از جایگاه خود خارج شد به نظر می‌رسد که از مسیر خود منحرف شده. خداوند به ابراهیم گفت اسحاق را قربانی کند (کتاب پیدایش ۲۲). این يك فرمان محیر العقول بود. اگر اسحاق بمیرد دیگر امیدی نخواهد بود. ابراهیم منظور خداوند را از انجام این کار نفهمید. او بسیار غمگین بود هرچند همچنان آماده ی اطاعت بود. ما نباید این اتفاق را صرف جلوه ی از اطاعت بدون چون و چرای ابراهیم بدانیم. در مجموع این ایمان ابراهیم به وعده ی خداوند را نشان می‌دهد. او می‌دانست آینده تحقق وعده ی خداوند به زنده ماندن اسحاق بستگی دارد، بنابراین او اطمینان داشت خداوند به نحوی پسر او را حفظ خواهد کرد، یا او را دوباره زنده خواهد کرد (بنگرید کتاب عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹). ایمان او محکم بود. در لحظه ی آخر خداوند قوچی را برای قربانی کردن به جای اسحاق فرستاد. ما باید از داستان ابراهیم درس بگیریم و حتی اگر درك نمی‌کنیم خداوند با زندگی ما چه می‌کند، باز هم به وعده های کتاب مقدس اطمینان داشته باشیم.

يعقوب و عيسو

ابراهیم درگذشت و آینده ی وعده به اسحاق وابسته بود، او با ربکا ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد، یعقوب و عیسو. عیسو پسر بزرگتر بود ولی این یعقوب بود که مورد برکت پدر قرار می‌گرفت. او کسی بود که نسل او در راستای وعده قرار می‌گرفت و جزء قوم خاص خدا خوانده می‌شد. چرا خداوند او را انتخاب کرد؟ این انتخاب مورد انتظاری نبود: او جوانتر بود و شخصیتی ناخوشایندتر داشت. اسم یعقوب، همه چیز را مشخص میکند: یعنی (فریبکار). او با بسیار زیرکی و نیرنگ مورد برکت آن پیرمرد اسحاق قرار گرفت (کتاب پیدایش ۲۷). یکبار دیگر شاهد اصلی هستیم که به درستی در کتاب مقدس محقق می‌شود: خداوند بندگان را با توجه به شایستگی انتخاب نمی‌کند. هیچ کدام از ما لیاقت نداریم که مال او باشیم. پولس در کتاب رومیان می‌نویسد: 'فرزندان ربکا يك پدر داشتند، پدر همه ی ما اسحاق. اما قبل از این که دوقلوها به دنیا بیایند یا هیچ کار

خوب یا بدی صورت پذیرفته باشد تا هدف خداوند از انتخاب مشخص شود خداوند انتخابش را کرده بود: نه از روی اعمال، بلکه کسی را که او نام می برد به ربکا گفته شد "برادر بزرگ در خدمت برادر کوچک خواهد بود" (۹: ۱۳-۱۰) این که ما امروزه مسیحی هستیم، به دلیل بهتر بودن ما نسبت به بقیه نیست؛ بلکه به خاطر انتخاب مقتدرانه خداوند است.

یوسف

یعقوب دوازده پسر داشت. آنها هنوز با يك ملت بزرگ بودن بسیار فاصله داشتند تا وعده ی شروع شده تحقق یابد. آنها گروه چندان جذابی نبودند. یوسف نورچشمی پدر بود و برادرانش به او حسادت می ورزیدند. او را به عنوان برده فروختند و به یعقوب گفتند او مُرده است. یوسف سرانجام به مصر رسید و خیلی زود به خاطر کاری که نکرده بود به زندان فرستاده شد.

او احتمالاً بعضی اوقات در زندان با خود فکر می کرده، 'آیا سر رشته امور واقعا در دست خداوند است؟' دلیل خیلی کمی برای آن وجود دارد. اما خداوند می داند درحال انجام دادن چه کاری است. اگر یوسف به زندان نمی رفت امکان نداشت ساقی فرعون را ملاقات کند، کسی که می توانست بعد از رهایی به فرعون درمورد توانایی یوسف در تعبیر خواب خبر بدهد.

او به دربار پادشاهی خواسته شد و به درستی خواب فرعون را تعبیر کرد، او را از وقوع قحطی باخبر ساخت. یوسف از زندان آزاد شد، صدراعظم مصر شد و اقدامات لازم برای حفظ کشور از خطرات قحطی را آغاز کرد.

در کنعان، جاییکه یعقوب و پسرانش زندگی می کردند چندان خوش اقبال نبودند. قحطی جان آنها را تهدید می کرد، به این معنی که این پایان امید برای محقق شدن وعده ها خواهد بود. آنها به مصر می روند تا آذوقه تهیه کنند و با برادری که با او بدرفتاری کرده بودند روبرو شوند. جای تعجب نیست که آنها وقتی هویت اصلی او را دریابند وحشت زده شوند. او با آنها چه خواهد کرد؟ اما او به آنها اطمینان داد: 'نترسید. آیا من در جایگاه خداوند هستم؟ شما قصد داشتید به من آسیب برسانید، اما خداوند نیت خوبی داشت تا با این هدفش، موجب نجات جان های بسیاری از مردم بشود (کتاب پیدایش ۵۰: ۱۹-۲۰). خداوند در تمام مدت مقتدر بود. او دیده بود که یوسف در مصر است، به مقام بالایی رسیده است و قدرت آن را دارد تا وقتی برادرانش پیش او آمدند، به آنها کمک کند، تا بدین وسیله بندگان نوپای خداوند محفوظ بمانند.

خداوند اطمینان می دهد که وعده های کتاب مقدس او محفوظ خواهند ماند. ما همیشه نمی توانیم بفهمیم که چگونه این کار را انجام میدهد. ما احساس می کنیم راه های ساده تری برای حفظ مردم زمان یوسف وجود داشت. چرا به جای به بردگی کشاندن یوسف؛ جلوی رسیدن قحطی به کنعان را نگیریم؟ اما حتی اگر نیت خداوند را نفهمیم اطمینان داریم آن نیت خیر است و به یقین خواسته او تحقق می یابد. هیچ چیز حتی انسان های شیطان صفت، قحطی شدید یا هر چیز دیگر نمی تواند خداوند را از تحقق وعده های کتاب مقدس باز دارد.

'من همان هستم که هستم'

یعقوب و همه ی فامیلش به مصر رفتند تا با یوسف در آنجا زندگی کنند. با توجه به بخش های اول کتاب خروج میزبانان آنها، نسل او را به برده گی گرفتند و با خشونت با آنها رفتار کردند.

اگر خداوند همانطور که وعده داده بود می خواست که آنها قوم او باشند باید آنها را آزاد می کرد. در طول سالیان دراز اسارت آنها ممکن است فکر کرده باشند که خداوند وعده اش را فراموش کرده، اما خداوند هرگز چنین کاری نمی کند. 'قوم بنی اسرائیل در اسارت ناله می کردند و شیون می کردند و فریاد کمک آنها به خاطر اسارت به خداوند رسید. خداوند ناله ی آنها را شنید و عهده ی که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود را به یاد آورد. بنابراین خداوند به قوم بنی اسرائیل توجه کرد و به آنها اهمیّت داد'

(کتاب خروج ۲: ۲۳-۲۵)

خداوند عملیات نجات خود را با فرستادن موسی در کنار بوته ی سوزان در منطقه حوریب (نام دیگر منطقه سینا) آغاز کرد. او به موسی دستور داد نزد فرعون برود و به او امر کند تا بندگان مرا آزاد کند و او نام جدیدی را برای موسی نمایان ساخت: 'من همان هستم که هستم' یا 'من همان خواهم بود که خواهم بود' (کتاب خروج ۳: ۱۴).

هیچ حرف صدا داری در این کلمه ی عبری نیست (ی ه و ه)، که فهم دقیق کلمه را غیرممکن کرده است. برخی از ترجمه های قدیمی آن را 'یهوه' خوانده اند. متعلمین جدید تمایل دارند آنرا 'یهوه' بخوانند. در حالی که در نسخه های انگلیسی از کتاب مقدس نزد ما آن کلمه با حروف بزرگ همیشه به معنی 'خداوندگار' بوده است. این اسم عجیبی است که خداوند به خود داده است. به نظر می رسد خواسته بگوید که اسم هیچ کس نمی تواند بازتاب شخصیت او باشد. اگر می خواهیم او را بشناسیم، ما باید رفتار او را در برابر رفتار بندگان او در تاریخ مشاهده کنیم. 'من همان خواهم بود که خواهم بود. موسی، می خواهی بدانی من کیستم؟ پس به من نگاه کن ببین در آینده چه خواهم کرد. سپس خواهی فهمید که من چگونه خداوندی هستم.'

کتاب مقدس فقط اقدام خداوند را برای رستگاری بیان نمی کند در عین حال شخصیت خداوند را هم معرفی می کند. او قهرمان خود است، از ابتدا تا انتها. بعضی وقت ها با پرسش های عجولانه از موضوع دور می شویم، 'معنی چیزی که به من می گوید چیست؟' سوال خوب در مواجهه با متن

این است که بگوئیم: 'این چه چیزی درمورد خداوند به من می گوید؟' اغلب کاربرد آن برای ما مشخص می شود. کتاب مقدس قبل از هرچیزی کتابی است درمورد خداوند.

رستگاری به وسیله جابجایی (عید فصح)

موسی به نزد فرعون رفت و دستور خداوند را به او ابلاغ کرد که قوم او باید آزاد شوند. فرعون با گستاخی جواب داد: 'خداوند [یَهوه] کیست، که من باید از او اطاعت کنم و قوم بنی اسرائیل را آزاد کنم؟' (کتاب خروج ۵: ۲) او به زودی متوجه خواهد شد. خداوند ده نوع بلا را بر مصر نازل کرد. آنها قدرت بی همتای خداوند را نشان می دادند. هر بار فرعون از روی لجبازی قبول نمی کرد که قوم بنی اسرائیل را آزاد کند اما دهمین بلا مردم او را از پای در می آورد. در يك شب وهم آلود خداوند سرزمین را از نظر گذراند و همه ی فرزندان ارشد پسر کشته شدند. فرزندان ارشد پسر قوم بنی اسرائیل هم مستحق مرگ بودند؛ آنها بسیار گناه کار بودند. اما خداوند از روی رحمت برای آنها راه نجاتی قرار داد. هر خانواده ملزم بود تا در عوض برّه گوسفندی را قربانی کنند و خون آن را در چهارچوب درب خانه قرار دهند. موسی به آنها گفت، 'آنگاه که خداوند از روی سرزمین عبور می کند تا مصریان را نابود کند، خون را در بالا و اطراف درب مشاهده می کند و از آن درب عبور می کند و به فرشته مرگ اجازه نمی دهد وارد آن خانه شود و شما را نابود کند' (خروج ۱۲: ۲۳).

بدین وسیله عملکرد عظیم خداوند در رستگاری بخشیدن در دوران عهد عتیق را می بینیم، به قوم بنی اسرائیل درس بزرگی داده شد: خداوند با یک جابجایی کردن جانها را نجات می دهد. قومش به خاطر گناهانشان مستحق مرگ بودند، ولی یک قربانی به جای مرگ آنها اتفاق افتاد. ما برای رستگاری بزرگتری آماده می شویم، رستگاری که عید فصح در مقابلش يك سایه ی بیش نیست. دقیقاً شبیه عید فصح که برّه گوسفندان به جای دیگران قربانی شدند، مسیح هم به عنوان يك جانشین کشته شد. وقتی یحیی تعمید دهنده او را دید گفت 'نگاه کنید، برّه خداوند را کسی که گناه جهانیان را با خود می برد!' (کتاب یوحنا ۱: ۲۹). اتفاقی نیست که مسیح هم در زمان عید فصح کشته شد. (کتاب متی ۲۶: ۱۹؛ یوحنا ۱۹: ۳۱). نجات قوم بنی اسرائیل از مصر اشاره به

آینده دارد که به رستگاری بزرگتری در مسیح بروی صلیب منجر می شد. پولس به وضوح می گوید مسیح قربانی عید فصح ما قربانی شد (کتاب ۱ قرنتیان ۵: ۷).

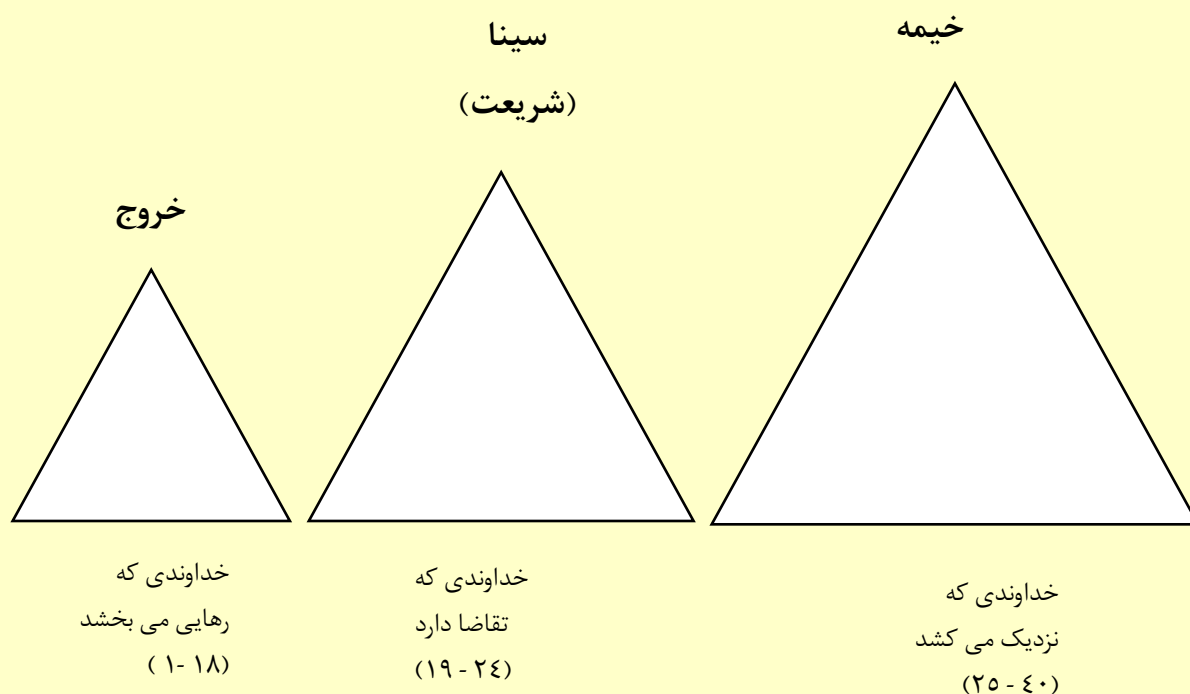
رستگاری با پیروز شدن (عبور از دریا)

فرعون نقشه ی دومی داشت وقتی اجازه داد بردگانش بروند. او ارتش خود را به دنبال آنها فرستاد و ارتش به زودی به آنها رسید. شرایط خوبی نبود. قوم بنی اسرائیل دریای سرخ را (احتمالاً آب عظیمی در قسمت شمالی کانال سوئز) در روبرو داشتند و سربازان مصری را در پشت سر، آنها ناتوان تر از آن بودند که خود را نجات دهند، اما خداوند وارد عمل شد. او دریا را شکافت تا قوم بنی اسرائیل از بین آن بگذرند. اما وقتی مصریان آنها را تعقیب کردند دریا بسته شد و آنها غرق شدند. فرعون اینک به درستی دریافت که خداوند کیست. او با شکست دادن دشمنان، قوم خاصش را نجات داد و خود را به عنوان خداوند قادر که از نیروی بشر و طبیعت قوی تر است نشان داد. یک بار دیگر این رهایی چیزی را که خداوند از مرگ مسیح به دست می آورد را نمایان ساخت. ما توسط قدرت های گناه و شیطان به بردگی گرفته شده بودیم، اما خداوند به کمک صلیب آنها را شکست داد و ما را آزاد ساخت. پولس می نویسد: بعد از خلع سلاح کردن قدرت ها و مسئولین [نیروهای شیطانی] او نمایش عمومی از آنها به راه انداخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد. (کتاب کولسیان ۲: ۱۵).

قوم خداوند

قوم بنی اسرائیل مستقیم به سرزمین موعود نرفت. در عوض برای ملاقات با خدا به کوه سینا رفتند، جایی که خداوند در بوته زار خود را به موسی نشان داده بود خداوند به آنها گفت 'شما به چشم خود دیدید که با مصر چه کردم و چطور سوار بر بالهای عقاب شما را آوردم تا با من ملاقات کنید' (کتاب خروج ۱۹: ۴). با این عمل رهایی بخش، او آنها را از دست مصریان نجات داد و قوم خاص خود قرار داد.

وعده قوم خاص محقق شد. اما بیش از این قرار است اتفاق بیوفتند. خروج از مصر نقطه ی اوج کتاب نیست که نام کتاب را برای او انتخاب کردند؛ فقط هجده فصل اولیه را شامل می شود. تمرکز بقیه کتاب روی ارائه شریعت و تأسیس پرستش گاه است خداوند تنها خداوندی نیست که فقط عطا کند او همچنین خدایی است که درخواست می کند و دریافت می کند. او می خواهد بندگان را مورد برکت قرار دهد.



نگاره ۱۷. کتاب خروج

احکام خداوند و برکت او

وعده

'من تو را مورد برکت قرار خواهم داد.'

(کتاب خروج ۱۲: ۲)

تحقق نا تمام

يك تمايل برای دیدگاه منفی به حاکمان وجود دارد و فرض بر این است که آنها همیشه باید سرکوب گر باشند. اما تحت حاکمیت خداوند بودن هیچ بخش منفی ندارد. در کتاب مقدس تحت حاکمیت خداوند بودن، لذت بهره مند شدن از برکت خداوند را نیز به همراه دارد. وقتی آدم و حوا دستور خداوند را مبنی بر نخوردن از درخت دانش خوب و بد اطاعت نکردند آنها زندگی را در بهترین حالتش تجربه می کردند. آنها از رابطه با خالق خود در زمان حضورشان در بهشت داشتند لذت می بردند.

قوانین خداوند برای خوبی آنها بود. تنها همان یکبار بود که آنها نافرمانی کردند و عذاب خداوند را دیدند و از حضورشان ممانعت به عمل آمد او نمی توانست بین کسانی که بر ضد او شورش کرده بودند به زندگی ادامه دهد. بنابراین اگر قوم بنی اسرائیل می خواهد که مورد برکت خداوند قرار بگیرد، آنها باید تحت حاکمیت خداوند آورده شوند. فقط در آن صورت آنها قادر خواهند بود از رابطه با خداوند لذت ببرند و حضور او را درک کنند. اگر سرپیچی از قانون خداوند مرگ و عذاب (دوری از خداوند) را به همراه دارد، بازسازی قوانین خداوند، زندگی و رحمت و برکت (رابطه با خداوند و نزدیک شدن با او) را به ارمغان خواهد آورد. 'وعده ی رحمت و برکت' در این قسمت از تاریخ قوم بنی اسرائیل وعده خداوند به دو صورت کاملاً تحقق می یابد: به وسیله نزول شریعت خداوند در کوه سینا و سپس با حضور او در بین بندگان در خیمه.

شریعت خداوند

شریعت توسط خداوند در کوه سینا نازل شد. اینگونه تصور نمی شد که به وسیله آن تعامل درستی با خداوند داشته باشند. قوم بنی اسرائیل پیش از این به واسطه فیض خداوند به عنوان قوم خاص خداوند قرار گرفته بود. خداوند این حقیقت را در پیش درآمد دستورات ده گانه به آنها یادآوری کرده بود. قبل از این که او شریعت اش را ارائه کند با این سخنان شروع کرد که 'من خداوندگار خدای شما هستم ، کسی که شما را از مصر، از سرزمین بردگی نجات داد' (کتاب خروج ۲۰: ۲). او قبل از آن که آنها شریعت را دریافت کنند آنها را نجات داده بود. قرار نیست فرمان برداری آنها برای به دست آوردن رستگاری باشد؛ بلکه آن پاسخی به نجاتی است که قبلاً به آنها اعطا شده است. اما اگر اطاعت از شریعت راه عضویت در پیمان خداوند به بندگان نیست، ولیکن لازمه مستفید شدن از رحمت و برکات پیمان خداوند است. خداوند قول داده بندگان را مورد برکت قرار دهد؛ مردم هم در عوض باید از او اطاعت کنند. اگر به طور کامل از من اطاعت کنید و پیمان مرا نگه دارید، سپس در بین همه ی اُمّت ها شما با ارزش ترین دارایی من خواهید بود' (کتاب خروج ۱۹: ۵).

شریعت، گناه ما را نمایان می سازد. '....هیچ کس با اطاعت از شریعت [در پیشگاه خداوند] عادل محسوب نخواهد شد، بلکه کار شریعت یا قانون این است که گناه را به ما بشناساند' (رومیان ۳: ۲۰).

شریعت منجی ما را مشخص می کند. '...ما پیش از دوره ایمان توسط شریعت زندانی بودیم، در انتظار آن ایمانی که باید ظاهر می شد بودیم. بنابراین شریعت اعمال می شد تا ما را به سمت مسیح هدایت کند' (کتاب غلاطیان ۳: ۲۳-۲۴). وظیفه ی شریعت آماده کردن ما برای مسیح بود. آن ما را به گناهان محکوم کرد و به ما کمک نمود تا نیاز به مسیح را درک کنیم (نیاز به منجی). اگرچه او همیشه شریعت را رعایت کرده او به جای دیگران که از شریعت سرپیچی کردند مجازات شد: "مسیح خود به خاطر لعنت شد تا ما را از لعنت شریعت رهایی بخشد." چرا که هر کس مصلوب شود ملعون شده است. (کتاب غلاطیان ۳: ۱۳).

شریعت /استانداردهای خداوند را مشخص می کند. شریعت نه تنها به گناهان ما و منجی ما اشاره دارد، بلکه به ما می گوید که چگونه خداوند می خواهد ما زندگی کنیم. مسیح به پیروانش دستور می دهد تا دستورات آن را اطاعت کنند (کتاب متی ۵: ۱۷-۲۰). در هر زمان ممکن همچنین ما باید برای اجرای استانداردهای خداوند در بخش های عمومی هم همت کنیم: درمحل کار، در دانشگاه و جامعه.

نگاره ۱۸ . قوانین خداوند در کتاب مقدس

به عنوان بندگان خداوند آنها باید به نحو خاصی زندگی کنند. وقتی جورج پنجم يك پسر جوان بود، مادرش ملکه ماری اغلب در مجامع عمومی به او یادآوری می کرد 'برتی، هیچگاه فراموش نکن تو کی هستی.' او يك شاهزاده بود و باید بر همان اساس رفتار می کرد. در وضعیتی مشابه 'امت مقدس' خداوند انتخاب شده تا متعلق به او باشند، باید شخصیت خداوند مقدس را بازتاب دهند. او به آنها گفت، '... مقدس باشید، چون من مقدس هستم' (کتاب لاویان ۱۱: ۴۴). شریعت برای این ساخته شده است تا به آنها معنی اجرای آن در عمل را بیاموزد. مسیح گفت همه ی دستورات خداوند بر دو اصل استوار است: 'به خداوند با تمام قلب و روح و فکرتان عشق بورزید و همسایگان تان را مانند خود دوست بدارید' (کتاب متی ۲۲: ۳۷-۳۹).

حضور خداوند

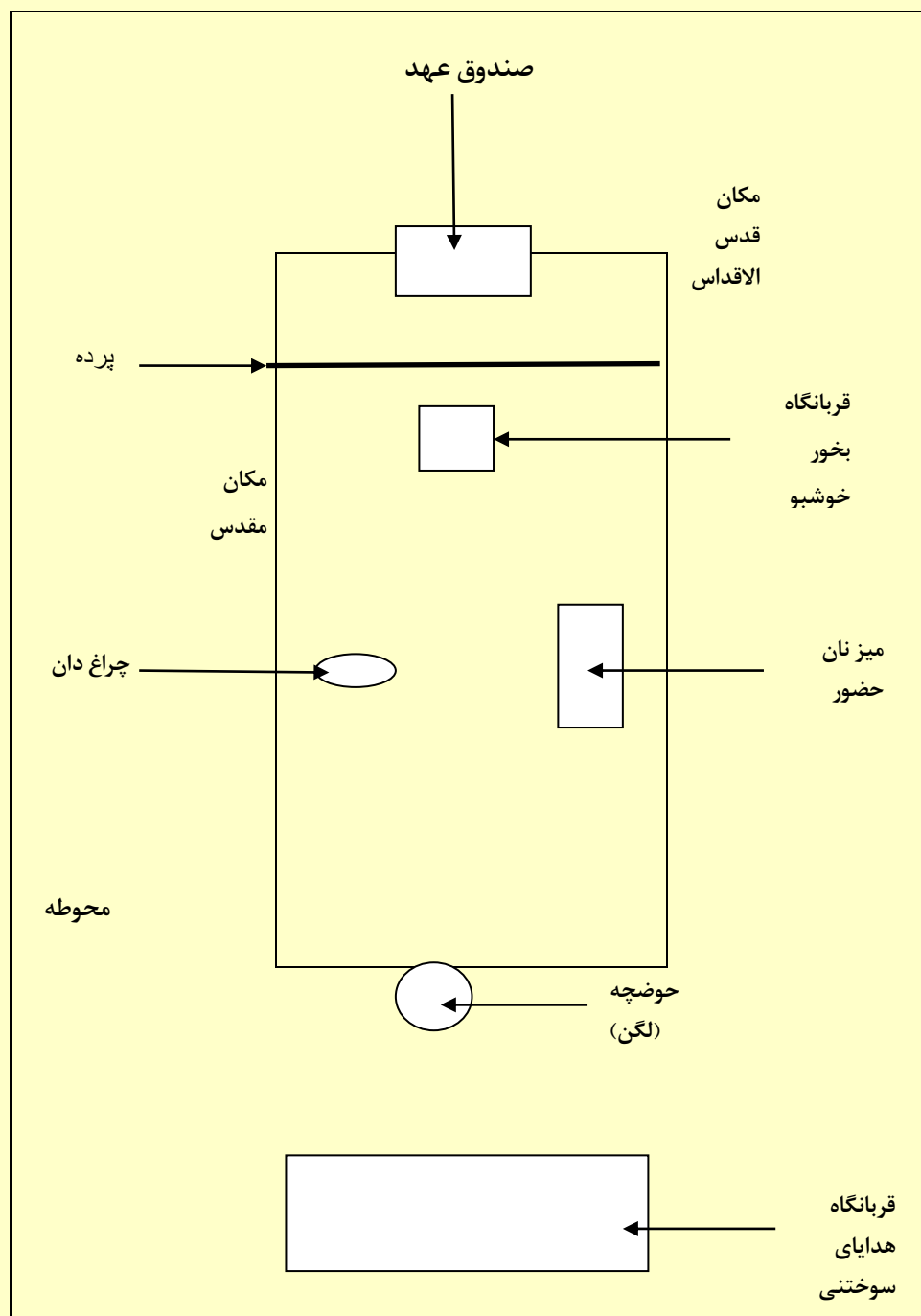
اینك كه بندگان خداوند بار دیگر تحت حاکمیت او قرار گرفته اند، آنها قادر هستند یکبار دیگر از حضور او لذت ببرند، هدف رستگاری ایجاد ارتباط است. خداوند به موسی یاد داد که چگونه خیمه را بسازد، جایی که حضور او باید در بین آنها مورد توجه قرار گیرد، در زمانی که به سمت سرزمین موعود در حرکت هستند (نگاره ۱۹).

معبد موقت از يك حیاط و يك خیمه در وسط تشکیل شده است که به دو بخش تقسیم می شود: 'مکان مقدس' و 'مقدس ترین مکان' یا "قدس و قدس الاقداس". در داخل مکان مقدس يك میز وجود دارد که شامل 'نان حضور' می باشد. دوازده قرص نان آن به آنها یادآوری می کند که خداوند همه ی نیازهای آنها را برآورده خواهد کرد. در کنار آن شمع دان طلایی با هفت شمع قرار دارد، که نشانه مراقبت همیشگی خداوند از آنها در مقابل خطرات است و يك محراب برای معطر کردن که قرار است حس نزدیک بودن به خداوند را منتقل کند. يك پرده یا 'چادر'، در ورودی قدس الاقداس وجود دارد. فقط يك میز و صندلی در داخل وجود دارد: يك صندوقچه. اگر میز به تدارکات خداوند اشاره دارد و شمع دانی به مراقبت او صندوقچه نماد حضور او است. این صندوق است که حدود ۱۳۰ سانتی متر طول و ۶۰ سانتی متر عرض و ارتفاع دارد. در داخل آن لوحه های سنگی که

خداوند دستورات دهگانه را نوشته وجود دارد. بالای آن سرپوش جدایی است که 'تخت رحمت' یا 'سرپوش اصلاح' نامیده می شود. در دو انتها، نمادهای فرشته بالدار، کوروبیان (يك سازه ی سنگین) وجود دارد. بال های فرشته کوروبیان بالای صندوقچه به صورت افقی روی سرپوش باز شده اند تا تخت نامرئی خداوند را تشکیل دهند. خداوند به موسی گفت: 'آنجا، بالای سرپوش بین دو فرشته کوروبیان که بالای صندوقچه شهادت هستند، من تو را ملاقات خواهم کرد' (کتاب خروج ۲۵: ۲۲). 'شکوه' خداوند مکان را در بر خواهد گرفت و با آنها خواهد ماند (خروج ۴۰: ۳۴-۳۸). خداوند یکبار دیگر در بین مردم خود قرار گرفت.

قربانی ها

حضور خداوند در بین مردمش عالی است، اما مشکلی را نیز ایجاد می کند. چگونه ممکن است خداوند مقدس در بین مردمان گناه کار زندگی کند و آنها را از بین نبرد؟



نگاره ۱۹. خیمه گاه حضور خداوند

از همان اول قوم بنی اسرائیل نمی توانستند قوانین خداوند را رعایت کنند و در نتیجه مستحق داوری او بودند. سیستم قربانی کردن برای تعامل با این مشکل طراحی شد. قربانی ها هر روزه به خاطر گناهان مردم به خیمه تقدیم می شدند. حتا سال يك بار روز توبه هم وجود داشت (کتاب لاویان ۱۶)، که در آن اُسقف اعظم باید دو بز اهدا می کرد. او باید بز اول را به خاطر گناه مردم قربانی می کرد و سپس خون آن را برای توبه، روی قدس الاقداس می پاشید. قوم بنی اسرائیل برای گناه هایی که انجام داده بودند مستحق مرگ بودند، ولی خداوند در عوض بزی را جایگزین کرد تا به جای آنها قربانی شود. خون نماد زندگی است که به خاطر گناهان رو به زوال بود: 'زندگی همه مخلوقات بسته به خون است، و آن را به شما دادم برای کفاره دادن در محراب؛ این خون است که کفاره زندگی انسان است' (کتاب لاویان ۱۷: ۱۱). مردم به این دلیل که حیوانات قربانی شدند می توانستند به زندگی ادامه دهند. نتیجه این توبه (مصالحه یا یکی شدن با خدا) در اتفاقی که برای بز دوم می افتد مشخص می گردد. گناهان مردم به آن اعتراف می شد و سپس به جای دوری برده می شد. خداوند با گناه تعامل نمود و بدین ترتیب می تواند به زندگی با قوم بنی اسرائیل ادامه دهد.

يك قربانی بهتر

خداوند با قومش در خیمه زندگی می کرد، اما آنها جرأت نزدیک شدن را نداشتند. فقط سال يك بار، يك مرد می توانست به قدس الاقداس برود: اسقف اعظم در روز توبه قربانی ها می توانستند رابطه ی را در ارتباط با خداوند به وجود آورند، اما نه یک رابطه نزدیک؛ آنها به صورت کامل گناه را پاک نمی کنند. آنها به چیزی فراتر از خودشان اشاره دارند، به قربانی اصلی و عالی که مسیح با مرگ خود روی صلیب ارائه می کند. مرگ او يك بار و برای همیشه با گناه تعامل کرد و نیازی نیست دوباره تکرار شود. آن راهی به سوی حضور خداوند باز کرد 'فراتر از خیمه' برای همه کسانی که به او ایمان داشتند. وقتی او مُرد پرده ی معبد (سازه ی دائمی در اورشلیم، که بعدها به معبد مبدل گشت) توسط خداوند به دو نیم پاره شد (مرقس ۱۵: ۵۸). نمادگرایی قدرتمند است: دروازه به

سمت خداوند اینک گشوده است برای کسانی که بخواهند بروند؛ '...ما اعتماد به نفس ورود به قدس الاقداس را به واسطه خون مسیح به دست آورده ایم، یک راه جدید و پویا از بین پرده باز شده است' (کتاب عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۰).

دقیقا در کتاب مقدس خداوند با فراهم ساختن جایگزین، برای مرگ مردم عملیات نجات را انجام می دهد. قربانی های گوناگون در عهد عتیق همه به قربانی عالی و کاملی که مسیح با مرگش بر روی صلیب آورد، اشاره می کردند.

- یک قربانی برای یک مرد: ابراهیم و اسحاق (کتاب پیدایش ۲۲)
- یک قربانی برای یک خانواده: عید فصح (کتاب خروج ۱۲)
- یک قربانی برای یک امت: روز توبه (کتاب لاویان ۲۲)
- یک قربانی برای جهان: مرگ مسیح (کتاب یوحنا ۱: ۲۹؛ اول یوحنا ۲: ۲)

نگاره ۲۰. قربانی های کتاب مقدس

مطالعه کتاب مقدس.

کتاب خروج ۱۹: ۱-۱۳؛ ۲۰: ۱-۱۷

۱۹: ۱-۱۳

این متن چه چیزی در مورد خدا به ما یاد می دهد؟

چگونه راهی که ما اغلب در مورد خدا فکر می کنیم را به چالش می کشد؟

ما چگونه به چنین خداوندی ربط پیدا می کنیم؟

خداوند برای قوم بنی اسرائیل تا به حال چه کارهایی انجام داده است (همچنین بنگرید به ۲۰: ۲)؟

وعده های آینده ای او کدام ها هستند؟

چه رابطه بین این وعده ها و وعده هایی که به ابراهیم داده وجود دارد؟ (پیدایش ۱۲: ۱-۳)

مردم باید چه کاری انجام دهند؟ آیا امکان پذیر است؟

چگونه وعده های خداوند محقق می شوند؟

۲۰: ۱-۱۷

چند تا از قوانین ده گانه را تو رعایت کرده ای؟

چرا ما باید در مسیحیت آنها را رعایت کنیم؟

کدام یک برای پیروی نمودن برای تان دشوار است؟

چه اقدامات عملی می توانی انجام بدهی که بتوانی از آن دستورات بیشتر پیروی کنی؟

مکان خدا

وعده الهی.

"به فرزندان این سرزمین را خواهم داد" (پیدایش ۱۲: ۷)

تحقق ناقص وعده

وقتی که شریعت داده شد مکان مقدس الهی تاسیس شد، آنگاه بنی اسرائیل مردم خدا و تحت شریعت خدا خواهند بود، که این نعمت خواهد بود که به خاطر حضور خدا در میان آنان عطا می شد. اما آنها مردم بدون سرزمین بودند. بخش بعدی تاریخ در کتاب مقدس روی وارد شدن بنی اسرائیل به سرزمین جدید تمرکز دارد.

کتاب اعداد: نافرمانی و تاخیر

بعد از آن توقف که برای دیدن خدا در کوه سینا پیش آمد، حال در می یابیم که در ابتدای کتاب اعداد بنی اسرائیل آماده رفتن به سوی کنعان هستند، آن جمعیت خسته و پراکنده که از مصر فرار کرده بودند اکنون منظم شده و گویی که شبیه یک اردوی منظم نظامی به نظر می رسد. وقتی آنها شروع به حرکت کردند خدا در پیشاپیش آنها در هیئت یک ستون بزرگ ابر به راه افتاد. (اعداد: ۱۰: ۱۱-۱۲). حالا اطمینان حاصل می شد که دیگر همه چیز درست به پیش می رود و ما انتظار داریم که آنها در عرض چند ماه خود را به آنجا برسانند اما در واقعیت این سفر ۴۰ سال طول خواهد کشید.

در همان ساعات اولیه حرکت، بنی اسرائیل شروع به شکایت و بهانه گیری در مورد کیفیت غذا و نحوه رهبری موسی کردند. وضع وقتی به وخامت گرائید که دسته ای از پیش قراولان از سفرشان به کنعان بازگشتند. آنها گزارش آوردند که آن سرزمین شیر و عسل است با مردمانی به غایت نیرومند با شهرهای بزرگ که به شدت محافظت می شود. (اعداد ۱۳: ۲۷-۲۸) مردم هم ترسیدند و از رفتن امتناع کردند در حالی که متقاعد شده بودند که شکست خواهند خورد. آنها می گفتند که بهتر است به مصر باز گردند. (مراجعة کنید ۱۴: ۳). واکنش آنها نه تنها نشان ترسو بودن بلکه ناشی از عدم ایمان بود. دو تن از پیش قراولان به نامهای یوشع و کالیب التماس می کردند که به خدا توکل کنید: "... از مردمان آن سرزمین نهرا سید، آنان را خواهیم بلعید. حصارهای شان برچیده خواهد شد و خدا با ماست." (۱۴: ۹). اما علی رغم آن که آنها تمام نشانه های قدرت خدا را در نجات از

مصر مشاهده کردند باز هم به خدا اطمینان نداشتند. خداوند با عذاب خویش آنان را پاسخ خواهد داد. تمام آن جمعیت به جز کالیب و یوشع قبل از این که به سرزمین موعود وارد شوند مُردند. پولس رسول می گوید که سرنوشت آنان باید درسی برای مان باشد؛ " این وقایع رخ داد تا مثال باشد برای ما که مانند آنان قلوب خود را به افکار شیطان نسپاریم همان گونه که آنان مرتکب چنین خطایی شدند (۱ قرن‌تیا ۱۰: ۶). اگر ما به عیسی ایمان داریم ما هم از بردگی نجات یافته ایم نه از بردگی مصریان بلکه از بردگی گناه به وسیله قربانی فصیح نه گوسفند بلکه خود مسیح قربانی شده است ما نیز چون بنی اسرائیل در سفری به سوی سرزمین موعود هستیم که آن سرزمین نه کنعان بلکه بهشت است. باید مراقب باشیم که همچون آنها به واسطه گناه و عدم ایمان سقوط نکنیم و با ایمان به خدا به سفر خود ادامه دهیم تا به مقصد برسیم.

کتاب تثنیه: بخشش و عذاب

کتاب تثنیه ما را تا مرز سرزمین موعود می برد ، در دشتهای موآب کنار رود اردن موسی پیش از وفات اش آخرین حرف هایش را به مردم می گوید. در حالی که نسل جوان و آینده را خطاب قرار می دهد با التماس می گوید : " مانند ما همه چیز را خراب نکنید "

او آن چه خداوند گفته بود و آن چه را در گذشته انجام داده بود بیان کرد و آنان را تشویق کرد که " حالا نوبت شماست که ایمان داشته باشید و اطاعت کنید تا هنگامی که به سرزمین موعود رسیدید در نور هدایت خدا زندگی کنید ". " چون شما نزد خدا مردم مقدس هستید، شما مردم برگزیده در میان تمام خلایق خدا روی زمین هستید تا قوم خدا باشید تا مایملک با ارزش او باشید. ... و اکنون ای بنی اسرائیل، خدا از شما چیزی نمی خواهد جز این که از خدا بترسید در راه خدا گام بردارید، او را دوست داشته باشید تا خدا را صادقانه خدمت کنید با تمام قلب و روح تان و دستورات الهی را در نظر داشته باشید... " (کتاب تثنیه ۷: ۶ ؛ ۱۰: ۱۲-۱۳)

اهداف بلند و دوردست هستند. از طرفی اگر آنها مطیع خدا باشند، آنگاه برکت داده خواهند شد " اگر مطیع خدا باشید و به تمام دستورات خداوند که امروز به شما می دهم به دقت عمل کنید

خداوند شما را برتر از تمام ملل روی زمین قرار خواهد داد" (۲۸: ۱). سپس موسی فهرستی از نعمت های که آنان باید منتظر باشند به آنان ارائه می کند: از طرف دیگر اگر در غیر این صورت به دقت به اوامر الهی عمل نکنید ... تمام عذاب های الهی به شما نازل خواهد شد و شما را در بر می گیرد (۲۸: ۱۵). تمام فهرست آن عذابها هلاک کننده بود و نقطه اوج زمانی است که خدا شما را از سرزمین موعود خواهد راند: " شما از سرزمینی که در آن برای تصاحب داخل می شوید ریشه کن خواهید شد. سپس خدا شما را بین تمام ملت ها پراکنده خواهد کرد از یک سوی زمین تا به سوی دیگر زمین" (۲۸: ۶۴-۶۳)

بنابراین یک سوال اساسی و بزرگ در ذهن تمام بنی اسرائیل خطور می کند وقتی که آنها آماده می شوند به سرزمین موعود وارد شوند. آنها چگونه در آن جا زندگی خواهند کرد آیا آنان پایبند عهد مانده و خوشبخت خواهند شد؟ یا این که نافرمانی کرده از این سرزمین اخراج خواهند شد؟

یوشع : تسخیر

پس از موسی، یوشع جانشین او می شود. با رهبری او است که بنی اسرائیل بالاخره به کنعان وارد می شوند. آنها ساکنان قبلی آن جا را شکست می دهند و مالکیت سرزمین را به دست می آورند. وقتی آنها پیروز می شوند برایشان جای شکی نماند که این پیروزی به خاطر قوت خودشان نبوده است. آنان می دانستند که ضعیف بودند و در عین حال قدرت الهی بسیار عظیم بود. این به روشنی زمانی مشخص شد که خدا در برابر چشم آنها قبل از ورودشان دیوار اریحا را ویران ساخت . برای ما اکنون غیر قابل فهم است که چرا خدا به آنان دستورداد تا سرزمین ساکنان قبلی کنعان را متصرف شوند، این به نظر پاکسازی نژادی می آید اما کار و مجازات خدا پاکسازی نژادی نیست. این به خاطراعمال خلاف ساکنین آن سرزمین است که خدا می خواهد آنان را از این سرزمین براند. (کتاب تثنیه ۹: ۴-۵). از نظر عدل کامل الهی خدا از اعمال زشت کنعانیان خشمگین شده بود به مانند فحشا، بد اخلاقی و قربانی نمودن کودکان. خدا می دانست که بنی اسرائیل هم در صورتی که به ساکنان کنعان اجازه دهند در این سرزمین باقی بمانند به مانند شیاطین آنان را به فساد

خواهند کشانید. به راستی هم این اتفاق بالاخره رخ داد . بنی اسرائیل موفق نمی شود تمام ساکنین قبلی کنعان را بیرون کنند و بخشی از آنان برای فساد آنان تا سالهای طولانی در میان آنان ماندند.

کتاب یوشع در یادداشتی چنین نتیجه گیری می کند: "... خداوند آن سرزمین را که خدا قسم یاد کرده بود به اجداد بنی اسرائیل بدهد به آنها خواهد داد، آنها آن را گرفتند و در آنجا ساکن شدند. خداوند در هر گوشه آن به آنان استراحت عطا کرد همانطور که قسم یاد کرده بود و به اجداد آنان قول داده بود خداوند به تمام وعده های خویش برای بنی اسرائیل عمل کرد (یوشع ۲۱: ۴۳- ۴۵). حالا زمان عمل نمودن به وعده ها بود. مردم خدا در سرزمین خدا و در تحت شریعت خدا هستند و از نعمت های الهی بهره مندند (استراحت)

اما وقتی کتاب رو به پایان است هشدار می دهد. یوشع همانند موسی خطاب به خدا حافظی را برای مردم اش انجام داد خطاب به در کتاب تثنیه آمده است او از مردم می خواهد که از خدا بترسند و از شریعتش اطاعت کنند و هشدار می دهد که اگر سرپیچی کنند از سرزمین رانده خواهند شد: "... اگر شما روی بگردانید و همنشین باقیمانده های کنعانیان شوید که در میان شما زندگی می کنند

پس به طور حتم خداوند شما را از دست این مردم نجات نخواهد داد در عوض آنها دام فریب شما خواهند بود... تا زمانی که شما از این سرزمین محو شوید، زمینی که خدا به شما عطا کرده است. (۲۳: ۱۲-۱۳) سوال همچنان باقی است . آیا بنی اسرائیل از خدا اطاعت خواهند کرد؟ تا چه زمانی در این سرزمین خواهند بود؟

پادشاه خداوند

وعده الهی.

به طور وضوح به ابراهیم وعده داده نشد که پادشاه بر قوم خدا حکمروایی خواهد کرد.

اما به طور ضمنی اینجا این چنین اشاره شده است:

"... او سرت را خواهد شکست،"

(پیدایش ۳: ۱۵)

خدا به مار می گوید که او به وسیله یکی از نسل حوا شکست خواهد خورد. می توان تمام کتاب

مقدس را جستجو کرد که چه کسی سر مار را خواهد شکست. این پیروزمند بزرگ کی خواهد بود؟

"عصا نشان پادشاهی از یهودا دور نخواهد شد مگر آن وقتی که آن کسی که این عصا به او تعلق

دارد خواهد آمد و تمام ملت ها از او اطاعت خواهند کرد."

(پیدایش ۴۹: ۱۰)

یعقوب پیش از مرگ برای فرزندانش یهودا دعا می کند به او می گوید که یکی از نسل تو به جهان

حکم خواهد راند.

آنگاه تو به سرزمینی که خدا به تو عطا کرد و تو صاحب آنجا خواهی شد و در آنجا سکنی خواهی

کرد و خواهی گفت:

"بیایید تا پادشاهی و سلطنت از آن خود داشته باشیم همانطور که همه ملت های اطراف ما دارند.

یقین حاصل کن که آن پادشاهی را برگزینی که خدا انتخاب کرده است

وقتی که او تاج پادشاهی اش را می گیرد، او بر روی طومار، نسخه ای از این احکام را برای خودش

خواهد نوشت احکام با او خواهد بود و آن در تمام روزهای زندگی اش آنرا خواهد خواند و او

خواهد آموخت تا به خدایش احترام کنند و به دقت از تمام قانون الهی پیروی کنند

(کتاب تثویه ۱۷: ۱۴-۲۰)

قبل از آن که بنی اسرائیل بخواهد به سرزمین موعود داخل شود خداوند تصمیم داشت که پادشاهی بر آنان حکم براند. این پادشاه مقامی نخواهد بود که از خدا جدا باشد، بلکه او تحت امر الهی خواهد بود، تسلیم امر الهی است و تسلیم فرمان الهی خواهد بود. بنابراین این پادشاه در واقع بخشی از وعده الهی برای اجرای احکامش و رحمت و برکات اش می باشد. خدا به وسیله این پادشاه بر این سرزمین حکمرانی خواهد کرد.

محقق شدن ناقص

کتاب داوود/ان: دوره گناه و بخشیش.

کتاب داوود داستان بنی اسرائیل در سرزمین موعود پس از مرگ یوشع را نقل می کند. خواندن این بخشها متاثر کننده است. مردم به هشدارهای یوشع و موسی گوش نمی دهند، از فرامین الهی سرپیچی می کنند. چرخش دوره گناه و بخشیش بارها و بارها در این کتاب تکرار می شود. بنی اسرائیل از پرستش خداوند سر باز می زنند و به عبادتخدایان دیگر می پردازند. خدا هم بر آنها عذاب نازل می کند و اجازه می دهد تا به وسیله دشمنانش شکست بخورند. سپس آنها به سوی خدا توبه و زاری می کنند و از خدا طلب کمک می کنند و خدا هم با فرستادن داوود و حکمرانان ها پاسخ می دهد. این داوود دشمنان را به وسیله قدرت روح القدس شکست می دهد و صلح را به سرزمین باز می گرداند اما این به درازا نمی انجامد. باز به زودی مردم از خدا روی می گردانند و این چرخه دوباره تکرار می شود. (ببینید ۳: ۷-۱۲)

چرا اصلا خداوند به آنها باز کمک کرد در حالی که آنها بارها نافرمانی می کردند؟

این داوود نشانه های بزرگ فیض خداوند بودند. اما آنها راه حل نهایی و تام برای مشکل بنی اسرائیل نبودند. آن داوود جماعت رنگارنگی بودند که البته آنها مدل کامل حیات الهی نبودند. یفتا دخترش را می کشد. شمشون یک قاتل زنباره بود. آنها قهرمانانی نبودند که سرمشق و نمونه خوبی برای پیروی باشند. همانطور که باید سپاسگزار خدا باشیم که آنان را برای کمک فرستاده است باید منتظر راه حل نهایی و کامل باشیم که مشکل گناه بنی اسرائیل را حل کند ما باید منتظر پادشاه

باشیم. با آمدن آن داوران ما متوجه شدیم که اگر آن پادشاه بیاید همه چیز درست خواهد شد. این داستان با کلماتی به پایان می رسد که در طول کتاب چهار بار تکرار شده است: " در آن روزها اسرائیل پادشاهی نداشت، هر کسی هر طور که مناسب می دید عمل می کرد" (۲۱: ۲۵)

۱ سموئیل: یک شروع/اشتباه.

سموئیل بزرگترین داور برای حکمرانی بنی اسرائیل بود. او در طول تمام زندگی اش خدا را خدمت کرد اما وقتی به پیری رسید فرزند ناخلف خود را برای حکمرانی برگزید. بزرگان بنی اسرائیل به سوی او آمدند و تقاضا کردند که او پادشاهی را برای حکمرانی برگزیند "همانطور که همه ملت ها دارند" ۱ سموئیل (۸: ۵). خدا ناراحت می شود نه به خاطر این که آنان درخواست پادشاه کرده بودند بلکه به خاطر نوع پادشاهی که آنان می خواستند. آنها پادشاهی را می خواستند که به جای خدا باشد نه این که آن پادشاه تحت امر خدا باشد. این خواست شان که می خواستند به مانند دیگر ملت ها پادشاه داشته باشند در واقع به این معنا بود که دیگر نمی خواستند ملت برگزیده خداوند باشند. آنها یک سلطنت بشری را آرزو داشتند نه یک پادشاهی الهی را. علی رغم گناه آلود بودن درخواست شان، خداوند آنچه می خواستند به آنها عطا کرد و شائول را پادشاه شان ساخت. اما در طول سلطنت اوهم مردم خوشبخت نبودند چون او به کرات نافرمانی خدا را می کرد. در نتیجه خدا حکمی را از دست سموئیل به او فرستاد: " چون تو فرمان الهی را رد کرده ای ، او تو را به عنوان پادشاه عزل می کند" (۱ سموئیل ۱۵: ۲۳) .

حال تمرکز روی داوود است، کسی که به عنوان جانشین شائول تعیین شده است. نشانه های خدا در او زمانی ظاهر شد که او جلیات یک دست قهرمان بزرگ فلسطین را شکست داد. (۱ سموئیل ۱۷). اما او هم همانند عیسی (از نسل داوود) که سالها بعد خواهد آمد وقتی از جانب خدا تعیین می شود زندگی آسانی نخواهد داشت. شائول به داوود حسادت می ورزد و سعی می کند او را بکشد. او مجبور می شود در تبعید زندگی کند تا زمانی که شائول در یک نبرد علیه فلسطینی ها کشته می شود. سپس داوود به جای او پادشاه می شود.

۲ سموئیل : دوره حکمرانی داوود.

بالاخره بنی اسرائیل صاحب پادشاهی شد که خدا می خواست. او مردی بود که پیرو قلب خویش بود (۱ سموئیل ۱۳ : ۱۴). داوود کامل نیست: شهوت او باعث شد که مرتکب زنا با بَتشَبَع شود و سپس دستور دهد تا شوهر او را به قتل برسانند. اما بقیه زندگی اش پیرو فرامین خدا بود و بنابراین خدا او را برکت داد و مردمش را از طریق او برکت داد. در ابتدا فقط قبیله خودش او را به عنوان پادشاه پیروی می کردند اما بعد از چند سال همه بنی اسرائیل از او پیروی می کردند. او بلافاصله اورشلیم را پایتخت انتخاب کرد و آنرا ایمن ساخت. صندوق عهد سمبل حضور خدا و شریعت خدا به شهر آورده شد. داوود مستقل از خدا حکمروایی نمی کرد بلکه تحت قانون الهی بود. اورشلیم فقط شهر داوود نبود، بلکه شهر خدا بود. بنی اسرائیل هیچ گاه در تاریخ شان اینقدر خوشبخت و آرام نبودند. اما باز هم زمان کامل تحقق وعده های الهی فرا نرسیده بود. داوود آن کسی که وعده داده شده بود که مار را زیر پایش له خواهد کرد نبود. (پیدایش ۳ : ۱۵). یا آن حکمران بزرگ از قبیله یهودا که در پیدایش ۴۹ : ۱۰ پیش گویی شده بود نبود. حکمرانی بزرگ تر از داوود خواهد آمد، همانطور که خدا توسط ناتان نبی آن را به روشنی گفته است.

خداوند روی وعده های پیمان اش که به ابراهیم گفته بود در پیدایش ۱۲ تاکید می کند (۲ سموئیل ۷: ۹-۱۱) و سپس پادشاه را پیش گویی می کند که بسیار بزرگتر از داوود است (آیات ۱۱-۱۶) .

روشن می شود که آینده پیمان الهی بستگی به این پادشاه آینده دارد. خدا به وعده هایش از طریق این فرزند داوود که فرزند خدا هم خواهد بود عمل خواهد کرد:

" وقتی آن ایام فرا رسد و تو همچون پدران ات خواهی خفت.

من فرزند تو را بر خواهم انگيخت تا جانشین تو شود، کسی که از بدن خود تو است.

من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. وقتی او خطا کند او را با دسته ای از بنی آدم مجازات خواهم کرد، با تازیانه های وارد آمده از سوی آن مردان اما محبت من هیچ گاه از او دریغ نخواهد شد

آنگونه که محبت من از شائل دور شد آن محبتی که از پیشینیان تودریغ کردم خاندان تو و پادشاهی تو نزد من تا ابد خواهد ماند تخت پادشاهی تو تا ابد الابد استوار خواهد بود.

(۲ سموئیل ۷: ۱۲-۱۶)

یکی از وعده ها با بقیه اش ظاهراً جور در نمی آید: " وقتی او خطا می کند من او را مجازات می کنم". این می رساند که او یک شخص معمولی است، در حالی که در دیگر موارد او را شخص متعالی معرفی می کند. چگونه او می تواند هر دوی این وجوه را دارا باشد؟ جواب این است که مانند تمام وعده های عهد عتیق این وعده هم در بیش از یک سطح مطرح است. همانطوری که بعداً خواهیم دید بخشی از آن در دوره سلیمان مشخص می شود که اقدام به ساخت معبد می کند. اما زمانی کاملاً محقق می شود که عیسی مسیح بیاید، " نواده بزرگ داوود". همان که سلطنتش دوران سلیمان را کمرنگ جلوه خواهد داد . (ببینید لوقا ۱۱: ۳۱).

از ۲ سموئیل ۷ به این سو در کتاب مقدس ما منتظر پادشاهی خداوند هستیم، پسر داوود. پادشاهی خدا باید توسط او شکل بگیرد همان "مسیح" یا "christ". "مسیح" از لغت عبری به معنای "برگزیده" است. "christ" از ترجمه لغتی یونانی "*christos*" است.

۱ پادشاهان ۱- ۱۱: سلیمان و عصر طلایی.

سلیمان که بعد از داوود می آید حکیمانه حکمروایی می کند. او امنیت و رفاه را به سرزمین می آورد و معبدی ساخته می شود که سمبل از مکان یا خانه دائمی خداوند است. ملت بنی اسرائیل هیچ گاه تا این حد در وضعیت خوبی نبوده اند ما به نقطه اوج کتاب عهد عتیق رسیده ایم. حالا به نظر می رسد که گویی همه وعده های الهی انجام شده است و زمان پادشاهی خدا فرا رسیده است. هنگام اهدای معبد به خدا، سلیمان این چنین دعا کرد "سپاس خدا را او که به مردم بنی اسرائیل استراحت عطا کرد همانطور که قول داده بود. او که حتی یک کلمه از آنچه به موسی وعده کرده بود از ما فرو گذار نکرده است" (۱ پادشاهان ۸: ۵۶) مردم خدا تحت شریعت خدا و در مکان خدا از نعمتها و برکات الهی بهره مند شده اند.

آنها مردم خدا هستند: "مردم یهودا و اسرائیل کثیر خواهند بود همچون دانه های ریگ ساحل دریا" (۴: ۲۰)، همانطور که خدا قول داده بود (پیدایش ۳۲: ۱۲).

آنها در مکان خدا هستند: "سلیمان بر همه پادشاهی ها از رود اردن تا سرزمین فلسطین و تا مرز مصر فرمانروایی می کرد" (۴: ۲۱). همه سرزمین تحت

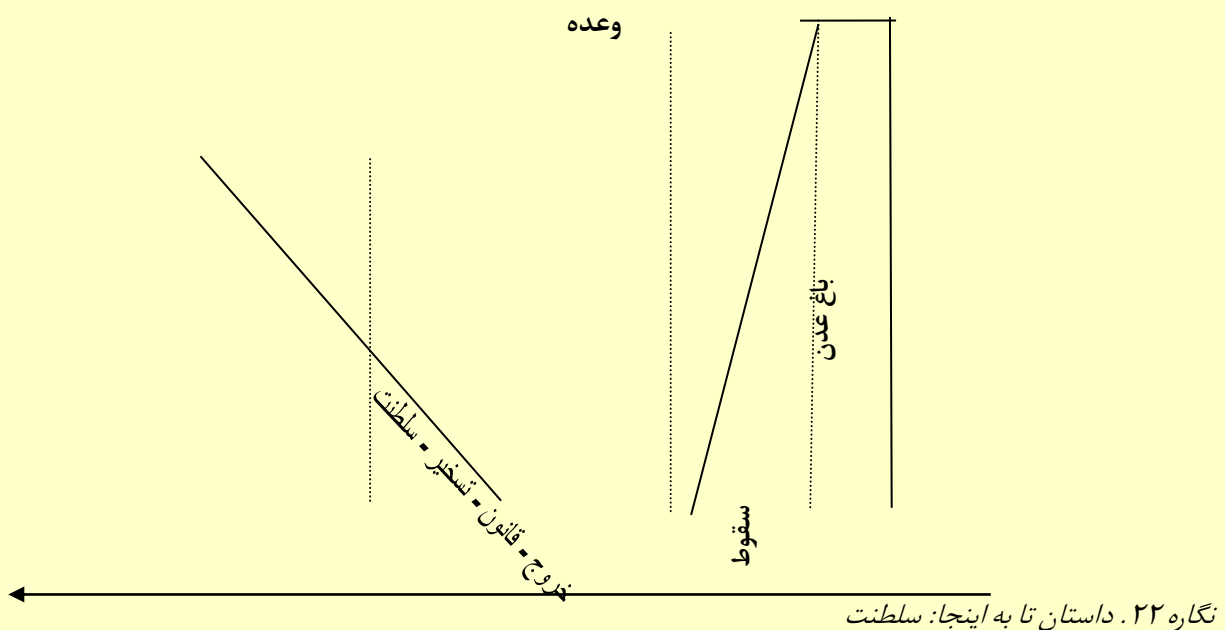
پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی	پادشاهی نابود شده	پادشاهی موعود	پادشاهی ناقص
قوم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس	نسل ابراهیم	بنی اسرائیل
مکان خداوند	باغ	مطرود	کنعان	کنعان (و اورشلیم و معبد)
احکام خداوند و برکاتش	کلام خداوند؛ روابط عالی	نافرمانی و نفرین	برکات برای اسرائیل و دیگر ملتها	شریعت و پادشاه

نگاره ۲۱. پادشاهی ناقص.

کنترل اوست، همانطور که خداوند در زمان موسی گفته بود (خروج ۲۳: ۳۱).

آنها از شریعت خدا و رحمت و برکت خدا بهره برده و لذت می بردند: صندوق عهد، سمبل قانون الهی در معبد است (۸: ۲۱). آنها برکت داده شده اند: "در طول دوران سلیمان، یهودا و اسرائیل از دان تا بئر شبع، در امنیت به سر می بردند، هر شخص تاک انگور و انجیری از خود داشت" (۴: ۲۵). و آنها واسطه ای از برکت خدا برای دیگر ملت ها بودند؛ این همیشه طرح و برنامه خدا بوده است تا ملت ها به واسطه آنها از نعمت و رحمت الهی برخوردار شوند. نشانه های وجود دارد که این محقق شده بود، در دوران پادشاهی سلیمان برای مثال وقتی که ملکه سبا به دیدار سلیمان آمد او خدا را شکر کرد به خاطر حکمروایی حکیمانه سلیمان و نعمت ها و خوشبختی ناشی از آن را سپاس گفت (۱۰: ۱۳-۱۱).

همه چیز به غایت خوب به نظر می رسید اما این ماندگار نخواهد بود. سلیمان با زنان خارجی بسیاری ازدواج کرد و به عبادت خدایان آنها شروع کرد (۱ پادشاهان ۲). به خاطر داوود خدا مجازات سلیمان را به تاخیر انداخت تا وقتی که او از دنیا رفت، اما بعد از آن خداوند جنگ داخلی را بین شان انداخت تا پادشاهی شان تجزیه شود.



۱ پادشاهان ۱۲-۲ پادشاهان ۲۵: نافرمانی، تجزیه و عقب‌گرد

به زودی پس از آن که پسر سلیمان، رُبعام به سلطنت می‌رسد، ده قبیله شمال و شرق بر علیه او شورش می‌کنند و پادشاهی مستقل خودشان تحت فرمانروایی رُبعام تشکیل می‌دهند. اسرائیل به مدت ۱۲۰ سال در دوران شائول، داوود و سلیمان متحد بود اما حالا تجزیه شده بود. پادشاهی شمالی به طرز گیج‌کننده ای اسرائیل نام گرفت به پایتخت شهری به نام شکیم و بعدها سامریا. پادشاهی جنوب یهودا پایتخت خود اورشلیم را حفظ کرد. هر چند پادشاهانی خوب در میان یهودا سر کار آمدند ولی در کل هر دو پادشاهی در حال سقوط و رو به تباهی بودند.

تباهی شمال از همان ابتدا به روشنی دیده می‌شد. رُبعام نگران بود که مردم اش به رفتن به اورشلیم برای دیدار با خدا در معبد در پادشاهی جنوب ادامه دهند. بنابراین او دو زیارتگاه به جای معبد اورشلیم ساخت، در بیت ئیل و دان، که در آنها دو گوساله طلایی گذاشت و گفت، "ای بنی اسرائیل این است خدایان شما که شما را از مصر نجات داد" (۱ پادشاهان ۱۲: ۲۸). زمانی که موسی به کوه سینا رفته بود تا آیات الهی را دریافت کند هارون هم دقیقاً همین را گفته بود وقتی که او گوساله ای طلایی ساخته بود (خروج ۳۲: ۴). این پرستش بت‌ها بسیار ریشه ای و در تمام حیات بنی اسرائیل بود. فقط زمان می‌برد تا خداوند عذاب خود را بر آنها نازل کند.

پایان کار آنان در ۷۲۲ قبل از میلاد، ۲۰۰ سال بعد از تجزیه پادشاهی شان آشوریان به سامریا حمله کرده و آنجا را نابود می‌کنند. شکی در آن نیست که چرا این اتفاق افتاد: "همه اینها به این خاطر اتفاق افتاد که بنی اسرائیل مرتکب گناه شده و از خدا نافرمانی کردند همان خدایی که آنان را از مصر نجات داده بود (۲ پادشاهان ۱۷: ۷). ده قبیله شمالی هرگز به تنهایی خود نتوانستند مستقلاً زندگی کنند. باز ماندگان آنها سامریان هستند که در زمان مسیح توسط یهودیان بسیار تحقیر شدند.

سرنوشت پادشاهی جنوب یهودا هم بهتر از آن نبود. نقل داستان آنها در نیمه دوم کتاب ۲ پادشاهان و در ۲ قرن‌تای بسیار غم‌انگیز است. هر چند آنها معبد را در میان خود داشتند، مردم به پرستش خدایان دیگر روی آوردند. دوره‌های کوتاهی هم است که آنها به قانون خدا پایبند می‌

ماندند؛ مانند دوره پادشاه یوشیا (Josiah) که قوانین خدا را تبعیت کرد زمانی که یک نسخه از شریعت خدا را در معبد پیدا کرده بود. اما این تغییرات مثبت در حدی نبود یا چنان تاثیر گذار نبود که عذاب و خشم الهی را فرونشاند. مردم پیمان را شکسته اند و باید تنبیه گردند.

سه کتاب حکمت در عهد عتیق وجود دارد: امثال، جامعه، و ایوب. چون بیشتر دو کتاب اول به سلیمان تخصیص دارد لازم است که از آنها اینجا یاد شود.

- کتاب امثال مجموعه ای از گفته های مختصر که اشاره به جزییات زندگی عاقلانه دارد.
- کتاب جامعه از این می گوید که زندگی بدون وجود خدا چگونه خواهد بود: "... همه چیز بیهوده است" (۱: ۲).
- کتاب ایوب از زندگی مشقت بار یک مرد بی گناه حکایت می کند. گاهی کتابهای حکمت می گوید که بپذیریم که پاسخ های آسانی برای مشکلاتمان وجود ندارد (مانند آن تسلی دهنده ها به ایوب که کارگر نیفتاد) و فقط باید به خدا توکل کرد.
- کتاب های حکمت بر مبنای رخدادهای تاریخی نیست که ورقی از سنت های الهی برای رستگاری در طول تاریخ را بازگو کند. مطالبشان برای تمام دوران ها است که می گوید زندگی در تحت شریعت الهی چگونه باید باشد.
- ابتدای کتابهای حکمت با ترس از خدا شروع می شود (امثال ۱: ۷ ایوب ۲۸: ۲۸).
- عیسی مسیح تحقق حکمت نهایی است. به عنوان نوه بزرگ داوود همان که عاقل تر از سلیمان است ۱_ پادشاهان ۳؛ متی ۱۲: ۴۲). او خودش "حکمت الهی" است (۱ قرن تیان ۱: ۲۴). و ما به واسطه او می توانیم به حکمت برسیم (۱ قرن تیان ۱: ۳۰). آن کسی حکمت دارد که به او گوش فرا دهد و از گفتارش پیروی کند (متی ۷: ۲۴).

نگاره ۲۳. کتابهای حکمت: زندگی در پادشاهی خدا

خدا قبل از ورودشان به کنعان به آنها هشدار داده بود که اگر نافرمانی کنند اجازه ماندن در آن سرزمین را ندارند. زمانی خدا به هشدار خود جامه عمل پوشانید که بابلیان یهودا را شکست دادند در ۵۹۷ قبل از میلاد و ساکنان اش را به تبعید فرستادند. عذاب خدا زمانی ادامه پیدا کرد که در سال ۵۸۶ قبل از میلاد شهر و معبد و بسیاری جاهای دیگر توسط بابلیان تخریب شد.

جای تعجب نیست که آنها این چنین زمزمه می کردند، "در کنار رودهای بابل می نشینیم و گریه می کنیم و از صهیون یاد می کنیم" (مزمور ۱۳۷: ۱). آنها بسیاری چیزها را از دست داده بودند. عصر طلایی سلیمان چون خاطره ای در یادها بود و پادشاهی نیمه کاره ی شان از بین رفته بود. حالا دیگر نشانه ای نبود که آنها مردم برگزیده خدا باشند، آنها دیگر در مکان خدا نیستند بلکه در تبعید هستند و آنها توسط خدا عذاب شده اند به جای آن که برکت داده شوند. مثل آن است که دوباره هبوط آدم و حوا صورت گرفته باشد. خدا پیشاپیش قبل از ورودشان به کنعان اخطار داده بود که اگر نافرمانی کنند از آن دیار رانده خواهند شد (کتاب تثنیه ۲۸: ۲۵ و ۶۳-۶۴ و یوشع ۲۳: ۱۳-۱۲). اما آنها قانون الهی را رد کردند و در نتیجه آنها از حضور خدا محروم شدند.

پادشاهی ناقص از هم می پاشد

داستان بسیار غم انگیز است اما این پایان کتاب مقدس نیست. آنچه خدا برای بنی اسرائیل رقم زد هیچ گاه مقصدش این نبوده است که این آخرین تحقق وعده های الهی است. داستان و تاریخ بنی اسرائیل در خدمت به خداوند در تمام کتاب مقدس فقط نماد و مدل است. مانند یک مدل طیاره کنکورد که در زمان بچگی ساختید هرچند بسیار جالب باشد اما واقعی نیست. او مدل از چیزی بسیار بهتر و بزرگتر یعنی طیاره واقعی است. به همین ترتیب پادشاهی که ناقص آمدند و رفتند نمونه و مدلی از آن چیزی است که با آمدن مسیح محقق خواهد شد. این وقایع اشاره به مسیح دارد. بله درست است که نجات بنی اسرائیل از بردگی در مصر بسیار مهم بود اما این در برابر آنچه مسیح می آورد و بشریت را نجات می دهد هیچ است (یوحنا ۱: ۲۹؛ ۱۰: ۵؛ ۷: ۱۹). بله، حضور خدا بین بنی اسرائیل فوق العاده بود آن زمانی که خدا در مکان مقدس و در معبد در میان بنی

اسرائیل حضور داشت مهم بود، اما آن مکان در برابر آن جایی که خدا به تمامی حضور خواهد یافت چون سایه ای بیش نیست : " کلام الهی به جسم تبدیل شد و در میان ما سُکُنِی گزید {مکان مقدس} (یوحنا ۱ : ۱۴). و بله داوود و سلیمان پادشاهان بزرگی بودند اما عیسی بی نهایت بزرگتر است (مرقس ۱۲ : ۳۵-۳۷، لوقا ۱۱ : ۳۱). خداوند شاید مدل های که تشکیل شد را رد کند اما بر سر وعده خود پایبند است. همانطور که در فصول آینده خواهیم دید این بر عهده پیامبران الهی بوده است تا این حقیقت را بیان کنند. آنها تاکید کردند که سقوط اسرائیل و یهودا به هیچ وجه از یدِ قدرت الهی خارج نبوده است. خدا آن عذابها را فرو فرستاد تا آن پادشاهی نابود شود و سبب آن گناهان مردمان بود. اما این پایان کار نیست. خدا دیگر در صددِ آن نیست که مدل را بازسازی کند بلکه پادشاهی واقعی اش را از طریق عیسی مسیح محقق می کند.

مطالعه کتاب مقدس

۲ سموئیل ۷: ۱-۱۷

داوود چه چیزی را می خواست بسازد (آیات ۱-۲)؟

اما خدا چه می خواست بسازد؟ (آیات ۱۱)

خدا برای داوود چه انجام داده بود (آیه ۸)؟

او قول داد که در آینده چه انجام دهد (آیات ۹-۱۱)؟

این وعده ها چگونه آن وعده ها که به ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۱-۳ داده شده بود را انعکاس می دهد؟

خدا چه چیزی را در مورد پاشاهی که خواهد آمد وعده می دهد (آیات ۱۲-۱۶)؟

عیسی مسیح چگونه این وعده ها را عملی می کند؟ (ببینید متی ۱: ۱؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷؛ یوحنا ۲: ۲۲-۱۸؛ اعمال ۲: ۲۴-۳۶ رومیان ۱: ۴-۱)

اینها چه تاثیری دارد برای

- فہم ما از مسیح؟

- ارتباط ما با مسیح؟



پادشاهی پیشگویی شده

سخنگوی خداوند

زمانی که خداوند به موسی فرمود تا به نام او با مردم بنی اسرائیل صحبت کند موسی نگران بود، به او اجازه داده شد تا هارون برادرش را به عنوان سخنگوی خود انتخاب کند. خداوند فرمود: "او سخنگوی تو در برابر مردم خواهد بود همانطور که او زبان گویای تو خواهد بود تو نیز برای او چون خدا خواهی بود ... من تو را مانند خدا خواهم ساخت در برابر فرعون، هارون پیامبر تو خواهد بود. هر آنچه را که من به تو دستور می دهم به برادرت بگو تا او به فرعون بگوید تا او به بنی اسرائیل اجازه دهد تا از کشورش خارج شود." (خروج ۴: ۱۶؛ ۷: ۱-۲) این عبارات تعریف واضحی از قوانین

پیامبری به ما می دهد. هارون پیامبر موسی بود، کارش رساندن پیام موسی به مردم بود. بنابراین پیامبر خداوند سخنگوی خداوند است. اعلام کردن و جار زدن کلام خداوند به دیگران. پطرس در عهد جدید اینگونه می نویسد: "نبوت هرگز منشا و خواستگاه اراده انسانی نداشته است، اما آنها سخنان خداوند را بیان می کنند که توسط روح القدس به آنها الهام گشته است (۲ پطرس ۱: ۲۱). این دقیقاً ادعای است که آنها در مورد خود دارند. برای مثال، بیانات ارمیای نبی با معرفی خودش آغاز می شود: "کلام خداوند به من نازل شد ..." (آرمیا ۱: ۴).

مجری پیمان

موسی قطعاً پیامبر بود، از آنجایی که خداوند شریعت خود را در کوه سینا بر او آشکار ساخت. تمام نسلهای آینده در پرتوی روشنایی پیمان خداوند خواهند زیست. اگر آنها آرزو دارند تا در سرزمین خداوند باقی بمانند و از نعمات و برکات خداوند بهرمند باشند، آنها باید از دستورات او نیز اطاعت کنند. اگر اینگونه نکردند آنها با داوری خداوند روبرو خواهند شد و در نهایت از سرزمین شان تبعید خواهند شد. شریعت پیامبرانی که پس از موسی آمدند تا پیمان را اجرا کنند نیز اینگونه بود که آنها بر مردم اصرار می ورزیدند تا به این پیمان تمکین کنند و به آنها یاد آور می شدند که چگونه اطاعت از این قوانین منجر به خیر و برکت می شود و چگونه نافرمانی باعث نفرین و عواقب آن می شود. اولین پیامبر بزرگ بعد از موسی الیاس نبی و /ایشع بود، که هر دوی آنها در حکومت شمالی اسرائیل فعالیت می کردند در قرن نهم قبل از میلاد. بیشتر دوران خدمت آنها به تقابل عمومی علیه پادشاهان اسرائیل گذشت. آنها پادشاهان را به زندگی طبق قوانین خداوند و توبه از بت پرستی و دست کشیدن از ایمان به بت ها فرا می خواندند. در دوران خدمت آنها جامعه اسرائیلی از نظر روحانی در سطح بسیار پایینی قرار داشتند. در دوران شاه "عاهاب" ارتداد بسیار گسترش داشت. بسیاری از پیامبران الهی به قتل رسیدند و در سراسر سرزمین شان بت "بعل" پرستش می شد. الیاس نبی پیامبران بت "بعل" را به یک رقابت علنی در ملع عام بالای کوه کارمل دعوت کرد. نتیجه یک پیروزی جانانه برای خداوند متعال یکتا بود. اما با وجود همه اینها بیشتر مردم از پرستش

او سر باز می زدند. الیاس ناامید با خدای خود اینگونه سخن گفت: "مردم اسرائیل پیمان با تو را شکستند، قربانگاه تو را ویران کردند و پیامبران تو را با شمشیر کشتند. من تنها کسی هستم که جان سالم بدر بردم." (۱ پادشاهان ۱۹: ۱۰) خداوند او را دلداری داد: "من هنوز هفت هزار انسان را در اسرائیل به عنوان ذخیره دارم که زانوانشان برای پرستش بعل خم نخواهند شد." (۱۹: ۱۸) مسلماً هفت هزار بهتر از یکی است. اما این هم رقم اندکی از کل جمعیت است. به خاطر این ضعف بزرگ، الیاس نبی و الیشع فکر می کردند که هنوز هم وقت باقی است تا مردم به سوی خدا باز گردند قبل از آنکه داوری خداوند فرا رسد. همانطور که روزگار می گذشت پیامبران مطمئن تر می شدند که داوری خداوند اجتناب ناپذیر است.

پیامبران نویسنده

از قرن هشتم قبل از میلاد به بعد پیامبران شروع کردند به نوشتن وحی که به آنها می شد. که بیشتر آنها امروزه در کتاب مقدس محفوظ و در اختیار ما است. بعضی مثل عاموس و هوشع که در پادشاهی شمال اسرائیل برای چند دهه فعال بودند و در دوران فروپاشی شان در سال ۷۲۲ قبل از میلاد توسط آشوریان مردم را هدایت می کردند. مابقی پیامبران که در یهودا بودند: مثل /شعیاء، میکا و /رمیا در مقاطع مردم را در دوران تبعیدشان در سالهای ۵۸۶/۵۹۷ ق م هدایت می کردند دیگران همچون حزقیال و دانیال، در دوران تبعید و بعضی هاشان مانند حجی، زکریا و ملاکی پس از بازگشت از تبعید بودند (نگاره ۲۴)

پادشاهی شمالی	قرن هشتم قبل از میلاد	عاموس، هوشع
پادشاهی جنوبی	قرن هشتم قبل از میلاد	اشعیا، میکا
	قرن هفتم قبل از میلاد (به شمول دوران تبعید)	ارمیا، حزقیال، دانیال
	قرن ششم قبل از میلاد (بعد از دوران تبعید)	حجی، زکریا، ملاکی

نگاره ۲۴. تاریخ بعضی از پیامبران

به تعداد هفده کتاب که توسط پیامبران نوشته شده باشد در کتاب مقدس موجود است. آنها گاهی به عنوان پیامبران بزرگ (اشعیا، ارمیا و حزقیال) و پیامبران کوچک (باقی مانده آنها) هم یاد می شوند. اهمیت پیامبران کوچک کمتر از بقیه نیست؛ آنها به این دلیل به این نام معروف شده اند که کتابهای آنها مختصر تر است هر کدام از این دو گروه دو موضوع برجسته در کتابهایشان دارند: قضاوت و امید، هر دوی این موضوعات پایه های پیمان خداوند را تشکیل می دهند.

داوری

در برخی کلیساها داوری خداوند را با شدت بیشتری مطرح می کنند، به وضوح کشیشان آنها زیاد در مورد پیامبران موعظه نمی کنند در صورتیکه بخشهای زیادی از کتاب های آنها اختصاص داده شده به نشان دادن گناه مردم و اخطار دادن آنها از داوری خداوند علیه آن. ما نباید در مورد پیامبران اینگونه فکر کنیم که آنها تنها در مورد اینکه خداوند توسط ناجی خود در آینده چه ها خواهد کرد پیشگویی می کردند، بلکه آنها در درجه اول در مورد مسائل روز خود صحبت می کردند؛ آنها سخنگوی زمان حال خود بودند، فقط پیشگویی نمی کردند. و یکی از اصلی ترین پیام آنها نیز قضاوت خداوند بود.

(نگاره ۲۵). هر دو پادشاهی اسرائیل و یهودا، مردمانی عیاش و از خود راضی بودند. و اخطارها را جدی نمی گرفتند و اما این عشرت طلبی و خودپسندی آنها زمانی شکسته شد که آشوریان، اسرائیل را در سال ۷۲۲ ق م. شکست داد و بابلیان اورشلیم را ویران ساخت و مردم یهودا را در سالهای ۵۹۷ و ۵۸۶ ق م به تبعید برد پیامبران تاکید می کردند که این وقایع یک اتفاق تاریخی نیست این واکنش خداوند با داوری کردن است در راستای کامل کردن پیمانی که در دوران موسی به پا داشته بود .

یکی از دوستانم این موضوع را اینگونه توضیح می دهد: جیمی یک پسر بچه خردسالی بود که به تازگی برایش یک جفت کفش خریده بودند، آنروز یک روز بارانی بود و مادرش می دانست که جیمی عاشق بازی کردن در گودالهای آب است. بنابراین او به جیمی گوشزد کرد که: "اگر بروی داخل گودالهای آب همینکه به خانه رسیدیم یک راست میفرستمت توی اطاق و زندانیت می کنم." اما جیمی همینکه اولین گودال آب رو دید مستقیم رفت داخل گودال و شروع به چلپ و چلوپ کردن کرد. مادرش دوباره برایش گفت : "اگر به این کارت همینطور ادامه بدهی همین که رسیدیم خانه می فرستمت توی اطاق و زندانیت می کنم" اما جیمی چلپ و چلوپ کنان از این گودال به آن گودال می دوید و بازی می کرد. بنابراین آنها وقتی به خانه رسیدند، جیمی مستقما به اطاقش فرستاده شد و شروع کرد به داد و بیداد کردن و اشک ریختن. مادرش از پشت دروازه با او صحبت کرد: "جیمی ! این تقصیرخودت است، من کاملا شفاف بهت گفته بودم، اگر تو بری توی گودالهای آب و چلپ و چلوپ کنی، من هم تو رو تو اطاق زندانی می کنم ، اما تو به بازی ات توی گودالهای آب ادامه دادی و به این دلیل تو الان اونجایی."

موازات این قضیه با داستان بنی اسرائیل کاملا مشهود است. آنها اخطارهای کاملا شفاف توسط موسی و یوشع دریافت کرده بودند. حتی قبل از آنکه به سرزمین شان وارد شوند به آنها گفته شد: "اگر از خداوند روی گردان شوید با داوری او روبرو خواهید شد و به تبعید فرستاده خواهید شد." آنها نافرمانی را شروع کردند. پس خداوند توسط پیامبران به آنها یاد آوری کرد: " اگر شما به این زندگی گناه آلود خود ادامه دهید خداوند شما را مورد قضاوت قرار خواهد داد."

قضاوت بر ملت ها (۱: ۳- ۲: ۳)

خداوند به عنوان خالق کل هستی، نه تنها بر رفتار قوم برگزیده خود نظارت می کرد بلکه تمام انسانها را در نظر داشت و به حساب می آورد.

قضاوت بر یهودا (۲: ۴-۵)

مخصوصاً قوم خاص خداوند سزاوار سرزنش بودند زیرا که آنها به پیمانشان پایبند نبودند و از آن عدول کردند:

" زیرا که آنان به شریعت خداوند بی اعتنایی کردند

و فرمان من را به جا نیاوردند

زیرا که آنان به واسطه پیروی ازخدایان دروغین گمراه گشتند،

خداوند های دروغینی که اجدادشان پیروی می کردند

من آتش بالای یهودا خواهم فرستاد

و آن، دژ اورشلیم را از پا در خواهد آورد"

قضاوت بر اسرائیل (۲: ۶ الی آخر)

محکوم کردن همسایگان آنها، کلام خداوند اینک توسط عاموس به قوم برگزیده اش برمی گردد، اسرائیلی ها فکر می کردند چون آنها قوم برگزیده خداوند هستند از قضاوت خداوند در امان خواهند بود. اما این حقیقت باعث شد حتی آنها از همه بدتر گناه کنند، خداوند برای آنها کارهای بسیاری انجام داده بود.

"من شما را از مصر بیرون آوردم ... همچنین من از میان فرزندانان برایتان پیامبرانی برانگیختم، اما شما به پیامبران فرمان دادید تا پیامبری نکنند"(۲: ۱۲-۱۰) عاموس در هر زمینه از زندگی شان گناهانشان را به آنان نشان می داد. او همانقدر نگران رفتارهای اجتماعی آنان بود(حرص و آزمندی و بی عدالتی) که نگران زندگی مذهبی آنان بود. به عنوان خالق تمام هستی، خداوند خداوندگار تمام ابعاد زندگی بشر است و انتظار اطاعت در تمام زمینه های زندگی را دارد. "روز خداوند" زمانی فرا خواهد رسید که خداوند با آنها حساب کند. و آرزوی روزی نخواهد بود که آنها انتظار آنرا داشتند، زمانی که دشمنان آنها نابود شوند، نه بلکه آنان خود با قعرخداوند روبرو خواهند شد(۵: ۱۸)

نگاره ۲۵. داوری در کتاب عاموس.

خداوند با آنان برای سالیان زیادی بسیار صبور بود، اما هنوز آنان حاضر به توبه نبودند پس عاقبت داوری خداوند آمد و سپس خداوند از طریق پیامبرانش مثل حزقیال در دوران تبعید بار دیگر با آنها صحبت کرد و توضیح داد که چه اتفاقی برایشان افتاده است: "خداوند شما را تنبیه کرد همانطور که گفته بود خواهم کرد" تا آنها فکر نکنند که اورشلیم شکست خورد، به این خاطر که خدای آنها ضعیف تر از خدای بابلیان است. همه چیز تحت کنترل اوست. او کارش را توسط بابلیان انجام داد، همان وعده را که داده بود به انجام رساند.

خداوند عوض نشده بود، او هنوز همان خداوند بی نهایت مهربان است، اما او همچنان خداوند مقدس و پاک است که از هر چه زشتی و پلیدی است متنفر است و غضب خواهد کرد اگر آنها را ببیند. داوری او بالای قوم برگزیده اش در عهد عتیق باید هشداری باشد برای ما تا مغرور و خود بین و عیاش نباشیم. همچنانکه آنها بودند این یک محک بود از داوری بسیار بزرگ و وحشتناک روز قیامت که خواهد آمد و در آنروزما در برابر خداوند خواهیم ایستاد و منتظر خواهیم بود تا به حساب مارسیدگی شود که چگونه بر روی زمین زیسته ایم (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵) تنها امید ما به مسیح خواهد بود و مرگ او که به خاطر ما صورت گرفت.

امید

اگر با ایمان راسخ به کلام خداوند بنگریم، خداوند باید مردمش را مورد قضاوت قرار دهد. اما لازمه معنایی همان کلمات این است که قضاوت پایان کار خداوند با مردمش نیست. در اینجا یک اصل مشروط بودن در وعده خداوند را ما می بینیم او کاملاً واضح و روشن ساخت که او از برکات و فضل خود چشم پوشی خواهد کرد اگر نافرمانی از جانب مردمش ببیند. اما یک اصل غیر مشروط هم در اینجا نیز موجود است وعده او به ابراهیم یک تعهد تضمین شده است:

"من از تو ملتی بزرگ خواهم ساخت

و تو را برکت خواهم داد

نام تو را بزرگ خواهم ساخت

و تو مایه برکت خواهی بود

آنانی که به تو خوبی کنند برکت خواهم داد،

و کسانی که به تو بدی کنند نفرین خواهم کرد؛

و همه مردم دنیا به واسطه تو برکت خواهند یافت."

(پیدایش ۱۲: ۱-۳)

بنابراین پیمان خداوند، همانگونه که اساس پیام پیامبران را داوری تشکیل می داد همچنین یک موضوع اساسی دیگر نیز در کتاب های آنها آمده است به نام امید

زمانیکه در داستان آنها چگونگی شکست مردم اسرائیل را می بینیم، همچنان پیامبران آینده اسرائیل را پیشگویی می کنند. آنها در مورد روزگاران خوشی که در پیش روی است می گفتند، دورانی که آنها جواب خواهند گرفت، آنها می پرسیدند: "آیا شما به یاد می آورید دوران خوش گذشته در زمان موسی، داوود و سلیمان را؟" خوب، آینده دوباره مثل همان وقت خواهد شد، حتی بهتر از آن یک خروج جدید روی خواهد داد، عهد و پیمان جدید، یک ملت جدید، یک اورشلیم جدید، یک معبد جدید، یک پادشاه جدید، حتی یک خلقت جدید، خداوند دوباره همین مدل را بازسازی نخواهد کرد، یک پادشاهی نیمه کاره، بلکه او همان چیزی را بنا خواهد کرد که به آن از روز اول اشاره می کرد. یک دنیای واقعی، پادشاهی کامل و بی نقص ملت برگزیده خداوند در سرزمین خداوند، تحت شریعت خداوند و برخوردار از برکات و فیض خداوند. پیامبران در مورد به انجام رسیدن نهایی همه آن سه اصل از پادشاهی وعده شده صحبت می کردند.

ملت خداوند

بازماندگان

هرچند خداوند قضاوت وحشتناکی بر مردمش خواهد آورد، اما او همه آنها را به طور کامل نابود نخواهد کرد. بازماندگانی خواهد بود که محفوظ می مانند، کسانی که خداوند از آنها ملت های جدیدی خواهد ساخت.

"در آئروز کسانی که در اسرائیل باقی ماندند

و نجات یافتگان خاندان یعقوب،

دیگر به کسانی که به آنها مصیبت روا داشته بودند تکیه نخواهند کرد

بلکه حقیقتاً به خدای خود تکیه خواهند کرد

به خدای مقدس و یکتای اسرائیل؛

بازماندگان باز خواهند گشت،

بازماندگان خاندان یعقوب به سوی خداوند قادر مطلق باز خواهند گشت."

(اشعیا ۱۰: ۲۰-۲۱)

حتی اشعیا دستور داد تا یکی از پسرانش را به نام "شار- یاشوب" بخوانند (به معنی بازمانده، باز خواهد گشت) تا تاکید باشد بر پیامش.

یک خروج جدید

مخمصه ای که مردم یهودا در دوران تبعیدشان در بابل دچار آن بودند بسیار شبیه است به دورانی که اسرائیلی ها در مصر برده بودند. همانطور که خداوند سرانجام آنان را نجات داد، بنابراین او باز هم آنان را نجات خواهد داد. یک خروج جدید رُخ خواهد داد: "روزی فرا خواهد رسید ... که دیگر مردمان در مورد اینکه خدای زنده چگونه مردم اسرائیل را از دست مصر نجات داد و آنها را از آنجا خارج کرد صحبت نخواهند کرد، بلکه زین پس اینگونه خواهند گفت که : حقیقتاً خداوند زنده،

خدایی که اسرائیل را از سرزمین های شمالی بازگرداند از کشوری که آنها را در آنجا طرد کرده بود و من آنها را در سرزمینی که به اجدادشان داده بودم ساکن خواهم کرد." (ارمیا ۱۶: ۱۴-۱۵)
خدمتگند/ز

اشعیا تاکید می کرد که خروج جدید، به یک شکل کاملاً اسرار آمیز خواهد آمد که او نامش را "خدمتگذار" نهاد بعضی وقتها کلمه خدمتگذاران به قوم بنی اسرائیل هم اتلاق می شد (۴۴: ۱-۲) اما در بخش های بعدی بسیار واضح آمده است که او یک فرد مشخص است که خداوند برای نجات بازماندگان اسرائیل از او استفاده می کند (اشعیا. ۴۹: ۵-۶؛ ۵۲: ۱۳-۱۴؛ ۵۳: ۱۲) و او با مرگ خود این نجات را به انجام می رساند. خداوند از زمانی صحبت می کند که به عنوان "پیشگویی کامل و بی عیب" شناخته می شود. صحبت در مورد واقعه ای در آینده است که از همین حالا انجامش ثبت شده است. چرا که آن بسیار قطعی و حتمی است:

... او به خاطر عصیان ما شکافته شد،

او به خاطر شرارت ما شکسته شد

این سلامتی و صلح و آرامش ما به خاطر اوست که جزای ما را بر خود گرفت

و توسط زخمهای او ما شفا یافتیم،

ما همه مثل گوسفندان سرگردانی بودیم

که هریک به راه خود روان بودیم،

و خداوند گناه و شرارت ما را بر شانه های او نهاد.

(اشعیا ۵۳: ۵-۶)

این شخصیت منحصر به فرد در هر دو مورد اسرائیل و هم کسی که خود را فدا کرد برای بازماندگان اسرائیل صدق می کند، پس قوم خدا از شر گناهانشان نجات پیدا خواهند کرد، او به جای آنها جزا خواهد دید، تبعید از حضور خداوند در سرزمین آنها، زان پس آنها بخشوده خواهند شد و اسرائیل جدید تاسیس خواهد شد. این پیشگویی زمانی کامل گشت که عیسی بر روی صلیب جان سپرد. او

در مورد خودش اینچنین گفت: " ... من که مسیح هستم پسر انسان، نیامده ام که کسی به من خدمت کند بلکه خود برای خدمت آمده ام، آمده ام تا جانم را برای نجات مردم به عنوان خون بپاشم. " (مرقس ۱۰: ۴۵)

شمولیت همه ملت ها.

قانون خدمتگذار فراتر از قوم اسرائیل را در بر گرفت. اسرائیل تنها به عنوان پادشاهی کشیشان محسوب شد تا مجرای باشد تا برکات قانونش به همه ملت ها برسد (خروج ۱۹: ۶). خداوند به خدمتگذارش فرمود:

" به من گفته شد: البته این کار کوچکی خواهد بود تا در مقام خدمتگذار من تنها قوم بنی یعقوب را بازسازی کنی و آن عده از اسرائیلی ها را که من نگاه داشته بودم را بازگردانی من همچنان تو را به عنوان نوری خواهم گذاشت تا تمام ملت ها را از سراسر جهان به سوی نجات و رستگاری من بیاوری " (اشعیا ۴۹: ۶)

مزامیر مجموعه ای از سرودهای روحانی و مناجات است که توسط مردم اسرائیل برای پرستش به کار برده می شد. تنها به یک دوره خاص از تاریخ اسرائیل تعلق ندارد، به طور خاص کتاب مزامیر در یک دوره تاریخی طولانی نوشته شده است و بیشتر آن توسط داوود پادشاه نوشته شده است. همچنین آنرا به عنوان انجیل کوچک نیز توصیف می کنند، چرا که تمام موضوعات انجیل در آن نیز یافت می شود. در اینجا به سه نکته از آن موضوعات اشاره میکنیم:

ستایش

مثل تمام کتاب مقدس در مزامیر هم خداوند در کانون توجه آن قرار دارد، او پادشاه بزرگ تمام عالم و قوم خودش اسرائیل است. قومش او را ستایش می کنند به خاطر قدرت، تقدس و عدالتش در شریعتش و برای شفقت او که آنها را نجات داد.

بیایید تا با سرود شادمانی خداوند را ستایش کنیم؛
بیایید تا فریاد شادمانی برای سخره نجاتمان سر دهیم
بیایید تا در حضورش با حمد و شکرگزاری برویم
و او را با ساز و آواز ستایش کنیم.
چرا که خدای ما خدای قادر و پادشاه بزرگ بالاتر از تمام خدایان است.
همچنان مراجعه شود به مزامیر ۱۰۰؛ ۱۲۱؛ ۱۴۵.

پیشگویی

در عهد جدید بیشتر از هر کتاب عهد عتیق، از کتاب مزامیر نقل قول شده است. در برخی مزامیر اشاره مستقیم به خداوندگارعیسی شده است او به عنوان پادشاه ازلی خداوند در جهان بر تخت سلطنت نشاندۀ خواهد شد.

ای خدا، تاج و تخت تو تا ابد خواهد بود
قدرت و اقتدار سلطنت تو قدرت و اقتدار عدالت و انصاف است
تو عاشق عدالت و راستی استی و از شرارت متنفر
بنابراین ای خداوند، خدای تو، تو را با روغن شادمانی تدهین کرد
و بدینسان تو را بالاتر از همراهانت قرار داد
(مزامیر ۴۵: ۶-۷)

اما سلطنت او تنها از راه عذاب کشیدن برقرار خواهد شد. او سختی عذاب را چشید و از آن رو فریاد برآورد :
" خدای من، خدای من، چرا من را رها کردی؟ (مزامیر ۲۲: ۱) همچنین مراجعه شود به مزامیر ۲: ۸۹؛ ۱۹: ۲۹- ۱۱۰

تجربیات شخصی

در مزامیر ما می بینیم نه تنها خداوند با مردمش سخن می گوید بلکه مردم نیز با او سخن می گویند. به قلب های ما مومنین و ایمان داران بینش و بصیرت عطا شده است. تجربه ایمان به خداوند را قبل ازما، خداوند به تمام خلقت گوناگونش نیز آشکارا داده بود. که حالت های از یقین عالی و مسرت، به تردید و افسردگی و تنزل دائماً در تغییر است. ایمان داران مسیحی نیز باید انتظار یک چنین تجربه ای را در احساساتشان داشته باشند: پادشاه عوض نشده است کلمات مزامیر می تواند از زبان ما نیز بیان شود:

تا به کی، ای خدای من می خواهی مرا فراموش کنی؟ تا ابد؟

تا به کی می خواهی صورتت را از من پنهان کنی؟

(۱: ۱۳)

خداوندگار، روشنایی من و رستگاری من است از که باید من بترسم؟

(۱: ۲۷)

چقدر زیبا و دوست داشتنی است مقام و منزلت،

آه ای خدای قادر مطلق!

روح من مشتاق توست و حتی مدهوش

برای آن بارگاه توست.

(۱: ۸۴)

به مزامیر ۲۳؛ ۴۲؛ ۷۳. مراجعه شود.

نگاره ۲۶. مزامیر: "خداوندگار پادشاه است" (مزمور ۱۰: ۱۶)

وعده برکت دادن امت ها که به ابراهیم داده شد در حال انجام گرفتن است، زن و مرد از برکاتش بهره مند خواهند شد زمانیکه خداوند برای نجات اسرائیل کاری انجام دهد. (اشعیا ۶۰: ۱-۳)

مکان خداوند

معبد جدید

کتاب حزقیال با نشان دادن خروج شکوه و جلال خداوند از معبد اورشلیم آغاز می شود. او با قضاوت خود عمل می کند و از مردمش روی بر می گرداند ساختمان معبد دیگر مهم نیست، ولی کالبد خالی آن تنها موضوع مهم آن زمان قبل از اینکه توسط بابلیان با خاک یکسان شود بود. اما کتاب با یک امید واری بزرگ به پایان می رسد. حزقیال به ما یک معبد دیگری را نشان می دهد، بسیار با شکوه تر و مجلل تر از اولی ست (قسمت ۴۸ - ۴۰) و او می بیند که خدا در آن وارد می شود. رودخانه ای از درون این معبد جدید می خروشد و به همه دنیا زندگی می بخشد.

آفرینش جدید

معبد جدیدی که حزقیال نشان می دهد بسیار باشکوه تر و مجلل تر از آن است که در یک ساختمانی در یک نقطه از زمین باشد. آن نمادی از آفرینش جدید است برنامه نجات و رستگاری خداوند تنها محدود به بنی اسرائیل نمی شود، یا حتی به تمام ملیت های بشر. آفریننده تمام هستی مصمم است تا تاثیر گناه و سقوط را کاملاً از بین ببرد و تمام جهان را بازسازی کند. اورشلیم جدید که قرار است قوم او در آن زندگی کند یک شهر مشخص در جایی از این زمین نخواهد بود؛ این یک آفرینش جدید است.

خداوند می فرماید:

هراینه من آسمان و زمین نو خواهم ساخت
چیزهای گذشته فراموش خواهند شد
و دیگر به اذهان برنخواهند گشت
و شما از آنچه که من ساخته ام تا ابد خوشنود خواهید بود
برای اینکه من اورشلیم جدید خواهم ساخت برای خوشی و مَسَرَت
و برای خرسندی مردم آن.
(اشعیا ۶۵: ۱۷-۱۸)

قانون خداوند و برکاتش.

پیمان جدید

خداوند می فرماید: روزی فرا خواهد رسید
روزی که من پیمان جدیدی می بندم
با مردم اسرائیل و مردم یهودا
(ارمیا ۳۱: ۳۱)

این پیمان جدید یک آغاز کاملاً جدید نیست. خداوند پیمانی را که در گذشته بسته بود را رها نخواهد کرد. اما او چگونه می تواند وعده خود مبنی بر فیض و برکت دادن به مردمش را تکمیل کند؟ اگر او می خواهد به وعده و کلامش وفادار بماند او باید این کار را انجام دهد. و همچنین او مقید و موظف است تا آن عده از اسرائیلی های که سرکشی کردند را مجازات کند. پس او چگونه آنها را برکت دهد در صورتی که آنها به نافرمانی خود ادامه می دهند؟ پیمان جدید این امر را امکان پذیر می کند و آن ناشکستنی خواهد بود خداوند در برابر مقابله با گناه راهی پیدا خواهد کرد، بنابراین

همه مردم بخشوده خواهند شد و اینجاست که خداوند به پیمان‌ش معنی می بخشد. او آنها را از درون متحول می کند.

"من احکام خود را در مغز آنها خواهم نهاد و در قلب هایشان حک خواهم کرد." (۳۱: ۳۳) حزقیال نبی و یوئیل نبی کاملاً واضح بیان می کنند که وعده خداوند، حضور روح القدس او در زندگی تمام قوم خداوند است. (حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷ و یوئیل ۲: ۲۸-۳۲) این پیمان جدید افتتاح می شود با مرگ عیسی زمانی که او در آخرین شام خداوند پیاله را گرفت و فرمود: "این پیاله عهد و پیمان جدیدی است در خون من که برای شما ریخته می شود." (لوقا ۲۲: ۲۰).

پادشاه جدید

همانطور که خداوند در دوران عهد قدیم توسط پادشاه حکومت می کرد، بنابراین در دوران عهد جدید نیز این کار را خواهد کرد، این پیشگویی از آنجایی آمد که خداوند این وعده را به داوود پادشاه سپرد: (۲ سموئیل ۷: ۱۲-۱۶) که پادشاهی ازلی برای همه جهانیان از نسل او خواهد آمد تمام رستگاری و نجات قوم خدا و به انجام رسیدن تمام وعده های خداوند همه و همه بسته به آمدن این یک پادشاه تدهین شده (یا "مسیح"؛ "مسیحا") است پسر داوود:

برای ما فرزندی خواهد آمد

به ما پسری بخشیده خواهد شد ...

قدرت و آرامش او روز افزون بوده و تا ابد ادامه خواهد داشت

او بر تاج و تخت داوود خواهد نشست

و در پادشاهی او حکومت خواهد کرد

پادشاهی او را بنا نهاده و تقویت خواهد کرد

با عدل و انصاف و پاکی از هم اکنون الی ابد

(اشعیا ۹: ۶-۷)

دانیال نبی می فرماید: "مانند پسر انسان" از دیدگاه وی این پسر انسان "به او قدرت و اعتبار جاه و جلال و قدرت شهریاری داده شده تمام مردمان از هر نژادی و با زبان های مختلف او را پرستش خواهند کرد" (دانیال ۷: ۱۳-۱۴). این قسمت های کتاب کاملاً مشخص و واضح می کند که او نمی تواند یک پادشاه کاملاً معمولی باشد. تنها زمانی که مسیح بیاید، آنگاه ایمانداران مفهوم واقعی بیشتر پیشگویی ها در مورد او را درک خواهند کرد حکومت او حکومت الهی خواهد بود چرا که او خود خدا ست عیسی خود به مفهوم مزمور ۱۱۰: ۱ اینگونه اشاره می کند:

خداوند به خداوندگار من فرمود:

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را به زیر پایت بیفکنم

سراینده مزمور داوود، به فرمانروای دیگری ارجاع می دهد به عنوان "خداوندگار من" او فقط پسر داوود نیست؛ او هم باید پسر خدا باشد (مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷).
برکت بزرگ.

نشانه اینکه وعده های خداوند به طور کامل تحقق می یابد، این خواهد بود که خیر و برکت همه دنیا را در بر می گیرد. قانون خداوند مقرر خواهد شد یکبار دیگر همه چیز سر جای خودش قرار خواهد گرفت. به همان برکات باغ عدن برخواییم گشت؛ صلح و آرامش و کامیابی فراوان خواهد بود.

... خداوند می فرماید: زمانی فرا خواهد رسید که

غله چنان فراوان گردد که دروگران از عهده درو آن برنایند

و انگور چنان زیاد شود که کشاورز از عهده فشردن آن بر نیاید

و شراب تازه از هر کوهی جاری شود و از هر تپه ای بجوشد

(عاموس ۹: ۱۳-۱۴)

در دوران حکومت او

گرگ در کنار بره زندگی می کند پلنگ در کنار بز می خوابد

گوساله در کنار شیر با هم قدم می زنند و طفل کوچکی آنها را راهبری می کند
(اشعیا ۱۱: ۶)

بازگشت از تبعید

در سال ۵۳۸ ق م تنها شش دهه بعد از این که تبعید شروع شود، به نظر می آمد که پیشگویی های که در مورد امید بود در حال وقوع است. کوروش از سرزمین پارس بابلیان را درهم کوبید و فرمانی را صادر کرد که به تبعیدیان اجازه می داد تا به وطن خود بازگردند و معبد خویش را بازسازی کنند. اما این ترمیم ملت، آن پیروزی و موفقیتی نبود که پیامبران قول آنرا داده بودند. تنها عده ی اندکی سفر بازگشت به وطن را در پیش گرفتند. چرا که آنها با مخالفت بزرگی برای انجام این کار روبرو گشتند. اما سرانجام معبد جدید تحت رهبری عزرا ی نبی برپا شد و تاکید بر مرکزیت شریعت خداوند به عنوان تنظیم کننده و تعدیل کننده زندگی باز هم تاکید شد.

پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی	پادشاهی نابود شده	پادشاهی وعده شده	پادشاهی ناتکمیل	پادشاهی پیشگویی شده
مردم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس	نسل ابراهیم	بنی اسرائیل	بازماندگان اسرائیلی؛ به شمول همه ملت ها
مکان خداوند	باغ عدن	طرد شدن	کنعان	کنعان (اورشلیم و معبد)	معبد جدید؛ آفرینش جدید
احکام خداوند و فیض و برکت آن	کلام خداوند؛ رابطه بی نقص و کامل	نافرمانی و نفرین	برکت برای اسرائیل و همه ملت ها	شریعت و پادشاه	پیمان جدید، پادشاه جدید، فیض و برکت بزرگ

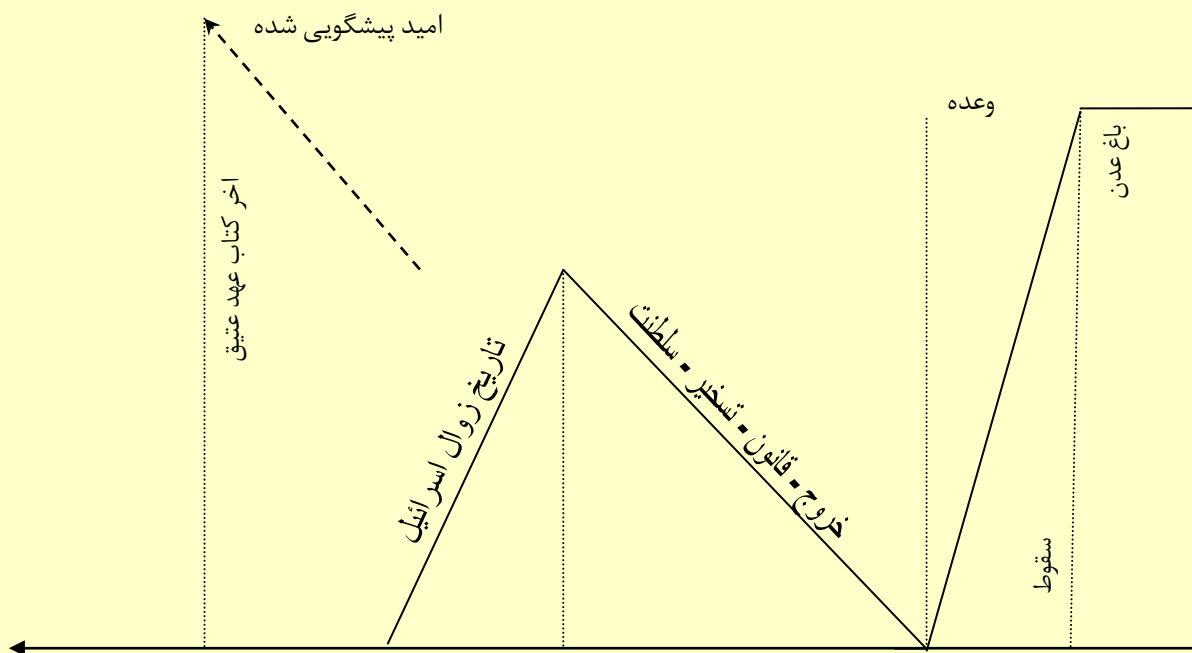
نگاره ۲۷. پادشاهی پیگشویی شده

کمی بعد از آن **نحمیا** عده ای را رهبری کرد تا دیوار اورشلیم را بازسازی کنند، بعضی از آن وعده ها انجام پذیرفته بود، یا حداقل قسمتی از آن اما این کاملاً روشن بود که حالا وقت آن انجام پذیری پایانی نیست. (این پایان کار نیست) آن عده که روزهای خوش گذشته را به یاد داشتند روزهای قبل از تبعید را یا داستان آنرا از پدر بزرگ هایشان شنیده بودند، متوجه شدند که این اورشلیم جدید بسیار کم شکوه تر از اورشلیم قدیم است؛ اما پیامبران که قبلاً میگفتند، چیز بهتری را وعده داده بودند. زمانی که تهداب معبد جدید گذاشته شد، بعضی از جوانان فریاد شادمانی سر دادند. اما آنهایی که قدیمی تر بودند و عاقل تر گریستند (عزرا ۳: ۱۱-۱۳) آنها می دانستند که این نمی تواند همان معبدی باشد که حزقیال پیشگویی کرده بود این حتی کوچک تر از معبد سلیمان است و کاملاً واضح است که مردم آن قلب های جدید را ندارند کتاب نحمیا با ناامیدی به پایان می رسد همانطور که او سوگوار این حقیقت بود که شریعت خداوند باز هم نادیده گرفته شده علیرغم تمام کوشش های عزرا (نحمیا ۱۳).

سه پیامبر حبی، زکریا و ملاکی در این دوران پیامبری می کردند. (پیامبران پسا تبعید). پیام آنها بسیار شبیه به پیام پیشینیان شان قبل از تبعید بود. آنها هم شنوندگان خود را محکوم می کردند که پیمانشان را با خداوند شکسته اند و همچنین به آنها هشدار می دادند از آمدن قضاوت دوباره. اما آنها همچنین به آینده اشاره می کردند، زمانی که خداوند وعده خود را کاملاً به اجرا می رساند و بنابراین مردمش از تمام برکات و فیض پیمان برخوردار خواهند شد.

تنظیم عبری عهد عتیق با دوم تواریخ به پایان می رسد، آنجایی که با وعده اینکه تبعید قوم خدا به زودی به پایان می رسد ختم می شود از یک دیدگاه این رویداد در سال ۵۳۸ ق.م به وقوع پیوسته است، اما این همان خروج جدید نیست که پیامبران در موردش گفته بودند. از بُعد روحانی، قوم خداوند هنوز در تبعید هستند منتظر خداوندگار خود هستند تا به سوی آنها بیاید و وعده نجات و رستگاری اش را به انجام برساند. سلطنت خداوند هنوز نیامده است، چرا که پادشاه خداوند هنوز نیامده است. اما آخرین پیامبران تاکید می ورزیدند که او توسط یک قاصد پدیدار و هویدا خواهد شد:

" ببینید، من قاصدم را خواهم فرستاد، کسی که راه را قبل از من آماده می سازد و ناگهان خداوندگاری که شما منتظر او هستید خواهد آمد و وارد معبد خود خواهد شد؛ آن رسولی که شما مشتاق دیدارش هستید خواهد آمد و پیمان مرا به شما اعلان خواهد کرد"(ملاکی ۳: ۱)



نگاره ۲۸. پایان عهد عتیق

مطالعه کتاب مقدس.

هوشع ۱-۳

سطح تفاوت در رابطه بین هوشع و همسرش جومر چه است؟ (مراجعه شود به قسمت ۱ و ۳)

چگونه رابطه بین آنها آئینه رابطه بین خداوند و مردمش است؟

ما از گناهان مردم چه چیزی را یاد می گیریم؟

خداوند چگونه آنها را داوری می کند؟

پیمان خداوند با ابراهیم و داوود چه انعکاسی در این امید دارد؟

ما در این قسمت از کتاب درباره خداوند چه چیزی یاد می گیریم؟

در مورد خودمان چه چیزی را یاد می گیریم؟

چگونه باید زندگی ما تغییر کند در پرتوی روشنایی چیزهای که یاد گرفته ایم؟

پادشاهی کنونی

هنگام آن فرا رسیده است.

اول به نظر می رسد که شروع کتاب عهد عتیق با تبارشناسی خیلی هیجان انگیز نباشد؛ اما اگر وعده خداوند را به یاد بیاوریم، روی صندلی خود هم نمی توانیم بند بیاییم به محض آن که این جملات را بخوانیم: "ثبت سرگذشت تبار عیسی مسیح پسر داوود، پسر ابراهیم". (متی ۱: ۱) او تنها کسی است که وعده های داده شده به ابراهیم در پیدایش ۱۲ را عملی خواهد کرد. وعده های داده شده به داوود در ۲ سموئیل ۷. پولس رسول به وضوح این چنین می گوید: "مهم نیست خداوند چقدر وعده های را نوید داده است همه آنها با مسیح برآورده می شود" (۲ قرنیتان ۱: ۲۰).

مرقس خطابه اش را به نقل قول از ملاکی و اشعیا چنین آغاز می کند:

من قاصد خود را پیش از تو می فرستم.

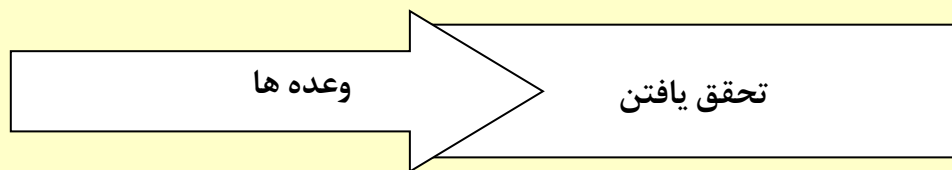
هم او که راه را بر تو هموار می کند.
" ندایی فرا خواهند در صحرا،
راه خدا را نشان می دهد
راه مستقیم را برای او فراهم می کند."
(مرقس ۱: ۲-۳)

هر دوی آن پیامبران پیشاپیش گفته اند که یک منادی قبل از پادشاه خداوند خواهد آمد تا از ظهور حتمی او خبر آورد و مردم را برای آمدن او آماده کند. مرقس این منادی را یحیی تعمید دهنده معرفی می کند: " و یحیی آمد که در منطقه صحرا تعمید می داد و موعظه تعمیدی می نمود برای بخشیش گناهان" (۱: ۴). پیام روشن است. انتظار به پایان رسیده است؛ تبعید نزدیک است به آخر برسد و به زودی زمان وعده های الهی فرا می رسد و سپس مسیح ظاهر می شود. "بشارت دهنده وعده های نیک الهی" "موعد فرا رسیده است" او می گوید: "پادشاهی خداوند نزدیک است توبه کنید و به وعده های خوب الهی باور کنید!". (۱: ۱۵-۱۴)

اصطلاح "پادشاهی خداوند" در عهد عتیق نیامده است اما عیسی مسیح در تعلیماتش زیاد استفاده می کند. این پادشاهی از جمله همه بشارت های الهی است؛ او آمده است تا همه وعده های الهی از ابتدای زمان عهد عتیق را بر آورده سازد او به حواریونش می گوید: "به چشم هایتان برکت عطا شده است چون آنها می بینند و به گوشهائتان برکت داده شده است چون می شنوند. چون من حقیقت را به شما می گویم چه بسیار پیامبران و عدالت مردان منتظر بودند تا ببینند آن چه شما آن را می بینید و آنها ندیدند و بشنوند آن چه شما می شنوید و آنها نشنیدند." (متی ۱۳: ۱۶-۱۷) او درباره کتاب عهد عتیق می گوید: "اینها متون است که مرا تصدیق می کند." (یوحنا ۵: ۳۹)

برآورده شدن وعده ها توسط مسیح

کتاب عهد جدید هیچ گاه نمی گوید که ما انتظار داشته باشیم وعده های مندرج در عهد قدیم توسط کسی به غیر از مسیح برآورده شوند . (نگاره ۲۹) مثلاً ما اصلاً تشویق نمی شویم تا منتظر باشیم وعده ها با تشکیل حکومت در اسرائیل تحقق یابد و یا این که معبد جدید در آن جا بنا شود.



نگاره ۲۹ تحقق یافتن توسط مسیح

معنایش این است که مدل که تخریب شده بود دوباره بازسازی شود حقیقت ماندگار وعده های الهی فقط در وجود مسیح تحقق می یابد. جرمی گولدوُرتی آن را این طور بیان کرده است: " برای کتاب عهد جدید تفسیر وعده های عهد قدیم به طور مستقیم کارایی ندارد بلکه در وجود مسیح باید تفسیر و تبیین شود. " یعنی مسیح موعود خواهد آمد تا تمام تعالیم حکومت خداوندی ذکر شده در عهد عتیق را در تعلیمات خود ظهور دهد^۱.

نویسنده دیگر آن را به طریق یک قیاس بیان می کند که پدری در یک قرن قبل به پسرش وعده می دهد که اسبی برای روز تولد ۲۰ سالگی اش بخرد. اما وقتی به سن ۲۱ می رسد دیگر اتومبیل اختراع شده و به جای اسب به او یک اتومبیل هدیه می دهد. در واقع وعده برآورده شده است اما نه به معنای مستقیم آن. پدر از اول نمی توانست به پسرش اتومبیل وعده بدهد چون هیچ کدامشان درک از آن نداشتند. به همین طریق مشابه خدا به اسرائیل وعده های داد که قابل فهم برای بنی اسرائیل بود. خداوند از مفاهیمی استفاده کرد که برای آنها قابل درک بود مانند ملت، معبد و نعمت مادی دیگر مانند سرزمین موعود. اما زمان تحقق وعده ها آن حصارها درنوردیده می شود. انتظار عملی شدن آن وعده ها طبق معنای مستقیم کلمات دور شدن از منظور واقعی خداوند است: " این که هنوز انتظار بکشیم که هر آن چه در حزقیال وعده داده شده است بر آورده شود به این معنی

است که از این حقیقت که وعده ها با مسیح برآورده می شود را نادیده بگیریم و به مانند این است که اتومبیل به ما هدیه شود و ما هنوز منتظر رسیدن اسب باشیم.^۲ همه وعده های الهی در وجود مسیح برآورده می شود، او ملت خداوند است، او سرزمین خداوند است و شریعت خداوند.

ملت خداوند

آدم به عنوان خلیفه خدا نتوانست به وظایفش عمل کند و از درگاه خدا رانده شد این بار بنی اسرائیل را به عنوان خلیفه خود برگزید تا مردم خدا باشند و مظهر او باشند وقتی که از احکام الهی پیروی کنند. آنان نیز سرپیچی کردند و به تبعید فرستاده شدند اما در آنجایی که آدم و بنی اسرائیل شکست خوردند عیسی مسیح پیروز شد. او آن ملت خداوند است که منظور خداوند است، آدم واقعی و بنی اسرائیل حقیقی.

عیسی آدم حقیقی

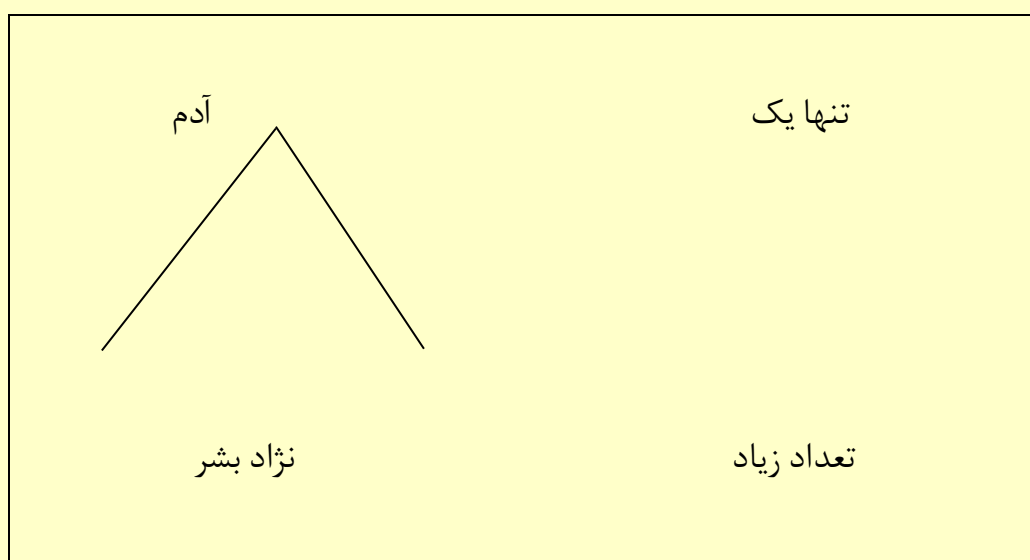
اناجیل تاکید می کنند که مسیح بشری واقعی است. او مانند همه نوزادان به دنیا آمد او می خوابید، گریه می کرد، احساس خستگی می کرد و حتی به مرگ ظاهری مُرد او از نسل آدم است (لوقا ۳: ۲۳-۳۸) و به مانند هر بشری غسل تعمید گرفت. (لوقا ۲۲: ۲۱) اما بر خلاف آدم وقتی که وسوسه شد به گناه الوده نشد. او تنها بشری است که به تمام و کمال از خدا یعنی از پدرش اطاعت کرد. به همین خاطر او تنها بشر است که لیاقت دارد که از درگاه الهی رانده نشود اما او روی چوبه صلیب به خواست خودش دچار عذابی شد که ما مستحق آن بودیم چون پدرمان آدم مرتکب گناه شده بود. در نتیجه اگر ما به او توسل کنیم به انسان نوین مبدل می شویم که در راس ما نه آدمی که گناهکار بود بلکه مسیح خواهد بود، مسیحی که عادل است.

پولس می نویسد: "همانطور که با نافرمانی یک نفر یعنی آدم همه ما گناهکار شدیم با اطاعت یک نفر یعنی عیسی همه ما رستگار می شویم" (رومان ۵: ۱۹ و نگاره ۳۰)

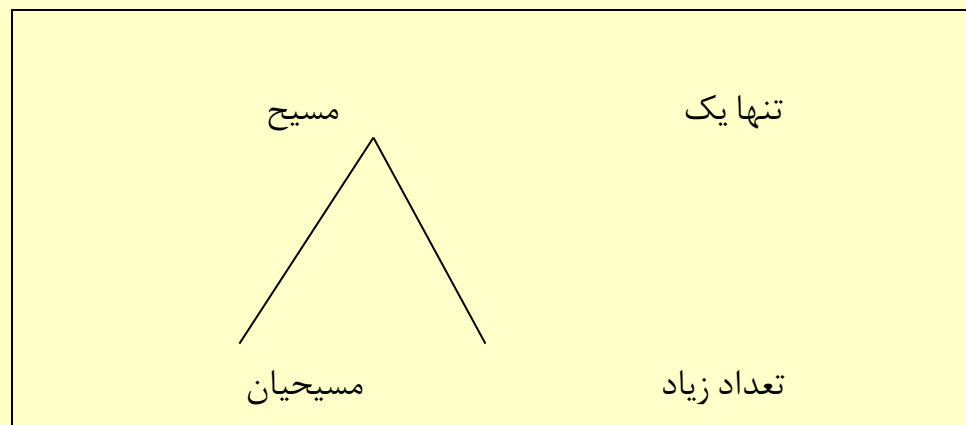
عیسی بنی اسرائیل حقیقی

زمانی که مسیح کودک بود مریم مقدس او را به مصر برد تا از تعقیب هیروдіس در امان باشد متی تفسیر می کند : " بنابراین آنچه را خداوند که توسط پیامبرش وعده داده بود محقق شد: " در مصر من پسر مرا ندا می دهم" (متی ۲: ۱۵) . بعضی مفسرین خاطر نشان می کنند چنین برداشتی از عهد عتیق خارج از اصول تعالیم آن است.

آدم ← گناه ← محکومیت / مرگ



مسیح ← عمل صحیح ← بخشودگی / زندگی



نگاره ۳۰ رومیان ۵: ۱۹

به نقل از هوشع ۱۱: ۱ که می گوید وعده های موسی به یک شخص بر نمی گردد مفهوم اولیه متن بسیار واضح است که آن ندا مربوط به خروج بنی اسرائیل از مصر است. اما متی نه ساده است و نه از اصول تعالیم خارج شده است او به درستی می داند که چه می گوید. او عمداً اینجا به جای بنی اسرائیل میسح را قرار می دهد اما عیسی مسیح متفاوت است. او همانند بنی اسرائیل دچار وسوسه شیطان شد اما مانند آنها با نافرمانی از خدا سقوط نکرد. (متی ۴: ۱-۱۱)

او سپس اولین حواریون اش را انتخاب می کند. انتخاب دوازده تن حواریون از روی اتفاق نیست. از آن منظوری دارد او در واقع بنی اسرائیل جدیدی را بنا می گذارد با دوازده حواریون به جای دوازده قوم بنی اسرائیل پیشین. (۴: ۱۸-۲۲) بنی اسرائیل قدیم عیسی مسیح را نمی پذیرند و از خود می رانند و در عوض خداوند آنان را از خود می راند. عیسی مسیح می گوید: "...پادشاهی خداوند از شما گرفته می شود و به مردمی داده می شود که ثمره او را می پرورند. (متی ۲۱: ۴۳) او ویرانی اورشلیم را پیش بینی می کند به واسطه این که مسیح را رد می نمایند. (لوقا ۱۹: ۴۳-۴۴) این ویرانی توسط رومیان در سال ۷۰ بعد از مسیح صورت پذیرفت. از آن پس بنی اسرائیل واقعی تمرکزی روی سرزمین فلسطین ندارد و به نسل جسمانی ابراهیمی تکیه ندارد در عوض بر نسل روحانی ابراهیم اصرار دارد چه یهودی باشند چه نباشند، کسانی که پیرو مسیح هستند و به مسیح موعود الهی ایمان دارند: "... وعده الهی با ایمان محقق می شود بنابراین با لطف خداوندی به

تمام نسلهای ابراهیم وعده ها محقق می شوند نه آنهایی که از لحاظ نژادی یهود هستند و از نظر جسمانی از نسل ابراهیم ، بلکه به تمام کسانی که به ابراهیم ایمان می آوردند او پدر همه ما است. (رومیان ۴: ۱۶)

مکان خداوند.

آدم و حوا در باغ عدن نزد خدا بودند قبل از این که رانده شوند. همچنین خدا به بنی اسرائیل نزدیک شد با زندگی در میان آنان در معبد و در پرستشگاه الهی اما آن معبد اورشلیم فقط مانند سایه ای بود در مقابل آن چه از مسیح دریافت می کنیم مسیح آن معبد حقیقی الهی است خیمه و معبدی که به درستی ما به محضر خدا شرفیاب می شویم. او فقط یک انسان نیست او در واقع خدا هم است، خدا در هیئت مسیح به ما نزدیک شده است .

مسیح، معبد حقیقی

" پس کلام جسم گشته به شکل انسان در میان ما جای گرفت. (یوحنا ۱: ۱۴) مسیح بعد از آن که معبد را از وجود تاجران و صرافان و خریداران پاک کرد جمعی از یهودیان از او خواستند که ادعای اش را ثابت کند که به چه اجازه این کار را کرده است مسیح در پاسخ گفت : " این معبد را تخریب کنید من آن را طی سه روز دوباره آباد خواهم کرد ! " (یوحنا ۲: ۱۹) آنها فکر می کردند که مسیح درباره این معبد سنگی سخن می گوید، اما یوحنا خاطر نشان می کند که منظور مسیح از معبد جسم خودش بود. (۲: ۲۱) معبد اورشلیم به زودی ویران خواهد شد اگر می خواهیم خدا را ملاقات کنیم ما باید به سوی مسیح برویم نه به سوی ساختمان معبد روی آوریم. (یوحنا ۴: ۲۱-۲۴) در حالی که مسیح در معبد ایستاده بود می گفت : " هر کسی که تشنه است باید به نزد من آید و سیراب شود هرکس به من ایمان آورد، " همانطور که انجیل می گوید : " چشمه های حیات از درون او خواهد جوشید " (یوحنا ۷: ۳۷-۳۸) مطمئناً او از وعده های حزقیال نبی یاد می کرد که از معبد جدید می گفت، که در آن رودها روان خواهد گشت و حیات را به همه ارمغان

خواهد آورد (حزقیال ۴۷) مسیح همان معبد است و آب روان همان روح او است که هر که بر او ایمان آورد عطا خواهد شد.

احکام الهی و برکاتش

مسیح پیمان جدیدی را معرفی می کند.

او آمده است نه این که شریعت الهی را منسوخ کند بلکه آمده که آن را تحقق بخشد (متی ۵: ۱۷) او تمام خواسته های خدا را اطاعت می کند و بنابراین منحصرأ او مستحق آن عذاب الهی نیست در حالی که دیگران مستحق آن عذابند. "اما او بر روی صلیب می رود تا منجی ما از عذاب الهی ، با متحمل شدن آن عذاب الهی بر روی خود" او به جای ما عذاب می کشد آن عذاب که سزاوارش ما بودیم و این گونه او ما را از رحمت الهی بهره مند می سازد از طریق ایمان آوردن به او. " (غلاتیان ۳: ۱۴-۱۳) او در کمال زیست برای ما و مُرد به خاطر ما. در نتیجه موهبت الهی شامل حال ما هم می شود. (رومیان ۸: ۴) یک جا به جایی عجیب رُخ می دهد. اگر به مسیح ایمان آوریم و توکل کنیم عذاب الهی از ما دور می شود و ما به رستگاری می رسیم " خدا خواست تا او به جای ما بار گناه را بکشد. تا بندگان راستین الهی شویم. (۲ قرن تیان ۵: ۲۱) پس مرگ مسیح پیمان جدید الهی است که معرفی می شود مسیح واسطه این عهد و پیمان جدید است که کسانی که پیمان می بندند وعده میراث جاودانگی را دریافت می کنند.

حالا که او در عوض کفاره گناهانتان مرده است تا شما از گناه پاک شوید در تحت پیمان جدید الهی. " (عبرانیان ۹: ۱۵)

مسیح، پادشاه جدید

پیامبران مژده داده بودند که وعده های الهی با آمدن پادشاه جدید که از نسل داوود است بر آورده خواهد شد. او قانون الهی جدید را تاسیس خواهد کرد و عصر نوین را رقم خواهد زد تا اثرات سقوط توسط شیطان محو شود. آن معجزات مسیح می رساند که او همان شاه جدید است. آنها نشانه های خلقت جدید است که بنا گذارده خواهد شد. زمانی که مسیح مردی را که ارواح خبیثه در درونش

بود و کر و کور بود شفا داد مردم از خود می پرسیدند آیا او همان پادشاه جدید وعده داده شده از نسل داوود است؟ .

فریسیان جواب می دادند : " او فقط توسط بعلزبوب {شیطان} درمان خواهد شد که سلطان شیاطین است و او شیطان را از درون او بیرون خواهد آورد. "

مسیح این گونه در برابر توجیحات شان استدلال کرد که : چرا شیطان ، شیطان را از درون او بیرون کشد؟" اما اگر من شیطان را از درون او به واسطه روح خداوند بیرون بکشم بدانید که پادشاه جدید خداوند آمده است"(متی ۱۲ : ۲۲-۲۸) سلطنت خداوند آمده است چرا که پادشاه خداوند آمده است. در آن وقت او همانند پادشاه خداوند به نظر نمی رسید، حتی کمترین شباهتی به پادشاه خدا نداشت یا حداقل زمانی که او روی صلیب در کمال ناتوانی جان داد اما در عین زمان آن لحظه در واقع بزرگترین پیروزی برای او است و مردم اش را نجات می بخشد از دست دشمنانش(کولسیان ۲ : ۱۳-۱۵) سپس در روز سوم از مرگ بر می خیزد و به آسمان به سوی دست راست خدا صعود می کند. رستاخیزش به راستی بیان می دارد که او بدون تردید تنها پسر داوود نیست: بلکه او همچنین پسر خداست. (رومیان ۱ : ۴)

مسیح منشا برکت الهی

او می گوید: " همه شما که خسته و درمانده اید به سوی من آیید تا به شما آرامش و استراحت دهم. " (متی ۱۱ : ۲۸) استراحت هدف نهایی خداوند از خلقت بود این به این معنا نیست که خدا از ما می خواهد که هیچ کاری انجام ندهیم بلکه خدا می خواهد که با او در استراحت بعد از خلقت شریک شویم در روز سبت که سمبل تکمیل خلقت است. آدم و حوا آن استراحت را در باغ عدن تجربه کردند همانطور که در پیدایش ۲ آمده است؛ اما همه چیز با گناه آنان بر هم خورد. بنی اسرائیل هم بسیار اندک از آن را در سرزمین موعود تجربه کردند، در دوران پادشاهی ناقص اما آن فقط سایه و اشاره ای بود بر آن چه خدا در مسیح وعده داده است مسیح با رستاخیزش عصر نوین را به ما معرفی می کند. او مجازات مرگ را می چشد و از آن سوی مرگ باز بر می خیزد رستاخیز آن

عصر جدید را نشان می دهد اگر ما به او اعتقاد داشته باشیم همانند او از مرگ به حیات می رسیم. ما می توانیم زندگی بر اساس آن چه خدای مهربان طراحی کرده است را تجربه کنیم: " ... اگر هر کسی در مسیح تجلی کند او در خلقت جدید دست یافته است، خلقت قدیم اش رفته است و خلقتی جدید به او داده شده است. (۲ قرننیا ۵: ۱۷)

پادشاهی کنونی	پادشاهی پیشگویی شده	بخشی از پادشاهی	پادشاهی موعود	پادشاهی نابود شده	طرح پادشاهی	پادشاهی خداوند
عیسی مسیح: آدم جدید اسرائیل جدید	باقی مانده بنی اسرائیل شمولیت همه ملت ها	بنی اسرائیل	نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
عیسی مسیح: پرستشگاه؛ معبد حقیقی	معبد جدید خلقت جدید	کنعان (و اورشلیم و معبد)	کنعان	طرد شده	باغ عدن	مکان خداوند
عیسی مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ پادشاه جدید؛ آمزش بزرگ	شریعت و پادشاه	آمزش بنی اسرائیل و تمام ملت ها	تخلف و عذاب	کلام خدا: ارتباط کامل	احکام و فیض و برکت الهی

نگاره ۳۱. پادشاهی کنونی

صلیب: نجات از طریق جایگزینی.

هیچ نشانه و سندی نیست که مسیحیان نخستین شرمنده شده باشند یا سرزنش شده باشند که خداوندگارشان به مانند مجرمین در صلیب شد و به آن شیوه بد کشته شد. پولس می گوید: "هیچگاه بر خود نبالیدم آن چنان که وقتی خداوندگارم عیسی مسیح بر صلیب شد بر خود بالیدم، که از طریق آن دنیا در نظرم بر صلیب مرد و من در نظر دنیا به صلیب شدم." (غلاطیان ۶: ۱۴) او می دانست که به صلیب شدن مسیح تراژدی دردناک نبود، بلکه پیروزی بزرگ بود. پادشاهی خداوند تنها از این طریق می توانست برقرار گردد. چاره ای باید در برابر عذاب و خشم الهی بر گناهان مردم سنجیده می شد. خداوند فقط به سادگی نمی توانست که از عذاب چشم پوشی کند چون دیگر در این صورت خدا از خداوندی خود باید دست برداشته باشد. عدالت الهی تقاضا دارد تا به زشتی ها و پلیدی ها به دیده عفو ننگرد: باید در این بین تنبیهی باشد. خداوند به واسطه رحمت خود پسر خود را می فرستد تا به جای ما عذاب بکشد او به جای ما مرد و عذاب الهی را به جای ما چشید او به جای تمام قربانی های عهد قدیم مانند گوسفند قربانی عید فصح قربانی گشت.

آن رستگاری را که مسیح برای ما به دست آورد هیچ کس نمی تواند به تمامی بیان کند. کتاب انجیل بارها متذکر می شود که همه آن در نتیجه به صلیب رفتن و عذاب چشیدن مسیح به جای ما به دست آمده است.

فدا شدن

ما آزاد شدیم با پرداختن یک بهاء : " ... آن بهاء اشیاء ناپایدار مانند نقره و طلا نبود که به واسطه آن از زندگی بیهوده به ارث رسیده از پدران تان نجات یافتید، آن بهاء خون عیسی مسیح بود آن بره بی گناه خداوند. " (۱)
پطرس ۱۸ - ۱۹)

مصالحه

ما خصم و دشمن خدا بودیم، اما حالا دوست هستیم " همه اینها از طرف خداست، او با ما صلح کرد از طریق مسیح و به ما تعالیم مصالحه را عطا کرد. " (۲) (قرنتیان ۵ : ۱۸)

بخشودگی

ما از سوی خدا محکوم بودیم اما حالا در نظر خدا پاک هستیم " همه گناهکار شدند و از چشم لطف خدا افتادند و به رایگان بخشوده شدند به خاطر لطف خداوندی از طریق نجاتی که مسیح با خود آورد. " (رومیان ۳ : ۲۳-۲۴)

تسخیر

ما در برابر وسوسه های شیطانی بی دفاع بودیم و در میان پنجه های شیطان در بند بودیم مرگ مسیح ما را از چنگال مرگ نجات بخشید بنابر این ما را از دست شیطان رهایی داد: " با خلع سلاح سلاطین و قدرتها، او نمایش عمومی ای را رقم زد، به دست آوردن پیروزی با رفتن بر روی صلیب " (کولسیان ۲ : ۱۵)

نگاره ۳۲ : دست آورهای صلیب

در نتیجه خشم الهی فرو نشانده شد و اگر ما به مسیح ایمان آوریم و توکل کنیم دیگر دچار عذاب سخت الهی نمی شویم. " مسیح به جای همه ما مرد، آن عدالت‌مردی که به جای ظالمین مرد تا ما را به خدا برساند. " (۱ پطرس ۳: ۱۸) همچنین (رومیان ۳: ۲۱ اول یوحنا ۲: ۲)

چهار اناجیل

تشابهات زیادی بین اناجیل کوتاه وجود دارد (متی، مرقس، لوقا). به نظر می رسد ارتباط خاص بین نویسندگان آنها وجود داشته ولی بر کسی معلوم نیست کدام یک از دیگری نسخه برداری کرده است و او را به عنوان منبع اتخاذ کرده است کتاب انجیل یوحنا به شیوه متفاوت نوشته شده است و مطالبی را نوشته که فقط مختص به خود او است کتابها در تناقض هم نیستند بلکه همدیگر را تکمیل می کنند در آنچه که مسیح گفته بود و انجام داده بود. با وجود مشترکات زیادی که دارند هریک به تنهایی ما را در شناساندن مسیح جداگانه یاری می رساند.

متی: عیسی همان مسیح موعود عهد عتیق است.

مخاطبان متی یهودیانی اند که به آنها بیان می کند که عیسی همان مسیح موعود عهد عتیق است. در عهد جدید صد بار به عهد قدیم ارجاع داده شده است. دوازده بار متی مضامین مانند این را می آورد: " این چنین شد تا آن چه خدا به پیامبران وعده کرده بود محقق شود ... " (۲: ۱۵ و ۱۷ ؛ ۱: ۲۲)

مرقس: عیسی خدمتگذاری است زجر کشیده که ما را به تحمل کردن دعوت می کند.

کتاب مرقس انجیلی است که به دو بخش تقسیم می شود. نیمه اول به این گونه پایان می یابد که پطرس می فهمد عیسی همان مسیح است. (۸: ۲۹) نیمه دوم بر روی صلیب تمرکز دارد: " سپس او تعلیم می دهد به آنان که پسر انسان باید بسیار زجرها بکشد ... و او باید کشته شود. " (۸: ۳۱)

و حواریونش باید راهی را که او پیمود بروند: "هرکس پیرو من است باید خود را فراموش کند و صلیب اش را بر دوش نهد و مرا دنبال کند." (۸: ۳۴)

لوقا: عیسی منجی عالم.

رستگاری در نظر لوقا شامل دو رحمت الهی است: بخشیش گناهان و هدیه روح القدس این رستگاری مختص مردم مذهبی و یا یهودیان نیست. این برای همه و برای ملل است زن و مرد و یهود و غیر یهود و فقیر و غنی این رحمت را از سوی عیسی مسیح دریافت می کنند. نیمه دوم کتاب لوقا شامل اعمالی است که نشان می دهد چطور بشارتها و تعالیم مسیح به تمام دنیا گسترش می یابد.

یوحنا: عیسی پسر خداست که نجات ابدی را به ارمان می آورد.

توصیف یوحنا از عیسی؛ پسر یگانه و ابدی خدای پدر است آن چنان که او متناوباً ادعاهای در مورد خود دارد با گفتن عبارت: "من هستم" همانند: "من نور جهانم" و "من راه راست و حیات هستم." (۸: ۱۲ و ۱۴: ۶) این ادعاها با معجزات و آیات به ثبوت می رسد. تا به این وسیله مردم به او ایمان آورند: "این نشانه ها نوشته شده است که به عیسی مسیح ایمان آورید، پسر خدا و با ایمان به او و تحت نام او به حیات ابدی دست یابید." (یوحنا ۲۰: ۳۱)

رهبر باز می گردد

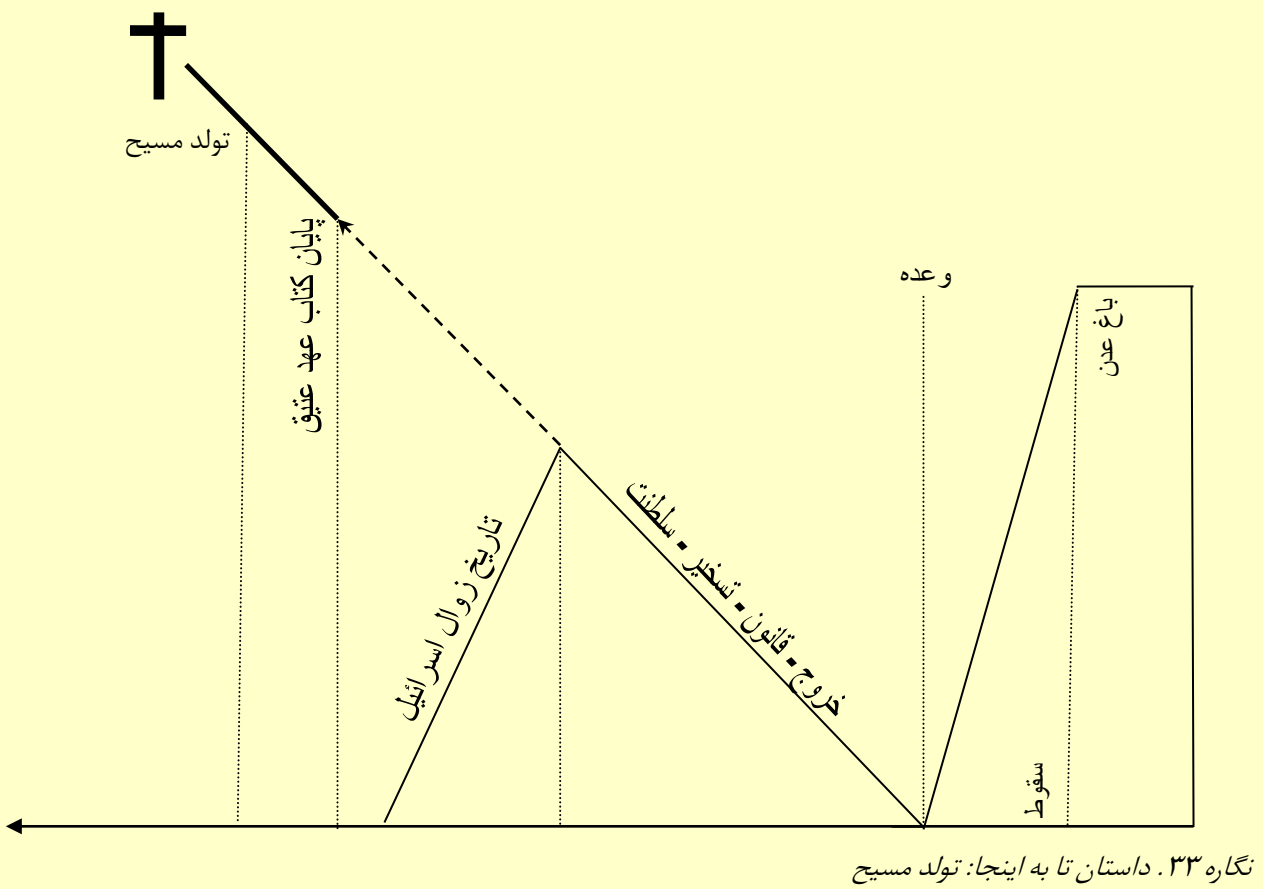
وقتی به کنسرت می روم به حیرت می افتم که این همه نوازنده با آلات مختلف چطور هماهنگ می نوازند و با هم همکاری می کنند و به یک آهنگ زیبا و واحد می رسند. این بر دو اصل استوار است یکی نوشته ای که پیش هر یک از نوازندگان قرار دارد که طبق آن بنوازند و یکی هم رهبر ارکستر است که به آنان می گوید چه هنگام بنوازند. اگر رهبر ارکستر نباشد مطمئناً فاجعه ای رخ خواهد داد: آنها نخواهند دانست که کی بنوازند یا با چه سرعتی بنوازند، این حتی وخیم تر خواهد شد اگر نوشته آهنگ را هم پاره کنند و دور اندازند.

ما انسانها همین کار را کرده ایم. خدا خالق همین هستی است و دستوراتی دارد که چگونه زیست کنیم، که همان نوشته آهنگ زندگی است که چطور بنوازیم. اما ما آن را پشت گوش انداخته ایم. ما ترجیح می دهیم مطابق میل خود بنوازیم و سرود خدا را پاره کرده دور انداخته ایم. حالا دیگر عجیب نیست که دنیای ما این گونه به هم ریخته است. چطور دنیای ما درست باشد در حالی که هر کدام مان اصرار داریم ساز خود را بزنیم. نتیجه آن آهنگ بسیار ناهنجار خواهد بود. ما شدیداً نیاز به رهبر ارکستر داریم تا نُوتها را دوباره به درستی اجرا کنیم.... غیر از این چاره ای نیست.

عیسی مسیح هم نویسنده آهنگ و هم رهبر ارکستر آن است. او آمده است تا نظم را به آن باز گرداند. او می خواهد این زندگی به شدت زشت و ناهمگون را به نظمی که خدا می خواهد باز گرداند: آن سَمفونی بزرگ تسبیح خالق تمام هستی. او خود در زمان حیاتش این زندگی و نظم را که خدا خواسته بود با تسلیم شدن به امر پروردگار اجرا کرد. با مرگ خود بر روی صلیب این امکان را برای مان فراهم ساخت تا دوباره به سَمفونی ارکستر خدا باز گردیم هر چند ما در این ارکستر بد اجرا کردیم. سپس او با دوباره زنده شدن خود برای ما به رهبر ابدی مبدل شد. تحت رهبری او یک بار دیگر ما در جایگاه درست جهان خداوندی قرار می گیریم زندگی مان معنایی دوباره می یابد و شروع به نواختن موسیقی زیبا خواهد کرد، که همانا تسبیح پروردگار است.

خیلی سخت نیست که اقرار کنیم که ما در دنیایی زندگی می کنیم که پر از بی نظمی هاست و نوت های مخالف بسیاری از هر سو نواخته می شود. رهبر ارکستر آمده است و ما هنوز از او اطاعت نمی کنیم و بسیاری از ما او را تصدیق نمی کنیم. اگر طبق گفتار انجیل صحبت کنیم آن رهبر آمده است هر چند به تمام و کمال خود را بر ما ظاهر نساخته است. مسیح به حواریون خود تعلیم داد و گفت که او زمین را ترک می کند و تا بازگشت دوباره اش فاصله ای خواهد بود فقط آن زمانی او برخواهد گشت که

همه چیز سر جایش خواهد بود و تمام نوت های مخالف و ناروا کنار گذاشته خواهد شد. فصل بعد درباره انتظارات ما است در بُرحه زمانی مابین ظهور اول مسیح و ظهور دوم مسیح.



مطالعه کتاب مقدس

لوقا ۱: ۳۹ - ۱۰؛ ۲: ۲۵-۳۲

سخنان مریم، زکریا و سموئیل چه چیزی درباره رستگاری مسیح به ما می آموزد؟

آنها چگونه به تحقق مطالب عهد عتیق ذیل اشاره می کنند؟

- پیدایش ۱۲: ۱-۳

- ۲ سموئیل ۷: ۱۱-۱۶

- اشعیا ۹: ۲-۷

- اشعیا ۴۲: ۵-۷

- اشعیا ۴۹: ۵-۷

- ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴

- ملاکی ۳: ۱

ما چگونه باید واکنش نشان دهیم؟



پادشاهی از قبل اعلام شده

ما دیدیم که چگونه مسیح تمام وعده های الهی را تحقق بخشید. او کسی است که تمام کتاب عهد عتیق به سوی او اشاره دارد. پادشاه خدا، مسیح به محض آن که حواریون به این حقیقت دست یافتند، انتظار داشتند تا پادشاهی خداوند به تمامی ظاهر شود. پیامبران تصریح کرده اند که در زمان مسیح همه به دو بخش مجزا تقسیم می شوند: دشمنان خدا محکوم می شوند و مردم خدا بخشوده می گردند. سپس همه چیز از نو خلق شده و برای ابد می ماند. اما این اتفاق نیافتاده است. به جای آن مسیح به حواریونش گفت که او باید بمیرد. حداقل به نظر می رسد که به جای این که دشمنان خدا خوار و شکست داده شوند این خود مسیح است که توسط آنان کشته می شود این ظاهر کار است که این طور به نظر می رسد.

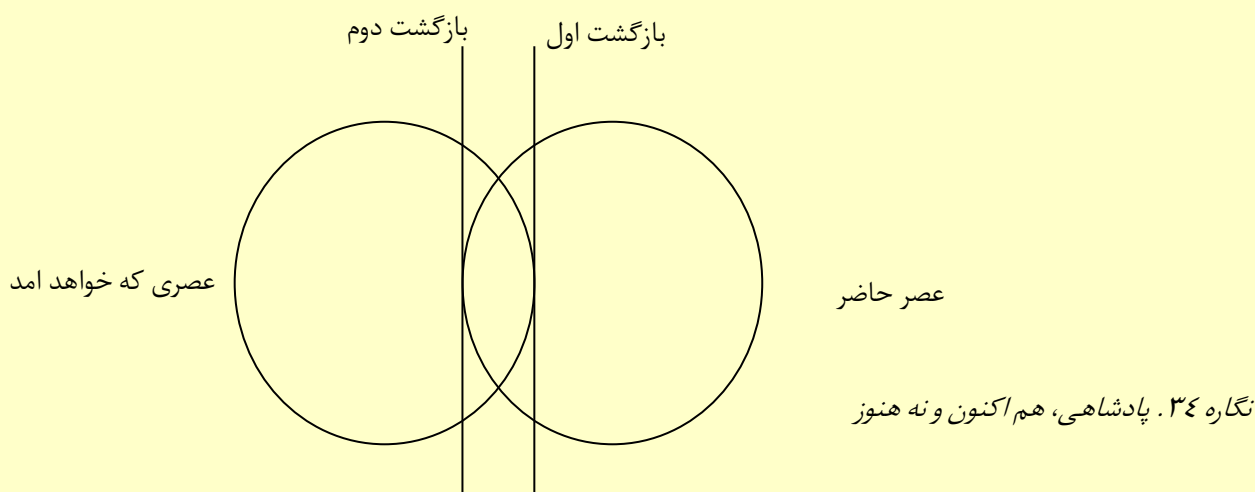
البته عجیب نیست که هنگام مرگ مسیح، حواریون سرخورده شده باشند، از طرف پیامبران به آنها گفته نشده بود که مسیح قرار است بمیرد تا پادشاهی خداوند تاسیس شود. اما در اولین روز عید

پاک، با زنده شدن دوباره مسیح امید به آنها برگشت او نجات یافته بود او به راستی مسیح است همانطور که ادعا کرده بود. اما آن تقسیم بندی بزرگ اتفاق نیافتاده بود. حورایون نباید متعجب می شدند. مسیح بارها به آنان گفته بود که او این زمین را ترک می کند و بعد از یک تاخیر باز می گردد. (متی ۲۴: ۳۶ - ۲۵: ۴۶)

وعده تشکیل پادشاهی الهی محقق نخواهد شد مگر پس از بازگشت دوم مسیح. مسیح به ما گفته است که آماده آن روز باشیم: "مراقب باشید، زیرا شما نمی دانید از روز و ساعت آن." (متی ۲۵: ۱۳)

آخرازمان

کتاب مقدس زمان بین اولین و دومین بازگشت مسیح را به عنوان آخرازمان یاد می کند. (۲ تیموتاوس ۳: ۱ همچنین رساله یعقوب ۵: ۳) این زمانی است که متون نامه های عهد جدید نگاشته شده است و ما هنوز در همین دوران به سر می بریم این دوره در تقاطع دو دوران قرار دارد: عصر حاضر و عصری که خواهد آمد. (متی ۱۲: ۳۲ نگاره ۳۴) زمان پادشاهی خداوند هم اکنون است و هم نه هنوز این پادشاهی با آمدن مسیح، درمرگ مسیح و رستاخیزش ظاهر شد. او از این پادشاهی به عنوان واقعیت موجود سخن رانده است، آن پادشاهی با تعالیم او در روی زمین مجسم شد و اکنون برای هر کسی میسر است تا در آن



وارد شود. (متی ۱۹: ۱۴ و ۱۲: ۲۸) اما در عین حال آن پادشاهی چیزی است که در آینده نیز منتظر تحقق آن باشیم. آن وقتی که به تمامی محقق می شود که مسیح دوباره باز گردد و مسیح به مردم اش خواهد گفت: " بیایید، شما را پدرم برکت داده میراث خود را دریافت کنید ، این پادشاهی برای شما فراهم شده بود از همان زمانی که جهان را خلق کردم. "

(متی ۲۵: ۳۴) با ایمان به مسیح به خلقت نوین دست می یابیم هر چند هنوز هم به تمامی برکت الهی دست نمی یابیم. فعلاً مجبوریم در دنیایی زندگی کنیم که نشانه های خشم الهی در آن آشکار است که علتش گناهان مان می باشد.

علت تاخیر

پطرس پیش بینی می کند که شکاکین شک خواهند کرد که آیا هرگز مسیح دوباره باز خواهد گشت : " ... در ایام آخر مسخره کنندگانی خواهند بود که تمسخر می کنند و به امیال شیطانی شان روی می آورند. آنها خواهند گفت: او که می گفت می آید پس کجا شد ؟ " (۲ پطرس ۳: ۳-۴). او مسیحیان را تشویق می کند : " ای دوستان عزیز فراموش نکنید این یک چیز را که یک روز برای خدا مانند هزار سال است هزار سال به مانند یک روز. خدا در وعده اش تاخیر نکرده است آن گونه که برخی تصور می کنند. خدا صبر به خرج می دهد نه این که هر یک از ما هلاک شویم بلکه صبر می کند تا توبه کنیم. " (آیات ۹-۸) دو هزار سال نزد خدا اصلاً زمان زیادی نیست. او تعمداً بازگشت مسیح را به تاخیر انداخته است تا تعداد بیشتر مردم توبه کرده به او ایمان آورند قبل از این که برای آنان بسیار دیر شده باشد. به همین خاطر من این دوران را پادشاهی از قبل اعلام شده می نامم. این عصر ایمان اعلام شده برای تمام ملل می باشد همانطور که مسیح آن را به وضوح گفته است.

درست قبل از آنی که مسیح به آسمان صعود کند ، او به حواریونش گفت " این گونه نوشته شده است: مسیح زجر خواهد کشید و دوباره پس از سه روز زنده خواهد شد و رستگاری و بخشیش از گناهان به نام او در تمام جهان تبلیغ خواهد شد و آن از خود اورشلیم آغاز می شود. شما شاهد این

رخداد خواهید بود من آن چه خداوند پدر قول داده است را به شما خواهم فرستاد، اما همچنان در شهر بمانید تا زمانی که جامه ی قدرت از عالم بالا به شما پوشانده شود" (لوقا ۲۴: ۴۶-۴۹) هم در آن دستورات و تعالیم است و هم وعده ها. دستور این است که خبر خوش به سرتاسر جهان اعلام شود. این ماموریت دشواری است برای همه گروههای کوچک و ضعیف و برای افراد هراسان. اما آنها به حال خود رها نشده اند خدا قول داده است که به آنان قدرت دهد: ظاهر شدن روح القدس در زندگی شان.

وعده و فرمان مشابهی در ابتدای کتاب اعمال رسولان هم به چشم می خورد، جلد دوم لوقا. اینگونه ادامه پیدا می کند از ابتدای صعود عیسی مسیح تا دوران کلیساهای مسیحی. حواریون از عیسی مسیح می پرسند " ای سرورم آیا اکنون پادشاهی بنی اسرائیل را دوباره بنا خواهی کرد؟ " (۱: ۶) . این سوال شان می رساند که چقدر کم از تعالیم مسیح را فهمیده بودند. آنها این را به درستی درک نکرده بودند که دغدغه مسیح فقط روی بنی اسرائیل نیست بلکه او برای نجات تمام بشریت آمده است. آنها هنوز نفهمیده بودند که یک تاخیر تا ظهور دوباره مسیح اتفاق خواهد افتاد که در این بُرحه از زمان، خبر خوش توسط قدرت روح القدس در تمام جهان باید برسد و تبلیغ شود.

مسیح این گونه پاسخ داد: " این امر مربوط به شما نمی شود که از زمان و تاریخی که خدای پدر با حکمت خود مقدر فرموده است اطلاع حاصل کنید اما شما قدرتمند خواهید شد آن زمان که در درون تان روح القدس حلول کند و شما شاهدان من در اورشلیم و در همه یهودیه و سامره و در چهار گوشه دنیا خواهید بود" (۱: ۸-۷)

بعد از آنی که مسیح این حرفها را گفت به سمت آسمان عروج کرد. سپس فرشته ای آمد و اطمینان داد که " همین مسیح که این گونه از شما دور شده به آسمان رفت همان گونه که رفت، همین مسیح به سوی شما باز خواهد گشت. (۱: ۱۱) اما قبل از آمدنش یک کار باید انجام شود مسیح گفته بود: " ... این مژده پادشاهی خداوند باید در سرتاسر عالم به عنوان شاهد به تمام ملت ها اعلام گردد و آنگاه پایان کار فرا خواهد رسید" (متی ۲۴: ۱۴)

نزول روح القدس

مسیحیان اولیه نیاز نداشتند تا بسیار وقت منتظر باشند تا هدیه روح القدس به آنان عطا شود. آنها همگی در یک جا گرد آمدند در روز عید پنتکاست که روح القدس بر آنان نازل شد. بلافاصله آنان شروع کردند به رساندن خبر خوش مسیح به زبانهای مختلف این نشانه کاملاً روشن از آن است که

۱. نزول روح القدس	۲. خبر خوش برای تمام ملت ها تبلیغ شود	۳. مسیح برمی گردد
-------------------	---------------------------------------	-------------------

نگاره ۳۵: تحولات آخرالزمان

روح القدس برای منظور خاصی عطا شده است: تا تعالیم و بشارت مسیح را به تمام جهان برسانند. خداوند بر آن است تا اثرات عذاب الهی به عنوان اختلاف زبانها به خاطر ساخت برج بابل را از بین ببرد (پیدایش ۱۱). در گذشته ملت ها پارچه پارچه شدند اما اکنون به واسطه خبر خوش، خداوند تمام ملل را باز می خواند تا به عنوان مردم واحد و متحد تحت نام مسیح گرد آیند. آنانی که در آن زمان نظاره گر بودند متوجه نمی شدند. آنها درک نمی کردند که چه چیزی در حال وقوع است. پطرس توضیح می دهد که خداوند وعده هایش را که توسط یوئیل نبی گفته بود عملی می کند: "خدا گفت، در ایام آخر من روح ام را بر تمام مردم نازل خواهم کرد" (اعمال ۲: ۱۷). ما می توانیم ایام آخر را عصر روح القدس نام بنهیم. البته که او از قبل فعال بوده است روح القدس خدای ازلی است. اما در دوران عهد عتیق او تنها در وجود افراد خاصی مانند پادشاهان و پیامبران حلول کرده بود تا آنان را به توانایی های خاصی، برای مقاصد و کارهای خاصی مجهز کند. اما اکنون او در تمام مردم دنیا حلول خواهد کرد. هر کسی اکنون می تواند این توانایی رسالت را دریافت کند تحت نام مسیح و تعالیم اش را تبلیغ کند. باقی کتاب اعمال داستان این که چگونه این همه شروع شد که خبر خوش از اورشلیم و یهودیه آغاز شد و به سامره و تا چهار گوشه جهان رسید ۱: ۸. و این گسترش مژده نیکو شامل روم که مرکز جهان آن روز بود هم می شد.

دو هزار سال از آن زمان گذشته و هنوز خداوند صبر کرده است و روز جزا را به تأخیر افکنده است. این بر دوش ما است تا مژده نیکو را تحت نام و قدرت روح القدس به سرتاسر جهان و به هر تعداد مردم که امکان دارد برسانیم.

کار روح القدس

خداوند گسترش پادشاهی اش را در آخر الزمان به وسیله روح القدس ممکن می کند. این امر الهی شامل اعمال و معجزات ذیل هم می شود.

او تولدی دوباره برای ایمان ما می آورد.

مسیح به نیکو دیموس گفت که "هیچ کس پادشاهی خدا را نخواهد دید مگر این که دوباره تولد یابد" (یوحنا ۳: ۳). ما از بدو تولد گناهکار و طغیان گر نسبت به خدا هستیم و به خودی خود نمی توانیم پاک و منزّه شده و به جرگه ایمان به مسیح در آییم، این نیاز به یک معجزه دارد که باید اتفاق بیافتد و این معجزه از طریق روح القدس در ما اتفاق می افتد. مسیح به ما تعلیم داده است که دوباره متولد شویم و "ما باید با روح القدس دوباره متولد شویم" (یوحنا ۳: ۵). روح القدس ما را به سبب گناهمان محکوم می کند (یوحنا ۱۶: ۷-۱۱) سپس ما را به مسیح می سپارد تا او ما را درمان کند. دغدغه او این است که ما را متوجه مسیح کند نه متوجه خودش. همانطور که در مورد مسیح می گوید: "و به من عزت بخشید وقتی که آنچه متعلق به من است را گرفت و به تو شناساند." (۱۶: ۱۴). وقتی که او ما را به مسیح توجه می دهد چشمان را باز می کند تا حقایق در مورد او را ببینیم (۱ تسالونیکیان ۱: ۴-۵) و ما را قادر می سازد تا به او توکل و ایمان داشته باشیم در آن لحظه است که ما دوباره متولد شده و او در زندگی مان می آید. تمام ایمانداران در درونشان روح القدس را دارند که درون آنها زندگی می کند، در غیر این صورت ما نمی توانستیم مسیحی باشیم: "... هر آن که در خود روح مسیح را ندارد متعلق به عیسی مسیح نیست" (رومیان ۸: ۹).

این معجزه تولد دوباره توسط روح القدس به واسطه کلمه الهی محقق می شود. ما هرگز نباید فرق بین روح خدا و کلام خدا قایل شویم که هر کدام شان به شیوه مختلف عمل می کنند. پولس به ما می گوید که کلام خدا همان شمشیر روح الهی است (افسیان ۶: ۱۷). پطرس به خوانندگان اش گوشزد می کند که " شما دوباره متولد شده اید، نه از دانه ای فانی، بلکه از دانه ای جاودانه، از طریق زندگی کردن و تحمل کلمه الهی " (۱ پطرس ۱: ۲۳) کلام او در تقابل با تعلیم مسیح نیست که گفته بود ما دوباره متولد می شویم به وسیله

خدا به عنوان پروردگار تمام هستی توجه فقط و فقط روی بنی اسرائیل نکرده است، بلکه به تمام ملل و مردم توجه دارد.

- پادشاهی موعود. خدا به ابراهیم وعده داد، "... همه مردم جهان از طریق تو برکت می بینند" (پیدایش ۱۲: ۳).

او " پدر ملت های بسیار خواهد بود" (۱۷: ۵).

- پادشاهی ناقص. اسرائیل قرار بود تا پادشاهی مردان پرهیزکار باشد (خروج ۱۹)، تا به عنوان واسطه خدا و ملتها عمل کند. چند نفر خارج از بنی اسرائیل در این رحمت الهی اشتراک کردند مانند رهاب (یوشع ۶)، ملکه سَبا (۱ پادشاهان ۱۰)، و نعمان (۲ پادشاهان ۵).

- پادشاهی پیش گویی شده. خدمتگذار و بنده خدا " یک نور برای تمام غیر یهودیان " خواهد بود " و تمام جهان رستگاری مسیح را خواهد دید" (اشعیا ۴۲: ۶؛ ۵۲: ۱۰)

- پادشاهی کنونی. رسالت اولیه مسیح روی بنی اسرائیل تمرکز داشت. (متی ۱۵: ۲۴) اما او رستگاری رابه غیر یهودیان هم آورد (متی ۸: ۵-۱۳ ؛ ۱۵: ۲۱-۲۸). مسیح گفت که اینکار یهودیان نسبت به او عذاب خدا را برای یهودیان در پی خواهد داشت سپس رسالت او به تمام جهان عرضه می شود. (متی ۲۱: ۴۳؛ ۲۴: ۱۴)

- پادشاهی کامل. خانواده خدا در بهشت شامل نمایندگان تمام ملت ها، اقوام، نژاد و زبان ها خواهد بود " (مکاشفه ۷: ۹).

نگاره ۳۶. خداوند و ملت ها

روح القدس. این هم به مانند کلام خدا است که مدعی می شود که روح القدس طوری عمل می کند که مردم را به عیسی مسیح می خواند.

او ما را مجهز می کند تا مسیح را خدمت کنیم.

تا این جا دیده ایم که روح القدس به ما عطا شد تا بدین وسیله رسالت بزرگ مسیح همانا رساندن خبر خوش را به تمام ملل ابلاغ کنیم. ما به تنهایی خود ضعیف و هراسان هستیم، اما با ایّدا شدن روح القدس، به ما کمک می شود تا قوت قلب یافته و برای تبلیغ رسالت مسیح در این دنیای پر از خصم به پا خیزیم.

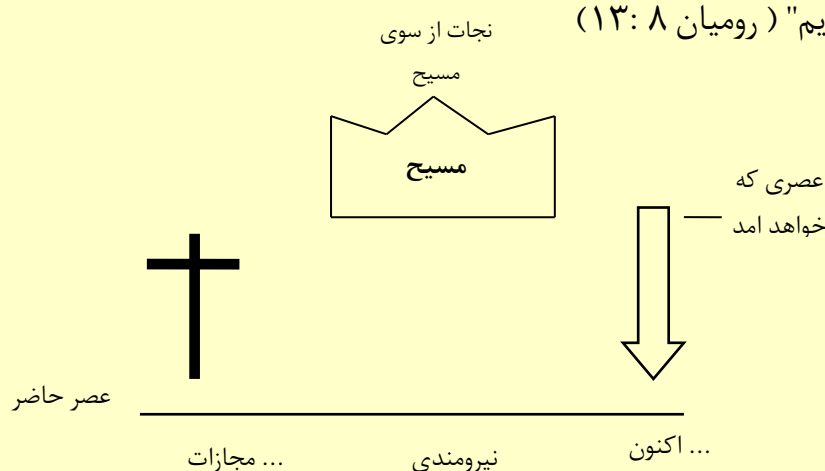
بی درنگ بعد از روزعید پنتکاس (روز نزول روح القدس) پطرس و یوحنا به خاطر موعظه کردن خبر خوش به زندان افتادند و سپس به نزد "سنهدرین" شورای فرمانروای یهودیان احضار شد. آنها مطمئناً بیمناک بودند، زندگی شان در خطر بود. فقط چند هفته پیش آنها ناظر این بودند که مسیح بر صلیب جان داد و آنان می دانستند که ممکن است همین مجازات در انتظار آنان نیز باشد. مطمئناً این بسیار وسوسه برانگیز بود که آنها از کرده خود اظهار پشیمانی کنند و خود را نجات بخشند اما در عوض آنها شجاعانه از مسیح سخن راندند. لوقا دلیل این شجاعت را این چنین می گوید: "او مملو از روح القدس است" (اعمال ۴: ۸) ما باید دعا کنیم که همان روح القدس این شجاعت را به ما بدهد تا با جسارت و بی باکی ایمان به عیسی مسیح را شهادت بدهیم. ما نمی توانیم ادعا کنیم که روح القدس در وجود ما حلول کرده است چه به عنوان فرد چه به عنوان کلیسا اگر به عنوان مُبلغ مسیح فعال نباشیم، معنای روح القدس این است تا مردم را به مسیح راهنمایی کند.

روح القدس همچنان ما را مجهز می کند تا به همکاری با همدیگر اقدام کنیم. هر کدام مان روح القدس را دریافت کرده ایم از طرف خداوند که او از ما خواسته است تا آن را برای منافع همدیگر به عنوان مسیحیان استفاده کنیم. ما همچون یک پیکر هستیم که توسط خدا ساخته شده است تا برای بزرگی و عظمت اش با هم همکاری کنیم (۱ قرن تیان ۱۲: ۱۲-۳۱) مانند یک پیکر هر عضو

برای بقیه اعضا کمک می کند، به همین صورت هر مسیحی که ایمانش توسط خدا هدیه داده شده به عنوان یک عضو برای یک پیکر کار می کند: "در هر فرد روح خدا به نوع خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می کند." (۱ قرن بیان ۱۲: ۷)

او تقدس می دهد

کتاب مقدس سه زمان را برای رستگاری مان به کار می برد (نگاره ۳۷). اگر ما به مسیح ایمان بیاوریم ما رستگار شده ایم از گناهان گذشته مان که با مرگ مسیح بخشوده می شویم: "به فیض او شما نجات یافته اید" (افسیان ۲: ۸). ما نباید نگران روز جزا باشیم زیرا مسیح به جای ما عذاب چشیده است. اما متأسفانه گناه کار روزانه ما شده است. این بار دیگر وقتی خود مسیح بیاید از گناه امروز ما را پاک خواهد کرد. به همین خاطر است که کتاب مقدس گاهی رستگاری چیزی را می گوید که در آینده رخ خواهد داد (۱ قرن ۳: ۱۵؛ ۱ تیموتاوس ۲: ۱۵) ما فیض و برکت واقعی و کامل را در آینده دریافت خواهیم کرد (۱ قرن ۱: ۱۸-۱۵: ۲) همین حالا هم ما از نیرومندی گناه نجات یافته ایم. هر چند ما هیچ گاه عاری از گناه نخواهیم بود قبل از ورود به بهشت خدا به ما کمک می کند توسط روح القدس که در زندگی خود بر علیه گناهان جنگ کنیم و هر چه بیشتر به مانند مسیح شویم. ما باید به نوبه خود سخت تلاش کنیم و با شیطان مبارزه کنیم، اما در این مبارزه به حال خود تنها وا گذاشته نشده ایم. در حقیقت " با کمک روح القدس ما قادریم تا اعمال خلاف خود را از بین ببریم" (رومیان ۸: ۱۳)



نگاره ۳۷. سه دوران، رستگاری،

پادشاهی خداوند

در آخرالزمان پادشاهی خدا همانطور که روح القدس کار می کند از طریق اعلان کردن خبر خوش گسترش می یابد. وعده تحقق پادشاهی از راههای چشمگیری انجام می شود.

مردم خدا

در واقع بنی اسرائیل جدید همان کلیسا هست و همه کسانی که به مسیح ایمان آورده اند. پطرس در نوشته خود مسیحیانی را مخاطب قرار می دهد که اکثراً از غیر یهودیان تشکیل شده است و بی پروا به آنان عنوانی را خطاب می کند که پیش از این مختص به یهودیان بود: " شما نژاد برگزیده، کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده اید. شما ملت مقدس و قوم خاص خدا هستید. (۱ پترس ۲: ۹) پولس اصرار دارد در نامه هایش که غیر یهودیان مجبور نیستند که ختنه شوند یا به مراسمات مختص قوانین یهودیان تن در دهند تا به جرگه خانواده خدا وارد شوند. ما رستگار شده ایم فقط به خاطر ایمان مان نه به خاطر کارهای که انجام داده ایم. بنی اسرائیل واقعی و قوم واقعی خداوند آن کسی نیست که به شکل نژادی از نسل ابراهیم باشد یا به قوانین و مراسمات یهود عمل کند بلکه آن کسی است که به مسیح ایمان آورد " یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشد و ختنه واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست، بلکه یهودی واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد یعنی قلبش ختنه شده باشد و این نیز کار روح القدس است نه کار شریعت مکتوب. رومیان (۲: ۲۹-۲۸)

مکان خدا (یا پرستشگاه خدا)

عیسی مسیح معبد واقعی خدا است، او اکنون به آسمان عروج کرده است اما خدا هنوز در این جهان سقوط کرده زندگی می کند. اکنون معبد او یک ساختمان مقدس نیست بلکه مردم مقدس خود معبد است. پولس یادآور می شود که روح القدس به طور جداگانه در درون ما زندگی می کند: " ... بدن تو معبد روح القدس است که در درون تو است، همان که از سوی خدا دریافت کردی:.

معنای اش مشخص است: "خدا را حمد و سپاس کن توسط بدن خود" (۱ قرن ۶: ۱۹-۲۰). خدا هم چنان میان ما زندگی می کند به عنوان جامعه مسیحی پولس توضیح می دهد که کلیسا یک ساختمانی است که سنگ بنای آن حواریون و پیامبران هستند و مسیح خودش سنگ زاویه آن است. در او است که همه اجزاء گرد هم آمده و ساختمان شکل می گیرد و ساخته می شود تا به معبد مقدس خدا مبدل شود. (افسیان ۲: ۲۰-۲۱؛ همچنان ۱ پطرس ۲: ۴-۵)

احکام خدا و برکاتش

شریعت الهی ذات ابدی اش را انعکاس می دهد و "مقدس، عادل و خوب است" (رومیان ۷: ۱۲). اما گناهانمان باعث می شود که این قانون الهی برای مان همچون فرمانروایی سختگیر ما را در بر گیرد. ما ناتوان از اطاعت آن و بنابراین ناتوان از این که از عواقب آن رهایی یابیم: "بر اساس احکام الهی هیچ کدام ما بی گناه در نظر الهی جلوه نخواهیم کرد بلکه شریعت سبب می شود که ما به گناهکار بودن خود پی ببریم" (رومیان ۳: ۲۰). اما عیسی مسیح سبب شد که ما از وبال گناه خود نجات یابیم و از جزای گناه خود که همانا مرگ ابدی است رهایی بیابیم او به جای ما مرگ را در آغوش گرفت تا ما نجات یابیم. در عوض حالا ما می توانیم از پیمان جدید الهی بهره مند شویم. اکنون ما در درون خود روح القدس را داریم که به ما کمک می کند با استاندارد الهی زندگی کنیم: "با زدودن آنچه در ما پیوند داشت اکنون ما از جزای شریعت الهی رسته ایم و ما اکنون تحت روح القدس، خدا را خدمت می کنیم البته نه به شیوه قدیم و تحت احکام نوشته اش." (رومیان ۷: ۶)

مسیحی بودن در آخرالزمان

ما باید بسیار سپاسگذار خدا باشیم که مسیحی هستیم. او به ما نعمت بخشودگی عطا کرد تا به جرگه خانواده خدا درآییم و با همراهی با روح القدس به امید قطع به بهشت بشارت یابیم. ما باید سرشار از شوق باشیم. پطرس می نویسد: "خوب تو مسیح را ندیده ای، تو به او عشق می ورزی در حالی که او را ملاقات نکرده ای و به او ایمان آورده ای و با عزت و رحمت وصف ناپذیر مملو شده ای چون تو هدف ایمان را یافته ای، که همانا رستگاری روح ات است" (۱ پطرس ۸: ۹). اما برای

مسیحیان در آخرالزمان همیشه خوشی و خرسندی نیست. ما هر لحظه باید با سختی امتحان الهی روبرو شویم. (۱ پطرس ۱: ۶) چون ما هنوز در بهشت نیستیم.

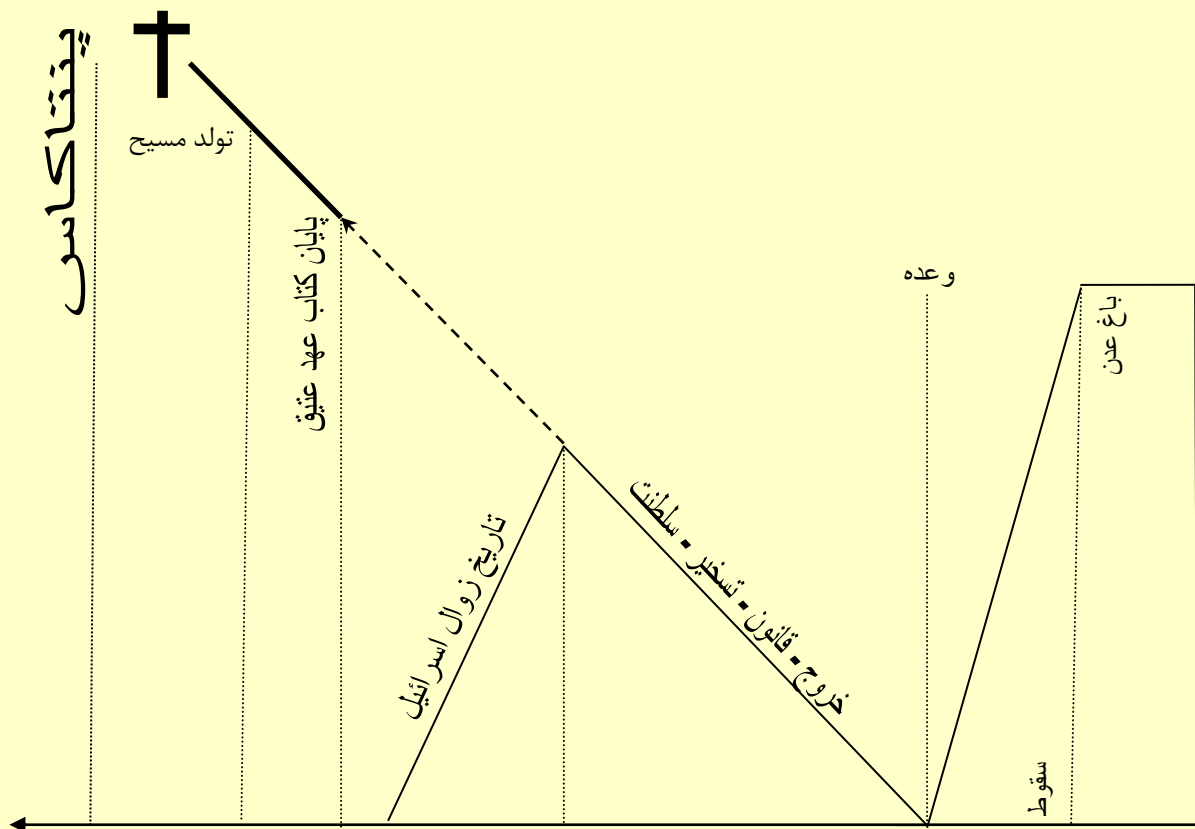
مسیحی بودن علاوه بر خلاوت آن رنج هم دارد. پولس می نویسد که "ما خودمان کسانی که نعمت روح القدس را دریافت کرده ایم، از درون خود فریاد می زنیم که بی صبرانه مانند پسر خدا شویم و بدن های خود را قربانی کنیم" (رومان ۸: ۲۳) ما چه بسیار میوه های تازه روح القدس را دریافت کرده ایم. در حالی که روح القدس را خدا به ما هدیه داده است هنوز در این دنیای دون زندگی می کنیم در حالی که به عالم والا تعلق داریم. ما مزه بهشت را در روی زمین چشیده ایم ما اکنون چیزهای در مورد رحمت آن زندگانی بهشت می دانیم. اما رستگاری و رهایی ما هنوز تا تکمیل شدن راه بسیار دارد. برای مثال بدن های ما هنوز پاک نشده است. مسیحیان به مانند بقیه پیر می شود و می میرد. ایمان داشتن به مسیح هنوز ما را ضمانت نمی کند که از چین و چروک صورت، موی سفید، شکستن پا و سرطان در امان باشیم و جهانی که ما در آنیم هنوز پاک نشده است ما هنوز مجبوریم با گناهان مقابله کنیم و در برابر ایمان خود مخالفتها را ببینیم. زندگی مسیحیت سخت است، نبرد است و یک رقابت. (۲ تیموتاوس ۴: ۷) بنابراین متعجب نباشید اگر سختی های زیادی در زندگی خود برای مسیح می بینید، این زندگی عادی یک مسیحی در این جهان است. حضور روح القدس مطمئناً به ما کمک می کند اما در عین حال این روح لطیف بیشتر مشکلات را به ما عیان می سازد.

آیا وقتی که کسی غذای خوشمزه ای می پزد در آشپزخانه بوده اید؟ آشپز فقط اجازه می دهد کمی برای نمونه از آن بچشیم اما سخت گیرانه به ما می گوید تا چیدن دسترخوان حق نداریم از غذا بخوریم. انتظار کشیدن در این حالت تقریباً غیر قابل تحمل است. بهتر بود که از همان اول اصلاً به ما نمی گفت که کمی غذا را بچشیم. اما حالا که از غذا مزه کرده ایم بسیار سخت است تا انتظار بکشیم آن دو ساعت مانده تا دسترخوان بسیار طولانی و سخت است.

پادشاهی از قبل اعلام شده	پادشاهی کنونی	پادشاهی بشارت داده شده	پادشاهی ناتکمیل	پادشاهی وعده شده	پادشاهی نابود شده	طرح پادشاهی	پادشاهی خداوند
اسرائیل جدید: یهود و غیر یهود که به مسیح ایمان آورنده اند	عیسی مسیح: آدم جدید اسرائیل جدید	باقی مانده اسرائیل: شمولیت تمام ملل	بنی اسرائیل	از نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
افراد با ایمان؛ کلیسا	عیسی مسیح: پرستشگاه واقعی؛ معبد واقعی	معبد جدید؛ خلقت جدید	کنعان (و اورشلیم و معبد)	کنعان	محروم شدن	باغ	مکان خدا
پیمان جدید؛ روح القدس	عیسی مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ شاه جدید، بخشودگی بزرگ	شریعت و پادشاه	بخشودگی اسرائیل و ملل	نافرمانی و عذاب	کلام خدا: رابطه کامل	قانون خدا و برکاتش

شکل ۳۸ . پادشاهی پیش بین شده

این مشابه با زندگانی ما به عنوان یک مسیحی است. ما میوه اولیه روح القدس را چشیده ایم یک مزه از زندگانی بهشتی. ما مقداری از نحوه زندگی بهشتی را دریافت کرده ایم و بی صبرانه در انتظار زندگی کامل بهشتی هستیم. و ما مقداری می دانیم که این به چه معناست که خدا را توسط مسیح بشناسیم و محبوب خدا شویم و بی صبری می کنیم تا کامل به آن برسیم. به همین خاطر " در درون خود فریاد ناصبوری داریم، این فریاد محرومیت ما را نشان می دهد که به واسطه این گناهایی که این چنین در زندگی مان و در این جهان چنان شایع است بر ما تحمیل شده است. و نشان و علاقه ما به زندگی زیبای ابدی بهشتی دارد. این احساس محرومیت هیچ گاه در این عصر ما را رها نمی کند. این نتیجه ناچار و ناگزیر از زندگی در این دوران فی مابین دو دوران است. ما نباید انتظار داشته باشیم که زندگی راحت باشد. از ما خواسته شده است تا مژده نیکو را به جهان برسانیم به کسانی که نمی خواهند به این تعالیم گوش دهند و با کسانی زندگی کنیم که متفاوت از تعالیم مسیح زندگی می کنند. ما شهروندان بهشتیم که باید در حال حاضر در دنیای بیگانه ای زندگی کنیم (فیلپیان ۳: ۲۰؛ ۱ پطرس ۱: ۱). اما تا ابد به دور از خانه زندگی نخواهیم کرد. یک روزی عیسی مسیح خواهد آمد و ما را به سرزمین پادشاهی کامل خدا خواهد برد.



شکل ۳۹. داستان تا با اکنون: روز پنجاهگانه، نزول روح القدس

مطالعه کتاب مقدس

۲ قرن‌تیاں ۴

پولس در ۲ قرن‌تیاں ۳ درباره خدمت پیمان جدید الهی که به او داده شده و تبلیغ آن سخن گفته است. این انتشار خبر خوش است، که ما را به سوی حیات رستگاری سوق می دهد که اگر با آن مخالفت ورزیم به مرگ محکوم خواهیم شد. همه مسیحیان این مزیت را دارند که در این انتشار خبر خوش سهیم شوند که همانا کار تبلیغ مسیحیت یا اوانجلیزم است.

۴: ۶-۱

ما از مثال پولس در تبلیغ مسیحیت چه یاد می گیریم؟
چه چیزی کار را دشوار می سازد؟

چه تشویقی به ما داده شده است؟

۴: ۱۲-۱۷

"این گنج چیست؟"

به چه معنا ما "کوزه های گلی" هستیم؟

آیات ۸ - ۹ چگونه تجارب شما را از تبلیغ مسیح انعکاس می دهد؟

چرا خدا به ما اجازه داده که ما ضعیف باشیم؟

چه تشویقی هنگام ضعف های ما به ما داده شده است؟

امید ما چیست؟

آن چه تغییرات را به ما به وجود می آورد؟

خلاصه

خدا چگونه شما را در این فصل به آزمایش می گیرد؟

چطور می توانید که پیام او را اجرا کنید؟

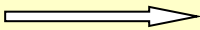


پادشاهی کامل

ما تا به اکنون دو هزار سال برای بازگشت مسیح انتظار کشیده ایم، اما این انتظار تا ابد به درازا نخواهد کشید. این جهان باید به یک سرانجام برسد. همانطور که خدا در آمدن اول مسیح به وعده خود عمل کرد بار دیگر هم به وعده خود در آمدن دوم اش عمل خواهد کرد. مسیح خواهد آمد و به نقشه نجات بشر که خدا طراحی کرده است عمل خواهد کرد و او پادشاهی کامل الهی را خواهد ساخت.

کتاب مکاشفه

کتاب مکاشفه آخرین کتاب از کتاب مقدس است. احتمالاً این کتاب توسط حواری یوحنا، زمانی که در جزیره پاتموس تبعید گشته بود نوشته شده است. ما دقیقاً نمی‌توانیم بگوییم که چه زمانی نوشته شده است اما محتویات کتاب می‌رساند که در زمان اوج بگیرو بند حواریون و مسیحیان نوشته شده است. محتمل‌ترین تاریخ نگارش کتاب در دوران امپراطوری دامیتیان است. (۹۶-۸۱ بعد از میلاد) این کتاب به سبک ادبیات آپوکالیپتیک نگاشته شده است که نویسنده منظورش را از طریق سمبولیک می‌رساند (دیگر مثال این شیوه در کتاب مقدس در دانیال ۷-۱۲ و زکریا ۱-۶ یافت می‌شود) "آپوکالیپس" به معنی افشا یا آشکار سازی است خدا به یوحنا بصیرت عطا می‌کند که او

۱:۱ - ۲۰	مقدمه
۳:۲۰ - ۲:۱	نامه به هفت کلیسا
۵:۱۴ - ۴:۱	تصویری از بهشت
۸:۵ - ۶:۱	هفت مَهر سرنوشت
۱۱:۱۹ - ۸:۶	هفت شیپور اخطار
۱۵:۴ - ۱۲:۱	نبرد بین کلیسا و قدرت
۱۶:۲۱ - ۱۵:۵	شیطان
۲۰:۱۵ - ۱۷:۱	هفت جام مجازات
۲۲:۵ - ۲۱:۱	پیروزی خدا و سقوط بابل
۶:۲۱ - ۲۲	بهشت جدید و زمین جدید
	خاتمه

نگاره ۴۰. فهرست کتاب مکاشفه

پرده ها را بر می دارد تا آنچه در پشت تاریخ بشریت است را آشکار کند این مناظر طرح شده است تا به ایمانداران قوت دهد تا هر چند که با مشکلات مواجه می شوند استقامت ورزند. ما دعوت شده ایم تا چشمان را بر زندگی و مشقت دنیای کنونی ببندیم و به سوی پادشاهی خداوند کنونی و آینده نگاه کنیم.

تاج و تخت بهشتی

کتاب با نامه های مسیح برای هفت کلیسا در آسیای صغیر شروع می شود که در آن از آنان می خواهد بر ایمان خود پایدار باشند. سپس یوحنا یک تصویر به آنها نشان می دهد: "یکبار من در عالم روح بودم و پیش روی من تاج و تختی در آسمان بود که کسی روی آن نشسته بود" (۴: ۲) این منظره مطمئناً برای مسیحیان اولیه قوت قلب در مقابل زندگی سخت دوران قرن اول می داد. نشان بسیار اندک از پادشاهی خداوند در دوران تعقیب مسیحیان روی زمین به چشم می خورد به هر حال اوضاع هر چه باشد خداوند همه چیز را در کنترل خود دارد تاج و تخت در آسمان وجود دارد و آن خالی نیست.

تصور کنید که در کنار ساحل قدم می زنید و به سمت دریا می نگرید. به یکبار متوجه می شوید که دختری که در حال شنا است یک کوسه به سمت او در حرکت است. شما فریاد کمک سر می دهید ولی کسی توجه نمی کند. کسانی که دور و بر تو هستند صحنه را می بینند ولی هیچ واکنش نشان نمی دهند. شما به سمت انحنای ساحل می دوید تا کسی کمک کند و آنجا یک صندلی بزرگ و سیاهی را می یابید که پشتش نوشته شده است کارگردان. مردی با یک سیگار برگ روی آن نشسته است و با بلندگویی فریاد می زند و دستور می دهد. شما به یکباره احساس راحتی می کنید: شما درون یک صحنه فیلمبرداری یک فیلم بوده اید. کارگردان همه چیز را تحت کنترل دارد.

این حاصل دیدگاه کتاب مکاشفه ۴ است. هر چه اتفاق می افتد خداوند آنرا در کنترل دارد. او کارگردان بزرگ هستی است که روی تخت خود نشسته است به زودی می فهمیم که عیسی مسیح هم در همانجا است. یوحنا می نویسد: "سپس من بره ای را آنجا دیدم که قربانی شده بود و در

مرکز این قصر قرار داشت (۵: ۶) عیسی مسیح پادشاه آسمانی این جهان است. او رنج کشید و پیروز شد و مرگ او تضمینی است که هر کسی که از برای او زجر بکشد در روی زمین او نیز پیروز خواهد شد. ممکن است ما ندانیم که او در این دنیا چگونه عمل می کند اما ما مطمئن هستیم که او صاحب همه امور است. خدا پادشاه و حاکم است. یوحنا این گونه تصور می کند که بزرگان همه به این حقیقت پاسخ درست می دهند و آنها تاج های خود را در مقابل این تاج و تخت بر زمین می گذارند و پرستش می کنند:

" حمد و سپاس و عزت و قدرت

از آن کسی که بر تخت سلطنت نشسته است و از آن بره باد

برای حال و برای همیشه."

(۵: ۱۳)

عقل حکم می کند که ما نیز از آن پیروی کنیم و خدا را در روی زمین حمد و سپاس گوئیم. مطمئناً بسیار وقتها دشواری و مشکلات زیادی به سوی ما می آید اما باز هم می آرد هر آن چه شود باز خدا آن خدا است که امور را در دست دارد او حاکم است، حتی اگر حکومت و پادشاهی او را نبینیم.

تفسیر کتاب مکاشفه

فصول بعدی کتاب مکاشفه یک سلسله عذاب های الهی: هفت مُهر، هفت شیپور، هفت جام. شخصیت‌های معروفی مانند چهار اسب سوار آپوکالیپس و دیو در این کتابها گنجانده شده است. سالها تلاش شده است تا تفسیری ارائه شود که این شخصیتها که یا چه هستند یا از چه چیزی نمایندگی می کنند. عده ای بر این باورند که اینها مربوط به همان اشخاص یا هویت های دورانی که یوحنا کتاب را می نوشت (نظریه گذشته نگر) عده ای دیگر آن را طی یک ترتیب اتفاقات تاریخی قرون اول و دوم می بینند که به اینها نظریه تاریخ نگر می گویند. در عین حال عده ای هستند که این نمادها را مربوط به دوران آخرالزمان می دانند و می گویند مربوط به یک سلسله اتفاقاتی است که قبل از ظهور مسیح در آخرالزمان رخ خواهد داد که نظریه آینده نگر گفته می شود.

هر کدام آن نظریه ها مشکلات خود را دارد. بهتر است که کتاب را به این گونه بنگریم که چه اتفاقاتی در بین صعود اولیه مسیح و آمدن دوم مسیح در تمام این دوران آخرالزمان رخ می دهد. کتاب مکاشفه به این خاطر نوشته نشده است که صرفاً یک تقسیم بندی زمانی حوادث را بگوید. ما در کتاب یک تعداد اتفاقاتی را داریم که سلسله وار در موازات هم رخ می دهند. حوادث نظیر مهرها، شیپورها و جام ها اتفاقاتی نیست که یکی در پی دیگری رخ دهد بلکه همه شان یک دوره همزمان را توضیح می دهند. برای مثال چهار مرد اسب سوار حضور داشتند از قبل و در تمام دوران آخرالزمان فعال خواهند بود. این چهار سوار در واقع از خشونت امپریالیستی، خونریزی، عدم ثبات اقتصادی و مرگ که در همه دوران پیش از ظهور مسیح وجود دارد نمایندگی می کند. مسیحیان باید آن تصویر تاج و تخت الهی را به خانواده خود نشان دهند تا از مشکلات این دوران به سلامت عبور کنند و باید به خود یادآور شویم که این ظلم تا ابد دوام نخواهد کرد. آخرین فصول کتاب ما را به دوران نهایی می برد که مسیح شیطان را نابود می کند و خلقت کامل را رقم می زند.

بیرون انداختن کهنه

برنامه تلویزیونی معروف است که یک تیم، یک خانه را کاملاً بازسازی می کند. ما در برابر چشمان خود می بینیم که چگونه یک اتاق کاملاً از نو درست می شود. قسمت اول برنامه همیشه شامل خراب کردن و تخریب است. مثلاً دیده می شود که یک کاغذ دیواری قدیمی با رنگ قهوه ای و زرد سی سال پیش روی دیوار است که در دوران خود مقبول بوده است اما اکنون دیگر جای آن اینجا نیست. سنگ فرش قدیمی اتاقها باید برداشته شود همراه تخته چوبی که بر روی دیوار چسبانده شده تا آتشدان قدیم دوره ویکتوریا را بپوشاند. همه اینها باید برود. مواد و وسایل جدید فقط وقتی خواهد آمد که قدیمی و کهنه ها دور انداخته شود. "بیرون انداختن کهنه" و سپس "جدید ها قرار گیرد". اگر این مراحل برای یک اتاق درست است پس برای تمام عالم هم این مرحله باید اجرا شود. خداوند نمی تواند که خلقت جدید را که وعده داده بود را اجرا کند پیش از آن که همه کهنه های خراب شده بیرون انداخته شود.

در طول اعصار خیلی ها برای یک دنیای نوین و مناسب انتظار کشیده اند. مارکسیستها فکر کردند که همه چیز درست خواهد شد اگر سرمایه داری و حرص از میان برداشته شود. سکولارهای انسان گرا فکر کردند که اگر فقر و محرومیت حذف شود همه چیز درست می شود. انقلابی ها همه چیز را در سقوط دولت ها می دیدند. اما همه آنها شکست خوردند و آن دنیای رویایی هنوز یک رویا است. شکست شان به این خاطر است که به ریشه مسائل نپرداختند. نهایتاً به خاطر این سرمایه داری یا محرومیت یا دولت فاسد نیست که جهان را این گونه فساد گرفته است بلکه این قدرت شیطانی است که از خود شیطان سرچشمه می گیرد عامل آن است. مکاشفه ۱۷ - ۲۰ از یک تصویر سازی بهره می گیرد تا بگوید که خدا این قدرت را نابود خواهد کرد و امکان ساخت جهان نوین را فراهم کرده و آن را کاملاً از وجود شیطان پاک می کند.

سقوط بابل

در مکاشفه ۱۷ ما با یک زن به نام بابل بزرگ (مادر فواحش) و پلیدی زمین معرفی می شویم (ایه ۵). بابل در کتاب مقدس پیشاپیش کاملاً توصیف شده است. آن مکان برج شهر بابل بود، سمبل کبر و غرور انسان. (پیدایش ۱۱). و آن پایتخت امپراطوری عظیم است که پادشاهی یهودا را برچید و معبد اورشلیم را تخریب کرد و مردم اش را به تبعید فرستاد. بر طبق این تاریخ خیلی طبیعی است که یوحنا نام بابل را بر این زن بگذارد. این زن در واقع جوامع غیر مسیحی که بر مبنای غیر خدا تشکیل شده است " یعنی همین دنیا". او فاحشه نامیده شده است چون با شاه زمین همبستر شده است ساکنان زمین به وسیله شراب بدکاری اش مسموم شده اند. (آیه ۲). این بدکاری و همخوابگی روحانی است تا این که جنسی باشد: او بسیاری را فریب می دهد که به خاطر او زندگی کنند به جای این که به خاطر خدا زندگی کنند. اما مسیحیان باید در برابر وسوسه های او مقاومت کنند. مانند مردم یهودا در قرن شش پیش از میلاد ما هم در تبعید به سر می بریم. ما متعلق به بهشت هستیم اما باید در یک سرزمین بیگانه زیست کنیم: همان بابل یا دنیای کنونی. این دنیا همیشه خصم ما خواهد بود و او ما را وسوسه می کند تا با او مصالحه کرده و با سیطره غالب روحی او کنار بیاییم. اما باید مقاومت کنیم و به فساد او تن در ندهیم که منجر به نابودی ما خواهد شد. سقوط بابل در کتاب مکاشفه ۱۸ توصیف شده است. فرشته ای با نوای بلند اعلام می کند "سقوط! ای بابل بزرگ سقوط کن" (آیه ۲). سپس یک فرشته دیگر سنگ بزرگی را به دریا پرتاب می کند و می گوید؛

"با این خشم

این شهر بزرگ بابل سقوط خواهد کرد

و هیچ گاه دوباره ظاهر نخواهد شد."

(آیه ۲۱)

این عذاب فراگیر و نهایی بود. این شهر مغرور جامعه انسانی ساخته شده بر روی استقلال لجوجانه.

کتابهای بسیاری نوشته شده درباره این سوال هزار ساله و کلیسا بر اساس آن از هم تفکیک شده اند. بحث درباره تفسیر و زمان این اتفاق ذکر شده در کتاب مکاشفه ۲۰: ۱-۱۰ است. یوحنا فرشته ای را می بیند که شیطان را به محاصره در می آورد و او را برای یک هزار سال در بند قرار می دهد. این مدت زمانی نه باید به معنای تحت الفظی آن فهمیده شود؛ در واقع این فقط نشاندهنده یک دوران بسیار طولانی است. در همین دوره هزار ساله مسیحیان که مرده اند دوباره زنده شده و با مسیح زندگی و حکمرانی می کنند. سپس در پایان این دوره هزار ساله شیطان دوباره از بند رها شده و قدرتهای جهان را گرد آورده و به نبرد نهایی با خدا می پردازد، که بعد از آن در نهایت از بین می رود. این هزار سال کی است؟ نظرات مختلف است.

نظریه دوره هزار ساله پسین.

دوره هزار ساله به محض این که مسیح دوباره باز می گردد شروع می شود: او بعد از آن باز می گردد ("پسین"). این دوره هزار ساله دوره آرامش و اعمال صالح است و تعداد بسیار بیشتری از مردم مسیحی می شوند و رنگ و بوی دنیا بیشتر خدایی می شود.

نظریه دوره هزار ساله پیشین.

مسیح قبل از دوره هزار ساله ظهور می کند (پیشین) و مسیحیان را دوباره زنده کرده و با آنها بر جهان حکمرانی می کند. شیطان هیچ قدرت ندارد تا وقتی که سالهای پایانی این هزار ساله نزدیک شویم وقتی که او همه نیروهای مخالف مسیح را گرد می آورد. آنها در نبرد نهایی نابود شده و پایان شان فرا می رسد. نظریه در میانه دوره هزار ساله.

دوران هزار ساله تمام دوره آخرالزمان را شامل می شود که ما نیز در آن به سر می بریم. این نظر من هم است^۱. شیطان در بند و زنجیر است و این ممکن شده است با به صلیب رفتن مسیح و هنوز زنده است، او کاری انجام داده نمی تواند که مشیت خدا را خنثی کند. مسیحیان که مرده اند فعلاً هم در بهشت زنده شده اند و در آسمان با مسیح حکمرانی دارند.

شکل ۴۱. دوره هزار ساله

در برابر خدا بنا شده بود و باید در یک لحظه نابود می شد. هر آنچیزی که وابسته و در بند او است باید بگریزد و فریاد برآورد:

"آی آی ، ای شهر بزرگ
ای بابل، ای شهر قدرت
در یک ساعت نابودی ات فرا رسید!"
(آیه ۱۰)

"دیو" (که سمبل قدرتهای ضد مسیح اند) "پیامبران دروغین" (ایدئولوژی های مخالف مسیح در سطح جهانی) و شیطان هم همراه بابل به عذاب گرفتار می شوند. آنها در دریاچه جوشان گوگرد افکنده می شوند که پس از آن دیگر خطر ساز نیستند. (۲۰: ۱۰). و انسانها نیز باید در برابر قضاوت الهی قرار گیرند. همه کسانی که نامشان در کتاب حیات نیست باید به این دریاچه آتش فرو افکنده شوند که سمبل مرگ ابدی است که همان جدایی همیشگی از خدا است. (۲۰: ۱۵) همه کسانی که تعالیم مسیح را نپذیرفته بودند باید محروم شوند؛ خدا عزم دارد که دیگر هیچ چیزی پادشاهی کامل او را خراب نکند. قضاوت بسیار سختگیرانه است، اما در عین حال خبرهای خوب هم است، عدالت اجرا شده و شیطان از بین می رود کار نهایی خداوند و رستگاری اکنون می تواند تکمیل شود.

جدیدها وارد شود

ما دیدیم که خدا بابل را در آخر زمان نابود کرد. این قسمت قضاوت الهی مربوط به تخریب می شد. وقتی که خدا این جهان فاسد را ویران کرد حال زمان آن فرا می رسد که جهان و خلقت نوین را که توسط پیامبران بشارت داده بود بسازد. دو فصل نهایی کتاب مکاشفه توصیفات از عهد عتیق را استفاده می کند تا جهان نو را به تصویر کشد. آن یک خلقت جدید است یک اورشلیم جدید با معبد جدید.

خلقت جدید

من یک آسمان جدید و یک زمین جدید دیدم چون آسمان قدیم و زمین قدیم از بین رفته بود.

(۱: ۲۱)

خدا یک خلقت کاملاً جدید را رقم می زند: زمین نو و جهان نو ("بهشت" در این جا به معنای آسمانها است) او خالق همه چیز است و به فکر همه مخلوقاتش است سقوط همه چیز را تحت تاثیر قرار داد و رستاخیز هم که باید کامل باشد همه چیز را در بر می گیرد. خدا نه تنها روح ما را از نو می سازد بلکه بدنهای ما را و محیط زیست را که در آن زندگی می کنیم از نو می سازد. ما مخلوقاتی جسمانی و در مکانی جسمانی خواهیم بود (نگاه کنید به ۱ قرنیتان ۱۵: ۳۵-۴۹). این توضیح می دهد که چرا پولس می گوید نظام هستی در انتظار بی صبرانه پایان تاریخ است. پس از آن بالاخره هستی از ممزوج بودن با ویرانی و فسادپذیری آزاد می شود (رومیان ۸: ۱۹-۲۱). این تسلسل زندگی و مرگ که در این جهان حاضر ساخته شده است گسسته خواهد شد. دیگر مرگ و نابودی نخواهد بود دیگر زلزله و آتشفشان نخواهد بود. در حقیقت هیچ چیزی که زندگی امروز روی زمین را رو به تخریب می برد نخواهد بود: پس از آن دیگر مرگ و ناله و گریه و درد نخواهد بود چون نظام قدیم حاکم بر جهان دیگر برچیده شده است" (مکاشفه ۲۱: ۴)

کتاب مقدس با تصویری از جهان آغاز می شود که توسط خالق عاشق اش طرح شده است. انسان یعنی آدم و حوا در یک مکان جسمانی و در باغ عدن از یک زندگی کامل در دوره استراحت خداوند لذت می بردند. این نظام با سقوط آدم و حوا از بین می رود اما خداوند آن را بازسازی خواهد کرد. اشعیا خبر می دهد که یک روز نوزاد در کنار مار کبری به راحتی بازی خواهد کرد و دستش را در لانه افعی خواهد گذاشت. گرگ و شیر با هم غذا خواهند خورد (۱۱: ۸؛ ۶۵: ۲۵) این وعده های بزرگ محقق خواهد شد. عدن بازسازی خواهد شد. مکاشفه ۲۲ تصویر خلقت جدید را رسم می کند

که عامدانه از توصیفات آشنای کتاب پیدایش ۲ استفاده می کند. همانند عدن جوی های روان خواهد بود که از زیر درختان حیات جاری است. (آیات ۱ - ۳)

پیرزنی اخیراً به کلیسا آمد و به من گفت از کجا می توانم دو پای نو پیدا کنم؟
من در جواب گفتم: در این جهان نه؛ اما در جهان دیگر آری. ممکن است که کمی صبر کنی تا آن وقت؟

او گفت: باشد، می ارزد که صبر کنم.
او راست می گفت. خلقت جدید فعلاً اینجا نیست اما ارزش آن را دارد تا برای آن صبر کنیم.

اورشلیم جدید

من شهر مقدس را دیدم، اورشلیم جدید،
که از سوی خدا از آسمان می آمد.

(۲: ۲۱)

این یک تصویر جدید نیست، این تصویر خلقت جدید را نشان می دهد که یوحنا دیده است: خلقت جدید یک شهر است. برج بابل سمبل تلاش بشر است که می خواهد جهان کامل را با تلاش خود بسازد. این برج از زمین شروع می شود و تلاش دارد تا به آسمانها برسد اما شکست می خورد. اما بر عکس شهر خدا بر روی خود نشانه ای دارد او می گوید که این شهر ساخته شده آسمان و بهشت است. این شهر از سوی خدا نازل می شود. خود خدا به تنهایی سازنده آن است.

ممکن است عجیب باشد که بهشت به مانند یک شهر توصیف شده است. بسیاری از مردم مناسب ترین جای زندگی را خارج از شهر توصیف می کنند کیلومترها دور از شهر که از همه مردم به دور باشد. اما هدف بزرگ خدا این است که ما نباید بیش از این جدا از هم انفرادی زندگی کنیم، بلکه خدا ترجیح می دهد که ما همچون یک جامعه کنار هم دور مسیح جمع شده و متحد شده زندگی کنیم ایمانداران تمام اعصار از تمام کشورها آنجا خواهند بود:

۱۴۴۰۰ که تعداد آن است. این رقم تمام مردم خدا را نشان می دهد، هیچ کس از قلم نمی افتد. یوحنا می گوید این رقم چنان بزرگ است که هیچ کس قادر نیست آن را بشمارد. این به ما می گوید که این رقم ۱۴۴۰۰۰ به معنای تحت الفظی آن نگیریم، حتی که طفل قادر به شمارش آن است، اگر کمی صبور باشد.

نمایندگانی از همه ملل همه قبایل و مردم و همه زبانها در آن خواهد بود (۷: ۹-۴) خدا به قضاوت نشست و عذاب را در زمان برج بابل نازل کرد که همه به ملت ها و زبان های مختلف پراکنده شدند اما این عذاب الهی روزی ترمیم خواهد شد جامعه مورد نظر الهی چند نژادی، چند فرهنگی خواهد بود که سیاه و سفید و مرد و زن و صرب و کروات و عرب و یهود کنار هم خواهند بود. فعلاً هم کلیساهای روی زمین این تصویر زیبا را تداعی می کند.

معبد جدید

من صدای که از تخت آسمانی خدا می رسید شنیدم. " اکنون سکونت خدا در میان مردم خواهد بود و با آنان زندگی خواهد کرد آنها مردم خدا خواهند بود و خود پروردگار خدایشان خواهد بود."

(۳: ۲۱)

در زمانهای گذشته خدا با مردم اش در معبد اورشلیم زیسته بود. بعد از آن که معبد توسط بابلیان تخریب شد خدا وعده داد که معبد نو را آباد خواهد کرد. این وعده همین اکنون محقق شده است با زندگی مسیح و روی صلیب مردنش و دوباره زنده شدنش. به عنوان مسیحیان مومن ما می دانیم که حضور خدا از طریق روح القدس محقق گشته و کلیسا هم معبد خدا روی زمین است. اما هر چند ما خدا را با روح القدس اش می شناسیم اما این معرفت

پادشاهی کامل	پادشاهی از قبل اعلام شده	پادشاهی کنونی	پادشاهی پیش گویی شده	پادشاهی ناتکمیل	پادشاهی موعود	پادشاهی از بین رفته	طرح پادشاهی	پادشاهی خدا
خانواده چند ملیتی خدا	اسرائیل جدید: یهود و غیر یهود به مسیح ایمان می آورند	عیسی مسیح: آدم نو، اسرائیل جدید	باقی مانده اسرائیل؛ شمولیت تمام ملل	بنی اسرائیل	از نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
خلقت جدید، اورشلیم جدید، معبد جدید	افراد مومن؛ کلیسا	عیسی مسیح: معبد حقیقی؛ پرستشگاه حقیقی	معبد جدید؛ خلقت جدید	کنعان (و) اورشلیم و (معبد)	کنعان	محرومیت	باغ عدن	مکان خدا
تختگاه خدا و بره خدا؛ برکات کامل	پیمان جدید: روح القدس	عیسی مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ شاه نو؛ برکات بزرگ	برکات برای اسرائیل و تمام ملل	برکات و عذاب	نافرمانی و عذاب	کلام خدا: رابطه کامل	قانون خدا و برکاتش

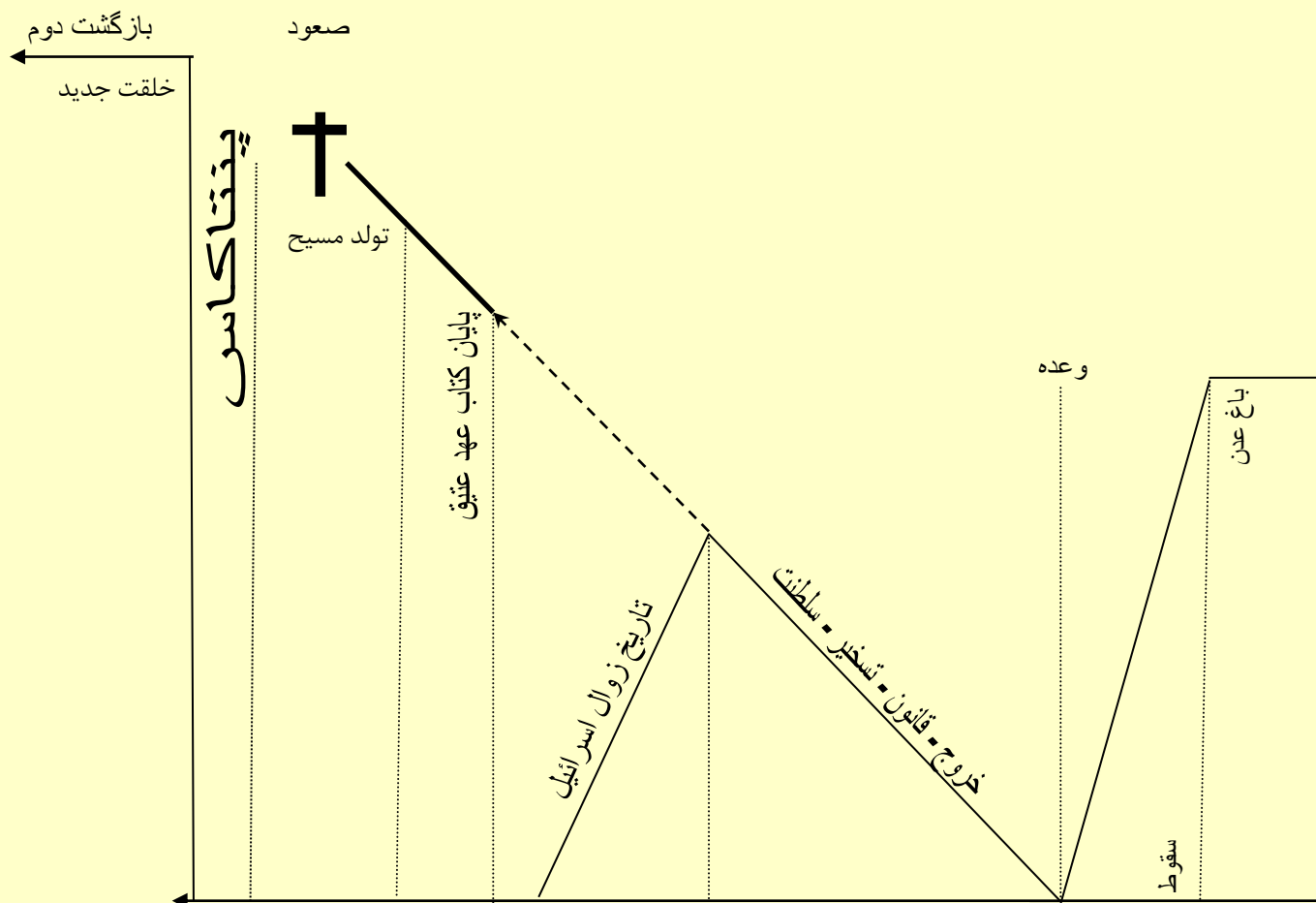
شکل ۴۲: پادشاهی کامل

محدود به تجربیات ما است و برای معرفت بیشتر بی تابی می کنیم. روزی ما به این معرفت می رسیم.

هیجان انگیز است که آن شهری که یوحنا مشاهده کرد یک مکعب کامل است دقیقا مانند معبد قدس الاقداس که ظهور خدا در آن تمرکز دارد. مکان قدس الاقداس یک مکان کوچک بود که فقط یک نفر که بالاترین مقام مذهبی داشت سال یک بار اجازه داشت در آن داخل شود. اما اکنون تمام شهر معبد مقدس است. این مکعب به بزرگی ۱۲۰۰۰ تا استادیوم است (۲۱: ۱۶). مساحت آن ۱۵۰۰ مایل مربع است، بزرگترین مکان شناخته شده برای یوحنا در آن زمان. پیام روشن است: هیچ مکان مشخص و محدودی در خلقت جدید وجود ندارد که حضور خدا مختص آن باشد نه ساختمان مقدس هم وجود خواهد داشت که ما به حضور خدا برسیم. در واقع تمام شهر معبد است. به همین خاطر است که می خوانیم "من معبدی در شهر نیافتم، چون خداوند متعال بره خدا معبد آن است" (۲۱: ۲۲). هیچ فاصله ای بین ما و خدا دیگر وجود نخواهد داشت؛ ما به معرفت خدا به تمامی دست می یابیم.

پادشای خدا

در پایان زمان تمام وعده های پادشاهی به اکمال می رسد. مردم خدا متشکل از تمام ایمانداران به مسیح، از تمام ملت ها خواهد بود. آنها در مکان خدا متحد می شوند در آنجا خلقت جدید خواهد بود و اورشلیم و معبد جدید تشکیل خواهد شد. همه تسلیم خداوند خواهند بود و به رحمت و برکات کامل خدا دست می یابند. تختگاه الهی و جایگاه بره خدا درست در مرکز همه چیز خواهد بود و از آن جوی ها روان گشته و حیات و خوشبختی را به همه ارمغان می آورد (۲۲: ۱-۲). اما همه اینها در آینده باید اتفاق بیافتد. عهد جدید از جایی شروع می کند که عهد عتیق ختم می شود. به پیش رو بنگر، منتظر محقق شدن تمام وعده های الهی باش مسیح به مردم اش اطمینان می دهد که "آری من به زودی می آیم" و اگر ما بفهمیم که چه چیزی در انبار انتظار ما را می کشد، همگی جواب خواهیم داد "آمین، بیا ای مسیح پروردگار" (۲۲: ۲۰).



شکل ۴۳: داستان تا به اکنون: خلقت جدید

مطالعه کتاب مقدس.

مکاشفه ۲۱: ۱-۸؛ ۲۱: ۲۲-۵

۲۱: ۸-۱

کدام تصویر استفاده شده است برای توصیف پادشاهی کامل؟
چگونه آنها فصول گذشته کتاب مقدس را ساختند؟
خصوصیات زندگی در خلقت جدید چیست؟

چه کسی از مزایای آن بهره خواهد برد؟

• این که تشنه باشیم به چه معناست؟

• این که غلبه کنیم به چه معناست؟

۲۱: ۲۲-۵

پادشاهی کامل چگونه توصیف شده است؟

توضیحات آن در دیگر بخش های کتاب مقدس چگونه آمده است؟

آن چگونه باغ عدن را انعکاس می دهد؟

چه کسی از خلقت جدید بهره می برد؟

تاثیرات این حقایق در زندگی مان در آینده چگونه باید باشد؟

خاتمه

وقتی که مسیح همراه حواریون بر روی راهی به سوی عمانوس قدم می زد، او " آن چه را که تمام متون کتاب مقدس بر او اشاره دارد توضیح داد" (لوقا ۲۴: ۲۷) من در مطالعاتم از کتاب مقدس سعی کردم تصور کنم که او چه ممکن است گفته باشد. هدف من در این کتاب آن است که نشان دهم تمام کتاب مقدس اشاره اش به عیسی مسیح است و تمام دعای من این است که به سه چیز برسیم:

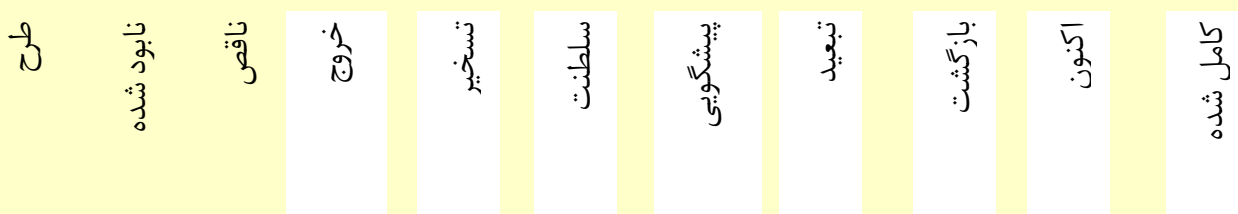
- شناخت مسیح در تمام متون کتاب مقدس. امیدوارم که همه بخشهای از کتاب مقدس که ممکن بود بر شما پوشیده باشد، اکنون بر روی تان باز شده باشد و این که هر بخش چگونه همدیگر را تکمیل می کنند تا به مسیح متوجه مان کنند و طرح بزرگ الهی در تشکیل پادشاهی اش را از طریق عیسی مسیح.

- تعالیم مسیح در تمام بخش های کتاب مقدس. اکنون شاید شما این امتیاز و توان را دارید که به عنوان معلم کتاب مقدس در گروه ها یا مکتب یکشنبه یا کلیسا حضور یابید. اکنون با دانستن تصویر کلی کتاب مقدس قادرید تا مردم را به مسیح متوجه سازید از طریق تک تک بخش های کتاب مقدس، نه فقط از قسمتهای معدود آن .
- عشق داشتن به مسیح از طریق هر بخش کتاب مقدس. این فاجعه خواهد بود که اگر با مطالعه عمیق کتاب مقدس

فقط روی اذهان ما تاثیر کند نه بر قلوب ما. کتاب مقدس کتاب ارتباط است که روح القدس به وسیله آن کمک می کند تا معرفت مان را و عشق مان را به خدا از طریق عیسی مسیح رشد دهیم.

دو بُعد

هنگام مطالعه کتاب مقدس دو بُعد آن را در نظر بگیرید: بُعد تاریخی و بُعد ارتباطی. (نگاه کنید نگاره ۴۴ و ۴۵) از خود بپرسید: "ما در کجای خط داستان کتاب مقدس هستیم؟ ما از کجا آمدیم و به سوی کدام سو روانیم؟ در کدام فصل هستیم: ناتکمیل، بشارت داده شده اکنون یا اعلام شده؟" اگر در فصول عهد عتیق هستید باید در نظر داشته باشید، چگونه این در وجود مسیح محقق می شود؟ مثلاً ما نمی توانیم که به داوود پادشاه نظر کنیم در کتاب ۲ سموئیل بدون این که در نظر بگیریم که این پادشاهی چگونه اشاره به پادشاهی کامل یعنی مسیح می کند. یا اگر در عهد جدید هستید باید از خود بپرسید که آنچه که قبلاً از بین رفته است چگونه باز محقق می شود؟"



شکل ۴۴: بُعد تاریخی: وعده و تحقق آن

این کتاب نگاشته شده است تا به آن سوالات پاسخ داده شود. امید دارم که اکنون احساس کنید که نقشه ای در دست دارید که به شما یک تصویر کلی ارائه می کند نتیجه آن خواهد بود که هر جای کتاب مقدس باشید حال دیگر می توانید راه خود را بیابید و می دانید که در کجای داستان کلی کتاب مقدس که نقشه باز شده الهی برای نجات ما از طریق عیسی مسیح است ایستاده ایم. اما آن بُعد تاریخی تنها موضوعی نیست که ما باید هنگام خواندن کتاب مقدس در نظر بگیریم.

خدا

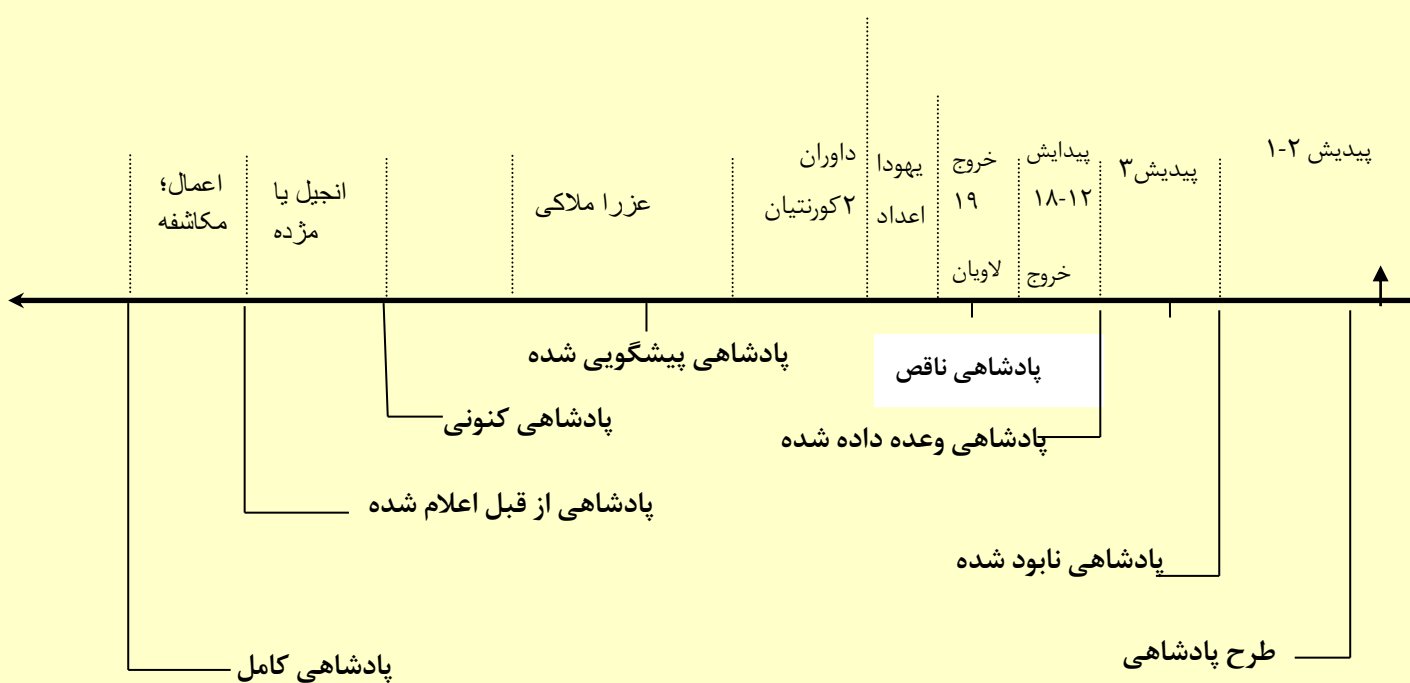
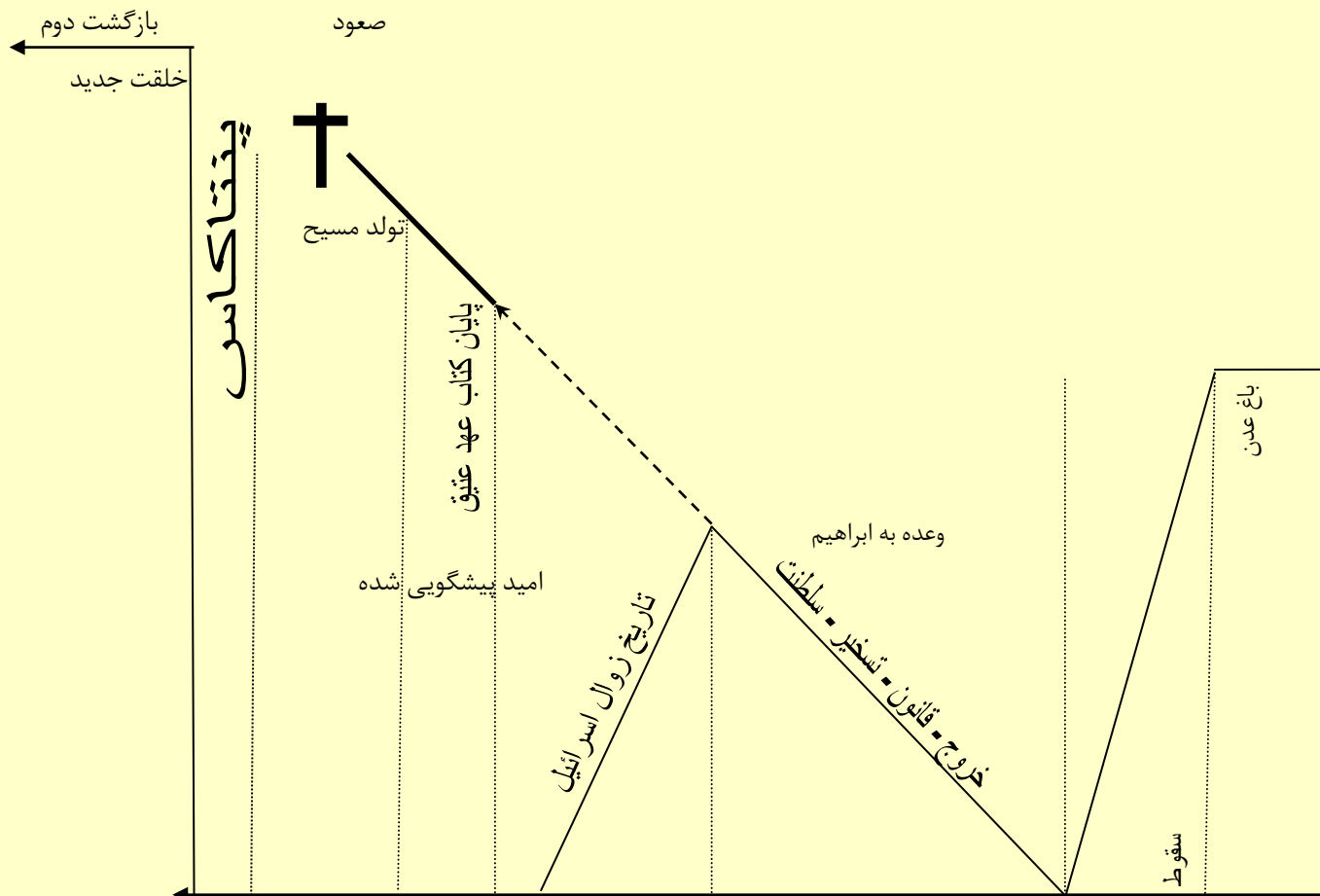


انسانها

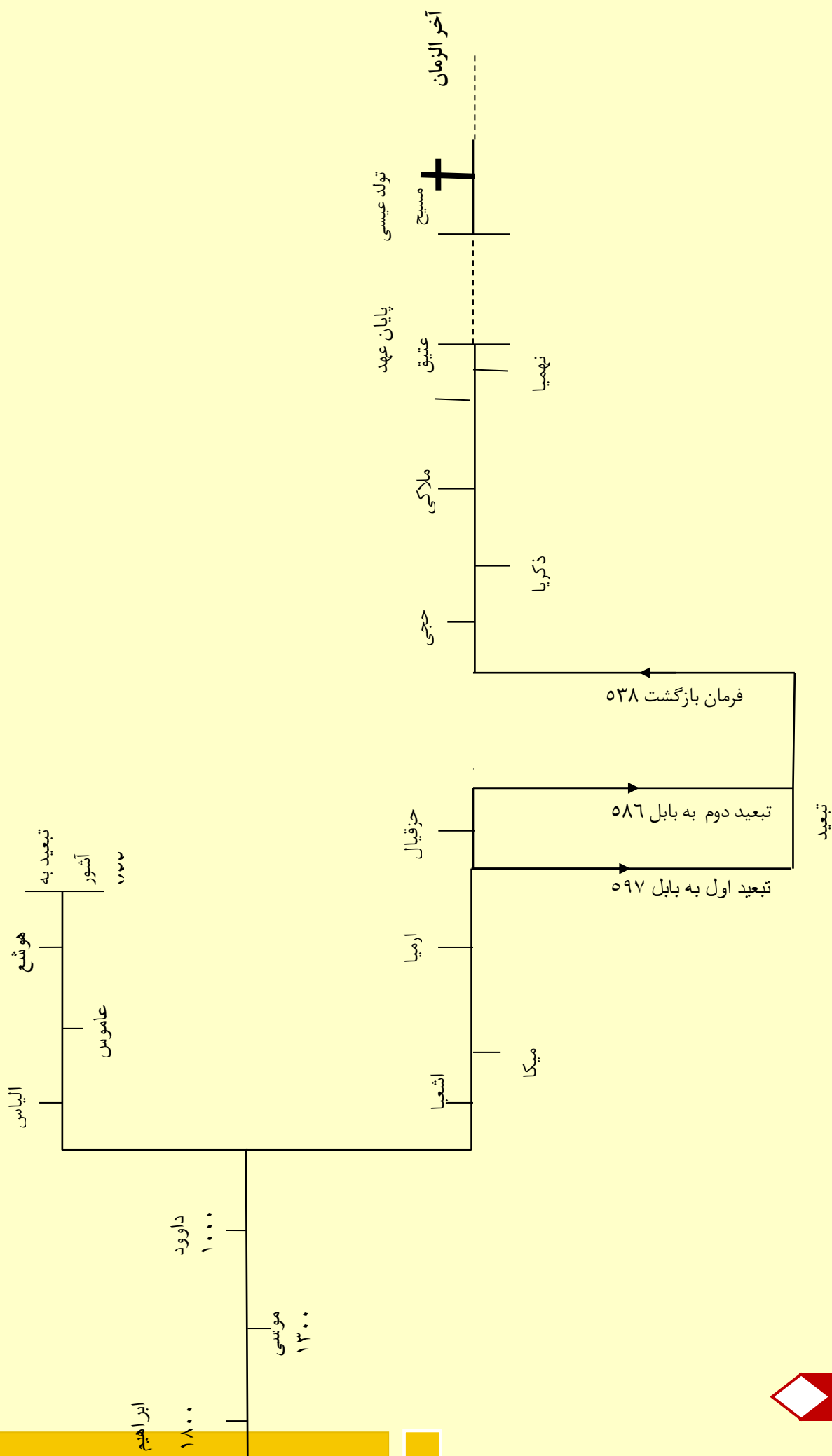
نگاره: ۴۵: بُعد ارتباطی: خدا و انسانها

طبق میل خود اگر عنصر افقی یا زمان بندی کتاب مقدس را جدی بگیریم ما نباید بُعد عمودی آن را فراموش کنیم (ببینید نگاره ۴۵). برای مثال پیام عهد عتیق فقط تحقق اش در مسیح را بیان نمی کند. بلکه آن چیزی قابل تفکیک هم دارد که ارتباط ما و خدا را هم بیان می کند. خدا قهرمان کتاب مقدس است از ابتدا تا انتها و هرگز تغییر نمی کند. پس ما باید همیشه بپرسیم: این فصل درباره خدا چه می گوید؟ او هم در عهد جدید و هم قدیم خداوند است: مقدس، عادل، دوست داشتنی و حاکم. برای مثال نجات بنی اسرائیل از مصر نه تنها رستاخیزی که مسیح به دست آورد را پیشگویی می کند بلکه از عزت و قدرت پروردگار می گوید. ما باید هر بخش از عهد عتیق را که به شیوه خود، خود را بیان می کند درک کنیم قبل از آن که از پیش در نظر بگیریم که چگونه منظور و اشاره به مسیح دارد. شاید چیزهای در مورد خدا به ما بگوید. در واقع مطالبی هم درباره ارتباط ما با خدا دارد. بنابراین نقش قوانین ابراهیم در کتاب مقدس تنها این نیست که وعده های که از طریق مسیح برآورده شده است را دریافت کنیم بلکه مثال را فراهم می کند برای ایمان مسیحیان. (رومیان ۴) و داوود فقط یک مدل برای مسیح نیست؛ مسیح پسر داوود: بلکه او مدلی است برای همه

ایماندارن مسیحی در ارتباطشان با خداوند. کتاب مزامیر قطعاً ما را دعوت می کند به نگاه کردن و انتظار برای مسیح اما در عین حال می گوید که به سمت خدا هم بنگریم و ارتباطمان با خدا را در نظر بگیریم. تجربه زندگی داوود نشان می دهد که خدا از ما خواسته امتحانات برای داوود را برای خود هم تصور کنیم. آیا ما خدا را عبادت و به او عشق می ورزیم همانگونه که داوود می ورزید؟ این زمان خوبی است که با این چالش به این کتاب پایان بخشیم. من احساس می کنم که شکست خورده ام اگر که فقط خواننده و نویسنده فقط به تفاهم ذهنی رسیده باشند. بیاید تا مطمئن گردیم که به مانند فریسیان دچار اشتباه نشویم که با سخت کوشی متون مقدس را خواندند ولی باز هم عیسی مسیح را رد کردند که آمده بود به آنان زندگی بخشد. (یوحنا ۵: ۳۹-۴۰) همانطور که ما درباره مسیح یاد می گیریم از کتاب مقدس بگذارید که به او عشق ورزیم افتخار کنیم و عبادت اش کنیم و او را اطاعت کنیم.



نگاره ۴۶. تصویر بزرگ خدا



یادداشتها

پیش گفتار

جرمی گلدورثی، مژده نیکو و پادشاهی (اکستر: دعای قدیمی ۱۹۸۱)

دیباچه

مرقس ۱: ۱-۱۱ قرنهای ۵: ۷؛ متی ۱: ۱ یوحنا ۱۵: ۱؛ ۱۰: ۱۱.

مژده نیکو و پادشاهی ص ۴۷

۱. طرح پادشاهی

۱ نقل از جان بلنچارد، آیا خدا، خدا ناباوران را باور دارد؟

(دارلینگتون: انتشارات اوانجلیست ۲۰۰۰) ص ۳۱۹

۲ ادموند پی کلاونی، آشکار کردن اسرار (لیکستر: ۱۹۸۸) ص ۱۹

۳ ببینید نتیجه ای که پُلَس می گیرد از نظم آفرینش در ۱ قرنهای ۱۱-۱۰-۱ (مخصوصا آیه

۸) و ۱ تیموتاوس ۲-۱۱-۱۴ (خصوصا آیه ۱۳)

۲. پادشاهی از بین رفته

۱ برای تاریخ پژوهی بیشتر پیدایش ۳ ببینید هنری بلاکر، در آغاز (لسیستر ۱۹۸۴) ص

۱۷۰ ۱۵۴۰

۳. پادشاهی موعود

۱ جان اسکات، فهم کتاب مقدس

لندن: متون واحد ص ۵۱

۴. پادشاهی ناتکمیل

۱ ببینید اچ رایت. زندگی به عنوان مردم خدا (لیسیستر ۱۹۸۴)



1
2



